



جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

دیارتمنت فقه و قانون

آمریت بورډ ماستری

احکام تأدیب در شریعت

و قوانین افغانستان

(رساله تکمیلی مرحله ای ماستری)

تهیه و ترتیب: کفایت الله "فضلی"

استاد رهنما: پوهنمل دکتور عبد الله "حقیار"

سال: ۱۳۹۷ هـ ش



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی

پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
دیپارتمنت فقه و قانون
آمریت بورد ماستری

احکام تأدیب در شریعت و قوانین افغانستان (رساله تکمیلی مرحله ای ماستری)

تهیه و ترتیب: کفایت الله "فضلی"
استاد رهنما: پوهنمل دکتور عبد الله "حقیار"

سال: ۱۳۹۷ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم کفایت الله ولد فضل الله ID نمبر Sh-msf-93-034 (از دور دوم فقه و قانون) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: احکام تادیب در شریعت و قوانین افغانستان به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳۹۷/۲/۱۳ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق 82 (نمره به عدد) هستاد و دو نمره (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاهای اعضای هیأت ژوری :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیأت	
۲	استاد محمد یونس ابراهیمی	عضو هیأت	
۳	دکتور عبد الله حقیار	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	

معاون علمی

امر بورد ماستری

اِهدا

رساله هذا را برای پدر بزرگوار، مادر مهربان و خانم عزیزم که از خواسته هایشان گذشتند، سختی ها را به جان خریدند و خود را سپر بالای مشکلات و ناملایمات زندگی کردند تا من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده ام برسم تقدیم میدارم. و لحظات ناب باور بودن، لذت و غرور دانستن، جسارت خواستن، عظمت رسیدن و تمام تجربه های یکتا و زیبای زندگی، مدیون حضور سبز آنهاست.

برای اساتید بزرگوار که پدران معنوی اند واقعیت دین را به جامعه تعلیم میدهند و هم چنان برای همه کسانی که در راستای خدمت به وطن مانند کوه استوار بوده و شبانه روزی زحمت می کشند تا این کشور را از گودال عصبیت، جهالت، بی کاری، استعمار و... نجات دهند

خلاصه بحث:

تأدیب ابزاری است برای اصلاح و استصلاح انسانهای که از وظایف و مسئولیت های تأدیب در ادوار مختلف زندگی بشریت به اشکال های گوناگون در جوامع بشری مشاهد می گردد.

برخی آنها از وظائف خود سرپیچی می کنند و نشانه های ناسازگاری در آنها دیده می شود، اینجاست متوجه افراد صالح در برابر افراد فاسد وظائف و مسئولیتهایی می شود تا بتوانند جامعه را در استقرار امنیت ، عدالت صلح ، و آرامش نگهداری نمایند تا افراد آنها به کمال سعادت رسانند، بناء نیاز به تأدیب است، که مسئولیت بزرگان و رؤیسان اجتماعات می شود از خانواده شروع که در بزرگ و رؤیس آن مرد است تا کشورها که در رؤس آن حاکم یا رؤیس دولت قرار دارد.

این تأدیب ها نظر به موقعیت زمانی و مکانی متفاوت اند از اخف ترین آن شروع تنبیه کلامی و روانی ، و تا شدید ترین آن اعدام ادامه می یابد، دین مقدس اسلام تأدیب را جهت اصلاح فرد و جوامع جواز داده است اما مشروط بر اینکه باید ملایم و خفیف باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کمبودی بدن.

تشکر و تقدیر

قال الله تبارك ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهيم آیه ۷).
او کمال قال: ﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نمل آیه ۴۰).
او کما قال عليه الصلوة السلام: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ)^۱

ثنا، سپاس و ستایش خداوند بزرگ را که همه جهان و مخلوقات را از حالت عدم به وجود هستی در آورد، تاج کرامت را بر سر وی نهاد، علم و معرفت را برای او عطا نمود تا طریق خیر و شر و روش زندگی را آموزد.

درود و سلام به رهبر بشریت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم که توسط وحی الهی دل های مسلمانان را به نور هدایت منور ساخت، مردم را از انحرافات، جهالت، سوء اخلاق، فساد، قساوت قلب، به سوی احسان، ایثار، اخلاق، همدلی، هم زیستن، و یک پارچه گی رهنمود نمود،

اظهار سپاس و امتنان از ریاست محترم پوهنتون سلام و آمریت بورد ماستری و همه اساتید گرامی که زمینه بهتر تحصیل را برای جوانان به شیوه نیکو فراهم آورده اند و در راه رسیدن به علم و تعلیم از هیچ نوع سعی دریغ نورزیده اند و صحن باز و آرام را برای تعلیم هرچه خوبتر و بهتر برای همه محصلین گرامی ایجاد نموده اند.

و هم چنان اظهار سپاس و تشکری مینمایم از محترم پوهنمل دکتور عبد الله "حقیار" که در نوشتن اثر رهنمائی بنده را بدوش گرفته با وجود مصروفیت های درسی شان از هیچ نوع کمک دریغ نورزیدند از خداوند متعال برای شان اجر جزئیل و صحت کامل آرزو مندم. و از خداوند (جل جلاله) خواهانم که این بحث بنده را در تربیه اسلامی مفید بگرداند و بنده را از اجر آن محروم نگرداند.

^۱ رواه احمد، من حدیث أبي هريرة برقم ۸۶۷۳؛ و ترمذی، برقم ۱۸۷۸؛ و ابی داود فی سننه برقم ۴۸۱۱. و قال آللبانی و شعبی الأرنؤوط صحیح الأسناد

فهرست مطالب

شماره	مطالب	صفحه
۱	مقدمه	۱
۷	فصل اول مفاهیم عمومی	۷
۷	مبحث اول: معنی و مفهوم تأدیب	۷
۷	مطلب اول: تعریف لغوی تأدیب	۷
۱۰	مطلب دوم: تعریف اصطلاح تأدیب	۱۰
۱۰	جزء اول تأدیب در اصطلاح فقهاء	۱۰
۱۲	جزء دوم: تأدیب در اصطلاح قوانین	۱۲
۱۲	جزء سوم: تعریف مختار	۱۲
۱۳	مطلب سوم: الفاظ مشابه (قریب المعنی)	۱۳
۱۳	جزء اول: ضرب	۱۳
۱۵	جزء دوم: تعزیر	۱۵
۱۷	جزء سوم: فرق بین تأدیب و تعزیر	۱۷
۱۹	مبحث دوم: انواع تأدیب	۱۹
۱۹	مطلب اول: تأدیب مشروع	۱۹
۲۲	مطلب دوم: تأدیب غیر مشروع	۲۲
۳۰	مبحث سوم: تاریخچه تأدیب	۳۰
۳۰	مطلب اول تاریخچه تأدیب در اسلام	۳۰
۳۹	مطلب دوم: تاریخچه تأدیب در قوانین وضعی	۳۹
۴۳	فصل دوم: مشروعیت و مقاصد تأدیب	۴۳
۴۳	فصل دوم: مشروعیت و مقاصد تأدیب	۴۳

مبحث اول: مشروعیت تأدیب	۴۳
مطلب اول: مشروعیت تأدیب در شریعت	۴۳
جزء اول: مشروعیت تأدیب در قرآن کریم	۴۳
جزء دوم: مشروعیت تأدیب در احادیث شریف	۴۶
جزء سوم: مشروعیت تأدیب در اجماع	۴۸
مطلب دوم: مشروعیت تأدیب در قانون	۴۹
مبحث دوم: مقاصد تأدیب	۵۲
مطلب اول: مقصد تأدیب در شریعت اسلام	۵۲
۱. اصلاح و تهذیب	۵۷
۲. هدف وقایوی (پیشگیرانه)	۵۸
۳. تحقق امن و استقرار در جامعه	۵۹
۴. حمایت و حفاظت از ارزش های اخلاقی	۶۰
مطلب دوم مقصد تأدیب در قانون وضعی	۶۱
۱. حفظ نظم و امنیت جامعه	۶۱
۲. جبران خسارت	۶۷
۳. انتقام عجوئی	۶۸
۴. وقایه وی	۶۸
۵. هدف اخلاقی	۶۹
فصل سوم: احکام تأدیب	۷۰
مبحث اول احکام تأدیب والدین بر اولاد:	۷۰
مطلب اول: احکام تأدیب فرزند در قرآن	۷۰
مطلب دوم: احکام تأدیب فرزند در سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم)	۷۳

- مطلب سوم: تأدیبات اطفال در فقه و قانون ۷۸
- الف: موارد تنبیه کودک: ۸۳
- ج: سن تأدیبات کودک ۸۸
- د: شیوه و روش های تأدیبات ۹۰
- هـ: ضمان تأدیبات اطفال ۹۸
- مبحث دوم: احکام تأدیبات زوجه ۱۰۱
- مطلب اول: احکام تأدیبات زوجه در قرآن ۱۰۱
- مطلب دوم: تأدیبات زوجه در سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) ۱۱۱
- مطلب سوم: احکام تأدیبات خانم در فقه و قانون ۱۱۶
- الف: شروط تأدیبات زوجه ۱۲۱
- ب: موارد یکه زن را میتوان تأدیبات زد ۱۲۲
- ج: مسئولیت جنائی زوج در صورت تلف زوجه ۱۲۶
- مبحث سوم: احکام تأدیبات معلم ۱۲۸
- مطلب اول تأدیبات معلم در قرآن ۱۲۹
- مطلب دوم: تنبیه متعلم در سنت نبوی صلی الله علیه وسلم ۱۳۱
- مطلب سوم: تأدیبات متعلم در فقه و قانون ۱۳۳
- الف: شیوه های تأدیبات دانش آموز ۱۳۷
- ب: ضمان در صورت تلف ۱۳۹
- مبحث پنجم: احکام تأدیبات حاکم ۱۴۲
- مطلب اول: تأدیبات حاکم در قرآن ۱۴۲
- مطلب دوم تأدیبات حاکم در سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ۱۴۴
- مطلب سوم: حکم تأدیبات حاکم بر رعیت آن در فقه و قانون ۱۴۶

۱۵۲.....	الف: شروط تأدیب حاکم
۱۵۳.....	ب: مسئولیت جنائی حاکم در صورت تلف رعیت
۱۵۴.....	نتیجه گیری
۱۵۶.....	پیشنهادات
۱۵۸.....	فهرست آیات
۱۶۲.....	فهرست احادیث شریف
۱۶۴.....	منابع

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله وصحبه أجمعين اما بعد فقد قال الله تبارك و تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً (سوره تحریم آیه ۶) اسلام درباب تأدیب توجه خاص دارد که از هرگونه افراط و تفریط مبرا است و به شیوه ای اعتدالی، تأدیب را در برخی موارد به شکل محدود، برای اصلاح رفتارهای نامطلوب و باشرایطی خاص می پذیرد، دین اسلام برای والدین و مربیان بسیار سفارش می کند که بزرگان در برابر خورد سنان بیشتر احساس مسئولیت کنند و حقوق آنان را مراعات نمایند. اسلام به جامعه به صورت یک کل می نگرد، به موجودیت انسانها اهمیت خاص می دهد، خودسازی احاد امت را لازم می داند، رفق و شفقت با دیگران را جزء وظایف می شمارد همان طوریکه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: (المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه^۱) مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم بمانند.

بنابراین اساس تأدیب و تنبیه بدنی را ابتداء حتی برای حیوانات نمی پسندد و ترحم بر آن ها را از وظایف هر کس می داند. پس به جاست که اولیاء و مربیان در مورد خطاهای جزءئی خشم نورزند و غضب نکنند، بلکه با فردی مسامحه، از خطای آن ها بگذرند تا آنان شخصیتی واقعی خود را دریابند، والدین، مربی، اولیا، اوصیا یا معلّم پیش از آن که سخت گیری کند، باید در کارش عالم و دانشمند باشد و از تسامح تا آخرین مرحله امکان کار بگیرند.

البته باید به این نکته توجه داشت که در موارد خاص به ضرورت استفاده از تأدیب و تنبیه در نظام تربیت دینی تصریح شده است و این معنی اولاً از آیات متعددی که رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را منحصر به تبشیر و انذار می داند، قابل درک است و هم

^۱ اخرجه مسلم فی کتاب الایمان ، - باب بیان تفاضل الاسلام و ای اموره افضل ج ۱ ص ۶۵ من طریق عاصم الصحاک بن مخلد عن ابن جریج

از آیات و روایات که حدود الهی و تعزیرات اسلامی را تبیین می‌کنند، اما اسلامی برای هر جرم و خطا تنبیه و تأدیب و مجازات مورد نیاز آن را ارائه می‌کند، آن هم در صورتی که عوامل دیگر تربیتی همانند رفق، مدارا و نرمی که با طبیعت و روحیات کودک هماهنگ است نیفتاده در این صورت ناگزیر از تأدیب و مجازات بدنی است که در تربیت دینی و اخلاقی از نظر دین اسلامی، به عنوان یک روش احتیاطی استثنایی تلقی می‌شود.

اهمیت موضوع

همان گونه که انسان در انجام تکالیف دینی و اجتماعی نسبت به خودش مسئولیت دارد، نسبت به اهل خانواده‌ی خودش نیز از لحاظ حفظ و نگهداری آنان از عذاب آخرت مسئولیت دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا ﴾ (تحریم آیه ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتش بر کنار دارید.

آن چه که از این آیه استنباط می‌شود، این است رسیدن انسان به مقامات عالی و درجات رفیعه معنوی و الهی و حتی تکامل و رشد در جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی به مربی و مؤدب نیاز دارد، اما باید به یک نکته اشاره کرد که تنبیه بدون مجوز شرعی جواز ندارد زیرا خدای تعالی انسان را آزاد آفریده و کسی بردیگری تسلط ندارد، مگر این که او اجازه دهد. علاوه بر این، تنبیه و زدن دیگری اذیت و ظلم به اوست و این کار در شرع نهی شده است.

اسباب اختیار موضوع

علت انتخاب بنده این موضوع را این بوده است که معمولاً این قضیه در بین مردم عام بوده در هر لحظه اتفاق می‌افتد، مردم چنین موضوع را یک عمل عادی دانسته از احکام آن بیخبر اند و حتی در بعضی حالات افراط میکنند که افراط آنها عملی است خلاف شریعت اسلام.

۱. خداوند متعال انسان را در همه حالات اکرام و عزت عطا نموده است ، باید از حقوق انسانی خویش مستفید گردد نباید ، مورد جبر و ستم قرار گیرد.

۲. با وجود اینکه فقها سالیان قبل در این باره بطور مفصل بحث نموده اند، اما جهان معاصر کمی تطور یافته است نیاز است تا کلمات فقها کرام به شیوه جدید تر عرضه شود تا باشد از یک طرف زمینه آسانی برای کسب اطلاعات باشد و از طرف دیگر به زبان عام مردم ارائه گردد.

مطابقت بین شریعت و قوانین نافذه کشور در مورد تأدیب انسان ، حفظ کرامت و جایگاه آنها از دید فقه و قانون.

نمایش عظمت و بزرگی شریعت اسلام و اینکه به همه امور و ابعاد زندگی انسانها توجه داشته ، هیچ خورد و بزرگی از دائره آن در هیچ حالت خارج نبوده است.

پیشینه موضوع:

اکثر فقها یک باب از ابواب و یافصلی از فصول کتب خویش را برای این موضوع اختصاص داده اند و برخی آنرا در باب های الصلاة ، النشوز ، التعزیر ، دفع الصائل ، ضمان الولاء ، الحسبه... روی آن تمرکز نموده و احکام را بر آن استوار نموده اند. مگر تا آنجائیکه من سعی ورزیدم دیدم که فقها قدیم در این موضوع بشکل مستقل چیزی نه نگاشته اند بلکه در ضمن موضوعات فقهی دیگر درج نموده اند.

دانشمندان معاصر مسلمان در این موضوع مقالات و رسائل بسیاری نوشته اند، اما تاجائیکه من میدانم به زبان فارسی چنین موضوع بصورت گسترده مورد بحث و مناقشه قرار نگرفته است، اکثراً دست بحث ها به صورت مقاله و رساله به زبانهای دیگر بوده است مانند: باوجود اینکه این موضوع اهمیت بسزای بر خوردار است اما در زبان فارسی و مطابقت با قوانین نافذه افغانستان کتابی مفصل سراغ نداشتیم، بناء خواستم تا رساله خود را در این موضوع به نگارش در آورم.

شیوه بحث یا روش تحقیق:

در نوشتن این موضوع بیشتر از کتابخانه استفاده به عمل آوردم و بعضی از مقالات و سخنان اساتید نیز بهرمنند گردیدم ، در اخیر هر پراگراف برای سهولت و اطمینان ترتیب مراجع را با قید جلد و صفحه درج پاورقی نمودم تا خوانندگان بتوانند به سهولت به اصل مرجع دست یابند و هم چنان باید خاطر نشان سازم.

۱. آیات قرآن کریم را با سوره های آن آدرس دهی نمودم و ترجمه آیات را جهت توثیق بیشتر از تفسیر (نور) اثر داکتر مصطفی "خرمدل" برگزیدم.
۲. احادیث شریف را به اصل کتب ارجاع نمودم و درجه احادیث را نیز درج نموده مگر اینکه در صحیح بخاری و مسلم بوده باشد.
۳. همه نکات را جهت تضمین امانت علمی به کتب معتمده که از آن اخذ نمودم با قید جلد و صفحه ارجاع نمودم تا باشد که خواننده بتواند به سهولت به اصل آن مراجعه نماید.
۴. موضوع را از دیدگاه شریعت اسلام و قوانین کشور دنبال کردم.
۵. در اخیر هم بحث با یک نتیجه گیری و توصیه های نیاز مند به اختتام رسانیدم
۶. به همه ترتیب نگارش خویش را به توفیق الله متعال آغاز نموده دنبال کردم تا اینکه بعد از مدت مدید به یاری ، دانای خبیر به اتمام رسانیدم.

بیان مسئله:

تأدیب از بدوی پیدایش انسان تا این دم در جامعه بشری مروج بوده است و به شیوه های مختلف در جامعه های مختلف با تشریفات خاص برخی اوقات بدون تشریفات انجام شده است دین مبین اسلام با ظهورش در جزیره عرب نیز تأدیب را در بسا موارد با شرایط خاص پذیرفت است و دانشمندان اسلام برای آن قواعد و قوانین را مطرح کرده اند ، و قوانین کشور ما نیز با پیروی از شریعت مقدس اسلام قوانین را راجع به قضیه تصویب نموده است برای درک بیشتر از این موضوع رساله هذا را جمع آوری نموده برگزیدم تا باشد برای همه اتباع این سرزمین حجت و برهان مستدل باشد.

مطلب دوم سولات تحقیق

سولات اصلی:

آیا شریعت اسلام تأدیب را جواز میدهد و یا خیر؟

ئر قوانین افغانستان تأدیب است و یا خیر؟

سولات فرعی:

معنی و مفهوم تأدیب چیست؟

هدف و مقاصد تأدیب در شریعت چیست؟

آیا شریعت اسلام و قوانین افغانستان احکامی در این موضوع دارند و یا خیر؟

مطلب سوم فرضیه و هدف تحقیق

فرضیه ها:

در شریعت اسلام احکام راجع به تأدیب موجود است آیا همه دانشمندان اسلام بر این موافق اند و یا خیر، و اگر همه موافق اند در کدام صورت ها در کدام موارد با شریعت اسلام تأدیب را جواز داده است و در کدام موارد مخالفت دارد و حالات و با کدام شرایط جواز دارد ، قوانین نافذ افغانستان که منشأ و منبع آن شریعت اسلام است.

اهداف:

اهداف من تحلیل و توصیف تادیب در فقه اسلامی و قوانین نافذہ کشور است کہ این تحلیل از یک طرف ما را بہ شناخت جایگاہ شریعت و قوانین نافذہ کشور راجع بہ کرامت انسان در آیات قرآن و روایات رہنمائی میکند و از طرف دیگر فهم دقیق و برداشت عمیق از آیات قرآن کہ ما را بہ هدف و مقصود از تادیب آشنا می کند ، همچنان رفع ابہام و اشکال ها از این موضوع برداشته شدہ و دیدگاہ شریعت و قوانین را در این مبحث متفق و متحد می سازد و در ضمن پاسخ درست و منطقی بہ سوال های مطرح شدہ در این مبحث را بہ ہمہ اہل علم بہ ارمغان می آورد.

فصل اول مفاهیم عمومی

مبحث اول: معنی و مفهوم تأدیب

مطلب اول: تعریف لغوی تأدیب

تأدیب: در لغت به معنای نظم بخشیدن ، ادب دادن ، تربیت کردن ، انضباط ، انتظام ، تحت نظم و ترتیب در آوردن و تأدیب کردن آمده است^۱

صاحب فرهنگ المنجد می نگارد: التأدیب ، مهذب کردن ، تربیت کردن ، پرورش کردن ، تعلیم و رام کردن حیوانات ، مجازات کردن به قصد اصاح و تربیت ، تنبیه ، پرورش دادن و تربیت کردن بر مبنای درستی اخلاق «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»^۲ و تربیت کردن بر مبنای دوستی دوستی تربیت کرد مرا پروردگارم پس نیکو گردانید پرورش و تربیت مرا ، اما تأدیب در فقه ملامت اندک برای اصلاح فرد و هم چنان تأدیب به یاد دادن علوم و یاد دادن تدریس ادبیات آمده است.^۳

ابن منظور می نگارد: «أدب: الأَدَبُ: الذي يَتَأَدَّبُ به الأديبُ من الناس سُمِّيَ أدباً لأنه يَأدِبُ الناسَ إلى المَحامد، و يَنْهَاهم عن المَقَابِحِ» ادب آنکه ادیب به آن تأدیب کند و آنرا ادب گویند، زیرا مردم را به سجایای نیک تربیت می کند و از زشتی ها منع می کند.

فخر الدین طریحی می نویسد: «الأدب: حسن الأخلاق و أدبته أدبا من باب ضرب: علمته رياضة النفس و محاسن الأخلاق. و أدبته تأديبا مبالغة و تكثير.»^۱ ادب همانا اخلاق

۱. دهخدا، علی اکبر ، لغتنامه دهخدا ، زیر نظر محمد معین ، سید جعفر ، تهران: نشر انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۳ ج ۳ ص ۲۹۵

۲. علاء الدین علی بن حسام الدین ، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، المحقق: بكرى حيانى - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م ج ۱۱ ص ۴۰۶ و قال المناوى فى الفيض ج ۱ ص ۲۲۴ اسناده ضعيف.

۳. لويس، معلوف فرهنگ المنجد ، ترجمه : بندر ریگی ، تهران : انتشارات ایران، سال ۱۳۸۴ ج ۱ ص ۱۲

۴ محمد بن مكرم بن على، لسان العرب ، بيروت: الناشر: دار صادر الطبعة: الثالثة - ۱۴۱۴ هـ - ج ۱، ص: ۲۰۶

نیکو است ، (و أدبته أدبا) از باب ضرب یعنی او را رنج کشیدن برای تهذیب نفس و اخلاق نیکو تعلیم داد ، (ادبته تأدیبا) زمانیکه شخص را سرزنش بر انجام گناه کنند. نیز استعمال می شود.

راغب اصفهانی تحت ماده عزز می نویسد: التَّعْزِيرُ: النَّصْرَةُ مَعَ التَّعْظِيمِ. قال تعالى: ﴿وَتُعْزِّرُوهُ﴾ (الفتح / ۹)، و قال عزّ وجلّ ﴿وَعَزَّزْتُمُوهُمْ﴾ (المائدة / ۱۲)، و التَّعْزِيرُ: ضَرْبٌ دُونَ الْحَدِّ، وَ ذَلِكَ يَرْجِعُ إِلَى الْأَوَّلِ، فَإِنَّ ذَلِكَ تَأْدِيبٌ، وَ التَّأْدِيبُ نَصْرَةٌ مَا لَكِنِ الْأَوَّلُ نَصْرَةٌ بِقَمْعٍ مَا يَضْرِبُهُ عَنْهُ، وَ الثَّانِي: نَصْرَةٌ بِقَمْعِهِ عَمَّا يَضْرِبُهُ. فَمَنْ قَمَعْتَهُ عَمَّا يَضْرِبُهُ فَقَدْ نَصَرْتَهُ. وَ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ^۲ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا . قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا أَنْصُرُهُ مَظْلُومًا، فَكَيْفَ أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ ظَالِمًا؟ قَالَ: " تَحْجِزُهُ تَمْنَعُهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ^۳ »

التَّعْزِيرُ: يَارِي كَرْدَن بَا تَعْظِيم وَ بَزْرگداشت، در آیات: ﴿وَتُعْزِّرُوهُ﴾ (سوره فتح آیه) ﴿وَعَزَّزْتُمُوهُمْ﴾ (مائه آیه ۱۲) تعزیر: نوعی از تنبیه و زدن بدون حد است و این معنی بهمان معنی اول بر می گردد زیرا تعزیر و تنبیه گناهکار تأدیبی است، و تأدیب نوعی یاری کردن است.

در معنی اول یاری کردن برای از بین بردن چیزی است که از آن زیان می بیند (یعنی نتیجه ای اخروی و دنیائی کار زشت). و در معنی دوم هم نوعی یاری کردن است

^۱. فخر الدین طریحی ، مجمع البحرین ، قرآن: کتابفروشی مرتضوی ، سال ۱۳۷۵ ج ۲، ص: ۵

^۲. أبو القاسم الحسين بن محمد، راغب اصفهانی ، المفردات في غريب القرآن. الخقق: صفوان عدنان الداودي دمشق بيروت: الناشر: دار القلم، الدار الشامية - الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـص: ۵۶۱

^۳إسناده صحيح على شرط مسلم، رجاله ثقات رجال الشيخين غير يحيى بن أيوب المقابري فمن رجال مسلم. وقد صرح الحميدي بالسماع عند غير واحد ممن خرجه.

وأخرجه أحمد ۲/۳، والبخاري "۲۴۴۳" و"۲۴۴۴" في المظالم: باب أعن أخاك ظالماً أو مظلوماً، والترمذي "۲۲۵۵" في الفتن: باب رقم "۶۸"،

وأخرجه البخاري "۲۴۴۳"، و"۶۹۵۲" في الإكراه: باب يمين الرجل لصاحبه أنه أخوه إذا خاف عليه والقتل أو نحوه،".

اما برای از بین بردن چیزی که زیانش می رساند (تکرار گناه) و بر این وجه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «انصُرْ اَخَاكَ ظَالِمًا اَوْ مَظْلُومًا» (برادرت را چه ظالم و چه مظلوم یاری کن). پرسیدند در حال مظلومیت یاریش می کنم ولی در ظالم بودنش چگونه او را یاری کنم فرمود: او را از ظلم کردن بازدار و منع کن.^۱

خلیل نحوی می نگارد: «هو نوع مخفف من اللوم اولعقوبه یراد به الاصلاح»^۲ تأدیب نوع مخفف از توبیخ یا عقوبت به منظور اصلاح است.

به نظر من می توان فرق بین ادب و تأدیب چنین نگاشت:

۱. ادب لفظ است که در محاسن اخلاق ، تهذیب نفس ، صفات حمیده و سجایای نیک استعمال می شود ، اما تأدیب ، کلمه است که برای تحصیل آن بکار می رود یعنی روش تحصیل و چگونگی بدست آوردن آن.

۲. ادب ملکه است که انسان به آن متصف می شود اما تأدیب را موصل به این ملکه است خواه به واسطه تعلیم باشد و یا تعلم ، خواه به رغبت حاصل شود و یا به عقوبت ، انذار و تخویف.

باید یاد آور شوم بعضی اوقات مراد از ادب اراده تأدیب نیز کرده می شود به هرحال آنچه منظور ما بود معنی لغوی تأدیب است ، یعنی تنبیه جهت اصلاح فرد ، که خواه این اصلاح مربوط و منوط به شاگرد باشد و یا فرزند و یا زوجه و یا عمال و کارکنان یک اداره.

^۱. راغب اصفهانی ، حسین بن محمد ، فرهنگ قرآنی راغب ، تلخیص و ترجمه: مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی (المفردات فی غریب القرآن: مترجم:

جهانگیر ولدییگی ، تهران: نشر آراس ، چاپ اول سال ۱۳۸۹ ص: ۳۵۰

^۲خلیل ، نحوی ، المعجم العربی المیسر ص ۲۰

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی تأدیب

برای اینکه موضوع خوبتر واضح گردد در ذیل به تعریف تأدیب از دیدگاه فقهاء ، قانون مندان و روانشناسان می پردازیم.

جزء اول: تأدیب در اصطلاح فقهاء

مراد از تأدیب در اصطلاح فقهاء همان مدلول لغوی است که در صفحات قبل ذکر شد و دلالت بر ریاضت نفس، تعلیم ، سرزنش بر گناه می کند ، اما فقهاء در بیان مراد تأدیب دو نظریه دارند.

الف: به باور برهی فقهاء تأدیب مرادف تعزیر است ، یعنی افاده معنی تعزیر را می کند و هریک در مکان دیگر استعمال می شود (تعزیر یعنی تأدیب و برعکس آن) به همین علت می بینیم که اکثر فقهاء لفظ تأدیب را به کار برده اند و منظو شان تعزیر بر معصیت بوده است که در آن حد و کفاره نیست ، و یا برای جزءای نقدی دیگر در نظر گرفته اند جهت زجزء و اصلاح شخص.^۱

و تعاریف ذیل تصدیق کننده این نظریه اند.

^۱ . برای کار برد این کلمه در فقه می توان به کتب بنایه فی الشرح الهدایه، لابی محمد بن احمد عینی ، ج ۶ ص ۳۶۳ ؛ فتاوی الهندیه ، شیخ نظام و جماعت از علما ی هند ج ۲ ص ۱۶۷ و تبصره الحکام ، برهان الدین ابراهیم بن علی فرحون ج ۲ ص ۳۹۳ و... غیره کتب فقهی می توان مراجعه کرد.

۱. تعریف امام ماوردی، (رحمة الله عليه) که می نگارد: «التعزیر: تأدیب علی ذنوب لم تشرع فیها الحدود» تعزیر: تأدیب و زجر بر گناهی است که در آن حدود مشروع نباشد.

۲. و فرموده ابن حزم، (رحمة الله عليه) در باره تعزیر چنین می نگارد: «وَأَمَّا سَائِرُ الْمَعَاصِي فَإِنَّ فِيهَا التَّعْزِيرَ فَقَطُّ وَهُوَ الْأَدَبُ»^۲ و اما بقیه معاصی تنها در آنها تعزیر است که آن عبارت از ادب کردن است.

۳. تعریف ابن فرحون (رحمة الله عليه) که فرموده اند: «التعزیر تأدیبُ اسْتِصْلَاحٍ وَزَجْرٌ عَلَى ذُنُوبٍ لَمْ يُشْرَعْ فِيهَا حُدُودٌ وَلَا كَفَّارَاتٌ»^۳، تعزیر: طلب اصلاح و زجر بر گناهی است که در آن کفارات و حدود مشروع نباشد.

ب: به نظر برخی دیگر از فقهاء تأدیب واژه مستقل است و بر معنی خاص دلالت داشته و بر معنی اشتراکی ندارد که می توان برای ادعای این سخن به این تعاریف اشاره کرد.

۱. تعریف ابن قدامه، (رحمة الله عليه) که نگاشته است «التأدیب هو ضرب والوعید والتعنیف» و در اصطلاح تأدیب عبارت از زدن، وعید و سرزنش کردن است این تعریف اختصار به یک بعد قضیه نموده است که عبارت از تأدیب و سرزنش و شکنجه جهت اصلاح انحراف می باشد.

^۱ علی بن محمد ماوردی، الأحكام السلطانية الناشر: دار الحديث - القاهرة - بی تا ص ۳۸۶
^۲ ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد الخلی بالآثار الناشر: دار الفكر - بیروت بی تا ج ۱۱ ص ۳۷۳
^۳ ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد تبصرة الحكام في أصول الأقضية ومناهج الأحكام قاهرة: الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶ ج ۲ ص ۲۸۸
^۴ عبد الله بن أحمد بن قدامه، المغنی؛ مصر: الناشر مكتبة القاهرة سال ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸ م ج ۲ ص ۳۵۰

۲. تعریف ابن مبرد (رحمة الله عليه) که می فرماید: «أنه عبارة عن الردع و بالضرب و الزجرف»^۱ تعزیر عبارت از منع نمودن و باز داشتن با ضرب و زجر است این هم مانند تعریف گذشته به یک بعد از قضیه توجه کرده است

جزء دوم: تأدیبات در اصطلاح قوانین

۳. سعود عتیبی در موسوعه جنایی اسلام با پیروی از فقه همان تعریف ابن قدامه را بر گزیده است و می نگارد: «التأديب هو ضرب والوعيد والتعنيف»^۲ تأدیبات عبارت از زدن، وعید و سرزنش کردن است

۴. ولی در اصطلاح قوانین اداری به مؤیدات تأدیباتی گفته می شود که کارکن در برابر تخلفات از انطباق کار حسب احوال تأدیباتی گردد.

جزء سوم: تعریف مختار

به نظر من تعریف را که صاحب موسوعه فقه عمر ابن خطاب (رضی الله عنه) ذکر نموده است تعریف جامع و خوبی برا مفهوم مقصد تأدیباتی است طوریکه می نگارد: «أن تأديب، هو: تعليم و معاقبة خفيفة ينزلها الولي، (غير القاضي) بمن له الولاية عليه بقصد اصلاح»^۳ تأدیبات عبارت از ، تعلیم و سرزنش خفیف است که ولی (غیر قاضی) بر کسیکه ولایت دارد تخت سیطره خود به قصد اصلاح انجام میدهد.

شرح تعریف:

(تعلیم و معاقبه) این قید شامل هردو بعد تأدیباتی می شود هم از تعلیم و پرورش و هم چنان معاقبه و سرزنش و تصحیح انحراف

^۱ یوسف بن حسن ف الدر النقی فی شرح الفاظ الخرقی ، لابن مبرد ج ۲ ص ۲۳۴

^۲ سعود عتیبی ، الموسوعة الجنائية الاسلامية المقارن ، ریاض: فرع منطقة الرياض ، الطبعة الثانية ۱۴۲۷ ص ۱۹۸

^۳ رواش قلعه جی ف موسوعة فقه عمر بن الخطاب رضی الله عنه ص ۱۸۸

(عقوبه الخفيفة ينزلها الولي) با این قید تعزیر خارج می شود زیرا، تعزیر عقوبت فراگیر است که شامل خفیف و شدید می شود که قاضی یا شخص که ولایت عامه دارد آنرا نافذ می گرداند بر خلاف تأدیب که احتیاج به قضای قاضی ندارد

(بقصد اصلاح) این هدف و ثمره و نتیجه تأدیب است که همانا تحقق صلاح و استقامت برای فرد مودب بیار می آورد^۱ به نظر من برخی فقهاء لفظ تأدیب را برای افراد خاص مشخص کرده اند، که عبارت اند از زوجه، فرزند، غلام و متعلم، و برخی این دائره را گسترش و سعت بخشیده و شامل باب تعزیر نموده اند طوریکه در سطور فوق تذکر داده شد.

مطلب سوم: الفاظ مشابه (قریب المعنی)

جزء اول: ضرب

ضرب در لغت مصدر «ضرب، یضرب ضربانا» به معانی متعدد استعمال شده است از جمله پارچه سست بافت پرجمی، خطاب دوستانه، بس شماری، زدن، افزایش، برجسته، قابل توجه، مؤثر گیرنده تحرک و ...

مصطفوی می نویسد: زدن. آن با موارد فرق میکند مثل زدن با دست ﴿وَ اَهْرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ﴾ (نساء: ۳۴). زدن چیزی بچیزی نحو ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِعَظْمِهَا﴾ (بقره: ۷۳). پایکوبی نظیر ﴿وَ لَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱) مثل زدن نظیر ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ (ابراهیم: ۲۴). بیشتر آیات قرآن کلمه ضرب را در همین زمینه بکار برده است و در راه رفتن و

^۱ رواش قلعه جی، موسوعة فقه عمر بن الخطاب رضی الله عنه ص ۱۸۸

مسافرت کردن نحو ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾ (نساء: ۹۴) ایضا در حتمی شدن بکار می‌رود مثل ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ﴾ (بقره: ۶۱) ﴿فَضْرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ (کهف: ۱۱). در جوامع الجامع برای ضربنا مفعولی مقدر کرده یعنی: «ضربنا علی اذانهم حجابا ان تسمع». بهر حال منظور از آن خواب رفتن است. ﴿أَفَنْضَرْبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ﴾ (زخرف: ۵).

ضرب عنه بمعنی اعراض و رو گرداندن است، معنی آیه در «صفح» گذشت.^۱
 فیروز آبادی می‌نگارد: الضرب: «هو التحرك فيقال ضرب القلب اذ نبض»^۲،
 زمانیکه قلب نبض بزند و در حرکت باشد می‌گویند قلب زد.
 اما ضرب در اصطلاح: تا آنجا که من میدانم فقهاء تعریف خاص برای ضرب نکرده‌اند، چون نزد آنها معنی لغوی همان معنی اصطلاحی و مفهوم لغوی است پس می‌توان آنرا چنین تعریف کرد: (ضرب عبارت از اصابت غیر به ابزار معروف مانند: دست، چوپ، قدم، و غیره.
 در این صورت ضرب اصابت و صدمه به غیر است است اما باید خاطر نشان سازم که صدمه به غیر متفاوت است بعضی اوقات شدید بوده از خود اثر بجا می‌گذارد و برخی اوقات موارد خفیف دارد که هیچ اثری از آن باقی نمی‌ماند.

^۱ حسن مصطفوی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة سال ۱۳۷۱ ج ۴، ص: ۱۷۶
 آفیروز آبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة یاشراف: محمد نعیم العرقسوسی الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵

جزء دوم: تعزیر

تعزیر در لغت: مصدر عزز است ، به معنی گوشمالی دادن ، ادب کردن، راغب اصفهانی تحت ماده عزز می نویسد: راغب اصفهانی تحت ماده عزز می نویسد: التَّعْزِيرُ: النَّصْرَةُ مَعَ التَّعْظِيمِ. قال تعالى: ﴿وَتُعْزَّرُوهُ﴾ الفتح / ۹، و قال عزَّ و جَلَّ ﴿وَعَزَّرْتُمُوهُمْ﴾ المائدة / ۱۲، و التَّعْزِيرُ: ضَرْبٌ دُونَ الْحَدِّ، التَّعْزِيرُ: يَارِي كَرْدَنَ بَا تَعْظِيمٍ وَ بَزْرَگَدَاشْتِ، در آیات: ﴿وَتُعْزَّرُوهُ﴾ (فتح آیه ۹) ﴿وَعَزَّرْتُمُوهُمْ﴾ (مائدة / ۱۲) تعزیر: نوعی از تنبیه و زدن بدون حد است.

در صحاح و قاموس نیز تعظیم و توقیر را از جمله معانی آن شمرده است در مجمع ذیل آیه ﴿وَ آمَنَّا بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ﴾ (مائدة: ۱۲). نصرت و تعظیم نقل کرده است. در آیه ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ ...﴾ (اعراف: ۱۵۷). بقرینه «نَصَرُوهُ» باید بمعنی تعظیم باشد بنظر مجمع و نهاییه: اصل تعزیر بمعنی ردّ و منع است و چون دشمن کسی را ردّ و منع کنیم او را یاری و توقیر کرده ایم. به نظر صاحب مجمع البحرین و نهاییه: اصل تعزیر به معنی رد و منع است و چون دشمن کسی را رد و منع کنیم در حقیقت او را یاری و توقیر کرده ایم.^۲

ابن منظور می نویسد: التَّعْزِيرُ: ضَرْبٌ دُونَ الْحَدِّ لِمَنْعِهِ الْجَانِيَّ مِنَ الْمُعَاوَدَةِ وَ رَدِّعِهِ عَنِ الْمَعْصِيَةِ^۳ قال:

و ليس بتعزير الأمير خزايةً عليّ، إذا ما كنت غير مريب

تعزیر، زدن بدون حد است، بخاطر منع و جلوگیری از جنایت و انجام دوباره

فعل و باز داشتن آن از معصیت

^۱ أبو القاسم الحسين بن محمد، راغب اصفهانی ، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي دمشق بيروت:

الناشر: دار القلم، الدار الشامية - الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ - ص: ۵۶۱

^۲ حسن مصطفوی ، قاموس قرآن، ج ۴، ص: ۳۳۸

^۳ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص: ۵۶۲

اما در اصطلاح:

«التعزير: تَأْدِيبٌ عَلَى مَعْصِيَةٍ لَّا حَدَّ فِيهَا وَلَا كَفَّارَةَ» تعزير: عبارت از: تأديب بر معصیت که در آن حد و كفاره نباشد.

در توضیح از تعزیر چنین به عمل آمده است «عقوبة غير مقدره تجب حقاً لله، أو لآدمي في كل معصية لا حد فيها، ولا كفارة»^۱ تعزیر ، عقوبت غیر مقدر است که در ضیاع حق الله و یا انسان در هر معصیت که در آن حد و كفاره نباشد واجب می گردد

در این صورت تعزیر عبارت از ، تأدیب بر معصیت که در آن حد مقدر نباشد و اندازه آن به دستور قاضی گذاشته شود ، غرض از تعزیر زجر، تعذیب، و توبیخ مجرمین است، به همین علت انجام آن به قید صحت سلامت فاعل منوط است مانند: زدن طفل در ترک نماز ، زیرا بخاطر تأدیب و تهذیب است نه از جهت عقوبت.^۲

ابن عثیمین (رحمة الله) در کتاب «الشرح الممتع على زاد المستقنع» یک باب را اختصاص به تعزیر نموده ، می نگارد: «بَابُ التَّعْزِيرِ وَهُوَ التَّأْدِيبُ، وَهُوَ وَاجِبٌ...» تعزیر همان تأدیب است که آن واجب است.^۳

وی در ادامه می نگارد: در اصطلاح مولف: آنرا به تأدیب تعبیر کرد که وجه مناسب لغوی آن است که تأدیب مودب را مانع می شود از ارتکاب آنچه که مناسب آن نیست ،

^۱ وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية الطبعة: (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ) ..الأجزاء ۱ -

۲۳: الطبعة الثانية، دارالسلاسل - الكويت (۱۰/ ۱۹)

^۲ التميمي، أبو عبد الرحمن عبد الله بن عبد الرحمن، توضيح الأحكام من بلوغ المرام، الناشر: مكتبة الأسد، مكة المكرمة الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م توضيح الأحكام من بلوغ المرام (۶/ ۳۱۴)

^۳ الموسوعة الفقهية الكويتية (۱۲/ ۱۹)

^۴ محمد بن صالح العثيمين ، الشرح المتع على زاد المستقنع ، دار النشر: دار ابن الجوزي ، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ - ۱۴۲۸ هـ

ج ۱۴ ص ۳۰۷

تعزیر هر آنچه هر آنچه که توسط آن ادب حاصل شود و ادب تقویم اخلاق است و یا فعل که سبب تقویم اخلاق گردد و این کلام مولف «وَهُوَ وَاجِبٌ» بیان حکم تأدیب است ، یعنی آن واجب است بر کسیکه حق تأدیب را دارد.^۱

جزء سوم: فرق بین تأدیب و تعزیر

باید گفت: فرق بین تعزیر و تأدیب عموماً خصوصاً من وجه است.

تأدیب، از جهت متعلقات آن عام است اما از جهت وسایل و طرق آن خاص است بر عکس تعزیر ، که از جهت وسایل عام است اما از جهت متعلقات خاص. دایره تأدیب گسترده تر از دایره تعزیر است به اعتبار تعلقات آن ، زیرا تأدیب متعلق به مکلف و غیر مکلف ، معاصی و غیر معاصی است اما تعزیر متعلق به مکلف و عاصی است.

در این صورت تأدیب نسبت به تعزیر عام است ، چون هر تعزیر تأدیب است و هر تأدیب تعزیر نیست ، هر دو تأدیب و تعزیر در سرزنش معاصی مشترک اند و اجتماع دارند اما در توبیخ غیر معاصی مفترق اند و از جدا، به طور مثال زدن اطفال ، که تأدیب است اما تعزیر نیست چون تعزیر در معاصی است.

تعزیر نسبت به تأدیب به اعتبار طرق وسایل عام است ، چنانچه تأدیب به ضرب و حبس است، اما تعزیر ضرب ، حبس ، حتی قتل مجرمین سیاسی را نیز در بر می گیرد، بناءً عام است^۲ برخلاف تأدیب که هیچ گاهی منجر به قتل نمی شود ، زیرا مراد از آن اصلاح است نه اهلاک و اتلاف.

^۱ محمد بن صالح العثیمین ، الشرح الممتع علی زاد المستقنع ، ج ۱۴ ص ۳۰۷

^۲ عثمان بن علی ، زیلعی ، تبیین الحقائق شرح الكنز الدقائق ج ۳ ص ۱۸۱

بدر الدين عینی (رحمة الله عليه) می نگارد: وَالْأَدَبُ بِمَعْنَى التَّأْدِيبِ وَهُوَ أَعْمٌ مِنَ التَّعْزِيرِ
وَمِنْهُ تَأْدِيبُ الْوَالِدِ وَتَأْدِيبُ الْمَعْلَمِ.^۱ ادب بمنى تأدیب است و آن نسبت به تعزیر عام بوده،
و از آنجمله تأدیب پدر و تأدیب معلم است

^۱ بدر الدين عینی عمدة القاري شرح صحيح البخاري ج ۲۴ ص: ۲۳

مبحث دوم: انواع تأدیب

تأدیب را در یک نگاه کلی می توان از ابعاد مختلف به انواع متعدد تقسیم نمود، که در این مبحث تنها از لحاظ مشروعیت و عدم مشروعیت آن تقسیم بندی می کنیم.

مطلب اول: تأدیب مشروع:

به طور کلی تنبیه یا تأدیب در شریعت اسلام جایز نیست (مگر استثناءً روی برخی مقتضیات اجتماعی) زیرا خداوند متعال انسان را آزاد آفریده است و هیچ کس را بر دیگری تسلط نداده است، بر علاوه تنبیه و زدن دیگران ایذا، اذیت، ظلم و ستم در حق او است و این اعمال خلاف موازین شرع است و در شریعت به طور جدی منع شده است. اما این قاعده عام استثناء نیز دارد، مگر اینکه این تأدیب برای اصلاح و تهذیب فرد و جامعه باشد که در آن صورت شریعت جهت آسایش فرد و جامعه آنرا جواز داده است.

بناء بر مقدمه فوق تأدیب مشروع تأدیبی است که شریعت آنرا جواز داده باشد مانند: تأدیب شوهر خانمش را، تأدیت استاد شاگردش را، تأدیب سید غلامش را، تأدیب امر مأمور را که روی هر کدام تحت مطالب در صفحات بعد بحث خواهیم داشت. الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم آیه ۶) ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید.

صاحب روح بیان می نگارد: المعنى احفظوا و بعدوا أنفسكم و بالفارسية نگاه دارید نفسهای خود را و دور کنید. یعنی بترك المعاصي و فعل الطاعات ﴿وَأَهْلِيكُمْ﴾ بالنصح و التأدیب

و التعلیم، معنی آن چنین است ، خود را نگاه دارید و دور کنید نفس های خود یعنی را با ترک معاصی و انجام طاعت، و خانواده تان را به نصیحت ، تأدیب و تعلیم^۱ .
مظهري نوشته: ﴿وَأَهْلِيكُمْ﴾ بالتعلیم و التأديب و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر^۲ ؛
خانواده تان را به تعلیم ، تأدیب ، امر به نیکیها ، و منع از زشتیها ، از آتش جهنم رهائی
بخشید.

هم چنان امام مسلم (رحمة الله عليه) از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده
است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: (عن أبي سعيد الخدري
رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَغْيِرْهُ
بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^۳

«اگر کسی از شما کار زشتی را دید، باید با دست خود به مقابله با آن برآید و برای
ترک آن بکوشد و اگر نتوانست، با موعظه و نصیحت، در رفع آن اقدام کند و اگر بر این
کار نیز توانا نبود، در دل خود آن عمل ناروا را مکروه و زشت بشمارد (و از عامل آن
دوری گزیند) و این (مخالفت تنها در دل و عدم دفع عمل منکر با دست یا زبان) نشان
ضعیف ترین ایمان است

قاضی عیاض (رحمة الله عليه) تحت این حدیث نگاشته است ، این حدیث اصل در
صفت تغییر است ، حق مغیر است که هرچه ممکن است از اباطیل جلوگیری نماید ، خواه
با فعل باشد و یا باقول^۴

۱. اسماعیل حقی ، تفسیر روح البیان ، ج ۱۰ ، ص: ۵۹

۲. محمد ثناء الله مظهري، التفسیر المظهري، ج ۹ ، ص: ۳۴۵

۳. مسلم بن حجاج ، صحیح مسلم ، کتاب الايمان ، فصل كون النهی عن المنکر من الايمان ج ۱ ص ۶۹

۴. نووی ، صحیح مسلم بشرح النووي الناشر دار الكتاب العربي بیروت - لبنان ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م ج ۱۱ ص ۲۶

و سخن ابن عثیمین که در کتاب «الشرح الممتع علی زاد المستقنع» نگاشته است، «بَابُ التَّعْزِيرِ وَهُوَ التَّأْدِيبُ، وَهُوَ وَاجِبٌ...»، تعزیر همان تأدیب است که آن واجب است! «وَهُوَ وَاجِبٌ» بیان حکم تأدیب است، یعنی آن واجب است بر کسیکه حق تأدیب را دارد.

۲

هم چنان ابن قدامه (رحمة الله عليه) می گوید: «لَا نَعْلَمُ خِلَافًا بَيْنَ الْفُقَهَاءِ فِي جَوَازِ تَأْدِيبِ الزَّوْجِ زَوْجَتَهُ فِيمَا يَتَعَلَّقُ بِحُقُوقِهِ الزَّوْجِيَّةِ»^۳ هیچ خلافتی بین فقها در جواز تأدیب زوج، زوجه اش را در حقوق که متعلق به زوجیت است نمی بینم.

بناء از نص دلالت بر جواز تأدیب می کند، بلکه هر تأدیب را جهت اصلاح فرد و مصالح جامعه از واجبات می دانند.

سید سابق مصری نگاشته است: دلیل اصلی مشروعیت تعزیر حدیثی است که ابوداود و ترمذی و نسائی و بیهقی از بهز بن حکیم و او از پدرش و از جدش روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره اتهام زدن، حکم بزندان داد یعنی متهم را زندانی کرد. حاکم رای بصحت این خبر داده است.

و این حبس کردن برای احتیاط بوده است تا اینکه حقیقت آشکار گردد. بخاری و مسلم و ابوداود از هانی بن نیار آورده اند که او از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده است که می گفت: «لا تجلدوا فوق عشرة أسواط، إلا فی حد من حدود الله تعالی» «در تعزیر بیش از ده شلاق نزنید مگر در حدی از حدود الهی باشد که بیشتر بزنید». به اثبات رسیده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه تعزیر و تأدیب می کرد با تراشیدن سر و تبعید کردن و شلاق زدن همانگونه که دکانهای می فروشان را آتش می زد و دهی راکه در

^۱ محمد بن صالح العثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۱۴ ص ۳۰۷

^۲ محمد بن صالح العثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۱۴ ص ۳۰۷

^۳ ابن قدامه مقدسی، المعنی لابن قدامة ۷ / ۴۷،

آنجا می می فروختند نیز آتش زد و دستور داد که قصر و کاخ سعد بن ابی وقاص را در کوفه آتش بزنند، چون وقتی که در آنجا می نشست از مردم پنهان می گردید. او برای خویش شلاق ویژه ای دره ساخته بود کسانی را که استحقاق زدن داشتند، شلاق می زد و خانه ای را بزدان اختصاص داده بود و زنی را که نوحه گری می کرد، آنقدر زد تا اینکه مویهایش پدیدار گردید.

پیشوایان سه گانه فقهی بغیر از شافعی (رحمة الله علیه) گفته اند تعزیر برای کارهائی تعزیر دارند واجب است و شافعی (رحمة الله علیه) گفته است که تعزیر واجب نیست.^۱

مطلب دوم: تأدیب غیر مشروع

مقصد از تأدیب غیر مشروع، مجازات بر معصیت و یا نافرمانی بدون در نظر داشتن طریقه شریعت، است یعنی خلاف شریعت و قوانین فردی را به سرزنش، پیگر، مواخذه کردن است طوری که به اهانت، تحقیر، و هتک کرامت مؤدب منجر شود و یا هم باعث اخلال حقوق طبیعی او گردد همه اینها خلاف مقصد تأدیب اند، زیرا هدف از تأدیب اصلاح فرد و جمایت از مصالح اجتماع است.

شریعت برخی موارد تأدیب را حرام قرار داده است و فقهاء کرام با تحقیق روی شریعت در این موارد را و به علت ورود نصوص شرعی، مخالف مقاصد اصلی تأدیب و یا اینکه منجر به انتقام می شوند که چند آنرا قرار ذیل به طور نمونه درج می کنیم.

۱. ناسزا و دشنام دادن

شاه ولی الله دهلوی (رحمة الله علیه) می نویسد: (... و لایجوز، التأدیب باللحن، و سب الفاحش، و سب الالباء و الأمهات و نحو ذالک).^۱ تأدیب به به ناسزا گفتن، دشنام دادن، فحش دادن، و دشنام پدران و مادران و امثال آن جواز ندارد.

^۱ سید سابق، فقه السنة، مترجم: محمد ابراهیم، تهران: نشر صقر سال ۱۳۸۳ ص ۳۴۹

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ، می فرماید: وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِذِيِّ»^۲ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن بسیار طعنه زننده و لعنتگر و بدگفتار و بدکردار نیست.

هم چنان بر تحریم دشنام این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز دلالت می کند: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قَالَ: يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ»^۳

عبدالله پسر عمرو رضی الله عنهما می گوید: پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: یکی از بزرگترین گناهان کبیره این است که انسان پدر و مادرش را لعن کند، یکی گفت: ای رسول خدا! چطور انسان پدر و مادرش را لعن می کند؟ پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: لعن کردن آنان به این صورت است که شخصی به پدر شخص دیگر دشنام دهد و آن شخص متقابلاً به پدر و مادر او دشنام بدهد، (یعنی کسی که باعث شود دیگران به پدر و مادرش دشنام دهند مثل این است که خودش پدر و مادرش را لعن کرده باشد، و مرتکب بزرگترین گناه شده است، پس کسانی که عادت دارند به دیگران به عنوان شوخی دشنام دهند و دشنام پدر و مادری را هم بشنوند، باید بدانند بزرگترین گناه را مرتکب می شوند و لازم است از این عمل زشت توبه کنند و با اعمال خیر آن را جبران نمایند.

^۱ شاه ولی الله، أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد حجة الله البالغة، احقق: السيد سابق الناشر: دار الجليل، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، سنة الطبع: ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.

^۲ محمد بن عيسى، ترمذی، سنن الترمذی كتاب البر و الصلة، باب ماجاء في اللعنة ج ۴ ص ۳۵۰ شماره ۲۸ وقال: حديث حسن.

^۳ أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۴ باب لا يسب الرجل والديه.

همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا صَعِدَتِ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ فَتُعَلَّقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ فَتُعَلِّقُ أَبْوَابَهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لَعِنَ، فَإِنْ كَانَ لِذَلِكَ أَهْلًا وَإِلَّا رَجَعَتْ إِلَى قَاتِلِهَا». (هرگاه بنده چیزی را لعنت کند، لعنت بسوی آسمان بالا می رود و دروازه های آسمان به روی آن بسته می شود. سپس به زمین فرود می آید و دروازه های زمین به روی آن بسته می شود، باز به راست و چپ می رود و اگر راهی نیافت به کسیکه لعنت شده باز می گردد و اگر وی اهل آن بود خوب، ورنه به گوینده اش باز می گردد).

هم چنان رسول الله صلی الله علیه وسلم از کسی نزد او رفیقش را دشنام داد

احساس ناراحتی کرد چنانچه سلیمان بن صرد رضی الله عنه روایت می کند

اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَنَحْنُ عِنْدَهُ جُلُوسٌ. وَأَحَدُهُمَا يَسُبُّ صَاحِبَهُ، مُغْضَبًا، فَدِ احْمَرَّ وَجْهُهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً، لَوْ قَالَهَا، لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ. لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. فَقَالُوا لِلرَّجُلِ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: إِنِّي لَسْتُ بِمَجْنُونٍ! دُو نفر در نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم شروع به مجادله و ناسزا گفتن به همدیگر نمودند، ما هم در خدمت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، یکی از آنان از شدت عصبانیت رنگ صورتش قرمز شده بود و به دیگری ناسزا می گفت، پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت: من جمله ای می دانم اگر این مرد (عصبانی) آن را بگوید عصبانیتش برطرف می شود، کاش می گفت: (أعوذ بالله من الشيطان الرجيم) به خدا پناه می برم از شرّ شیطانی که از رحم خدا محروم است، مردم به آن مرد عصبانی گفتند: مگر نمی شنوی که پیغمبر صلی الله علیه وسلم چه می گوید: آن مرد گفت: من که دیوانه نیستم تا نیاز به گفتن این جمله داشته باشم».

^۱ أخرجه البخاري في: ۷۸ كتاب الأدب: ۷۶ باب الحذر من الغضب.

(یعنی چون آن مرد آگاهی کامل به دین خدا نداشت فکر می کرد تنها جنون از جانب شیطان است و نمی دانست که عصبانیت و سایر کارهای ناپسند نیز از خواسته های شیطان می باشد).

روایت در آیت باب زیاد است که به همین اندازه کفایت می کند.

۲. زدن به صر و صورت

هم چنان تأدیب نمودن ، طوریکه اهانت به شمار رود درست نیست و کار خلاف شریعت است، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ: إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ^۱

یعنی: «ابو هریره رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه وسلم

گفت: هرگاه با کسی جنگ کردید از زدن صورت دشمن خودداری کنید».

به راستی پیغمبر صلی الله علیه وسلم رحمت برای عالمیان است و به فکر تأمین سعادت امت بوده و برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی آنها دارد ، و با توجه به اینکه زیبایی انسان در صورت او نمایان است و هر انسانی ذاتاً علاقه مند به زیبایی است مخصوصاً زیبایی صورت که رسول الله صلی الله علیه وسلم به این نیاز روحی انسانها توجه فرموده است و امتش را از ازدن به صورت انسان به هنگام مجادله و منازعه و عداوت ها منع میکند تا مبادا در اثر ضرب خللی به زیبایی آن وارد گردد.

در روایت که امام احمد (رحمة الله عليه) نقل کرده است حتی نا سزا گفتن و دعای بد کردن نیز منع قرار گرفته است چنانچه می فرماید: «إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فليجتنب الوجه، ولا تقل قبحَ الله وجهك ووجه من أشبه وجهك، فإن الله تعالى

^۱ أخرجه البخاري في: ۴۹ كتاب العتق: ۲۰ باب إذا ضرب العبد فليجتنب الوجه.

خلق آدم علی صورته^۱ هرگاه کسی از شما کسی را زد ، از زدن به چهره اش پرهیز نماید و نگوید: خداوند چهره ات را ، و چهره کسی را که مثل تو است زشت نماید ، زیرا خداوند متعال آدم را بر صورتش آفرید.
حتی زدن به صر صورت حیوان درست نیست.

از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کنار الاغی گذشت که بر چهره اش داغ شده بود، فرمود: لَعَنَ اللهُ الَّذِي وَسَمَهُ^۲
لعنت الله بر کسی باد که این را داغ کرده است
در روایتی دیگر آمده که (نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ وَعَنْ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ)^۳ پیامبر از زدن به چهره و داغ کردن آن نهی کرده است»
و این نهی شامل انسان و حیوان می شود.

این نصوص و آن چه به مفهوم آن است نشانگر و بیانگر این هستند که شکنجه کردن حیوان به هر صورتی حرام و ناجایز است، حتی حیواناتی که در شریعت کشتن آن مجاز است؛ نباید شکنجه شوند. این نصوص اشاره به این دارند که اسلام به حیوان توجه نموده و منافع آن را در نظر گرفته و اذیت و آزار آن را منع کرده است. بنابراین مشوق هایی که اسلام در راستای توجه به حیوانات ذکر نموده و هشدارهایی که در خصوص اذیت و آزار آن داده باید همواره مد نظر قرار داده شوند، به خصوص چهارپایانی که در نامه تان به آن اشاره شده است؛ چون این چهارپایان ارزش دارند و گوشت آنها خورده می شود و برای قربانی و غیره استفاده می شود، باید مورد توجه قرار گیرند. از طرف دیگر از

^۱مسند أحمد ت شاکر (۷/ ۲۲۳)

^۲رواه مسلم

^۳روایت مسلم

آن جا که این چارپایان به هنگام حمل و نقل تعداد انبوهی از آن در معرض مشکلات و سختی هایی قرار دارند و مسافت های طولانی جا به جا می شوند. به سبب تعداد زیادشان حیوانات لاغر و ضعیف می میرند و گرسنگی و تشنگی می کشند و بیماری هریک به دیگری سرایت می کند.

از این رو باید مسئولین امر هرچه زودتر وضعیتی ترتیب دهند که حیوانات در آسایش باشند و آب و خوراک شان را تهیه نمایند. قضیه بار و جا به جایی و تهویه و معالجه شان را بررسی نموده و فراهم آورند. حیوانات ضعیف و لاغر را از حیوانات چاق و فربه و حیوانات مریض را از سالم جدا سازند. امروزه برای مؤسسات و شرکت ها و افرادی که به صادرات و واردات حیوانات مشغول هستند، این کارها آسان است و این وظیفه مالکان است که این کارها را انجام دهند.

۳. حبس و گرسنه داشتن:

تأذیب فردی و یا گرسنه نگهداشتن آن ، یا گذاشتن فردی در گرمای آفتاب و یا سرما زمستان یا در مکانی که اکسیجن وجود ندارد ، یا در مکان که دود و غبار آلود است یا مانع شدن فردی از پوشیدن لباس در سرما..... همه این موارد اذیب و تعذیب به حساب می آیند که شریعت اسلام آنها جواز نداده است^۱ کرابیسی حنفی می نویسد: «لَا تَجُوزُ الْمُعَاقِبَةُ بِجَدْعِ أَنْفٍ، أَوْ أُذُنٍ، أَوْ اصْطِلَامِ شَفَةِ، وَقَطْعِ أَنْمِلٍ، وَكَسْرِ عَظْمٍ، وَلَمْ يُعْهَدْ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ عَنْ أَحَدِ الصَّحَابَةِ»، جزءا دادن به قطع ، بینی ، گوش، کندن لب، و قطع انگشتان ، شکستاندن، استخوان جواز ندارد ، زیرا از هیچ یک صحابه رضی الله عنهم چنین ثابت نشده است.

^۱ ابن عابدین ، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز رد المختار علی الدر المختار ، الناشر: دار الفکر-بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م ج ۲ ص ۱۱۵.

خدای متعال انسان را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده و به او اجازه داده است که متصرف و حاکم بر بسیاری از مخلوقاتش باشد و آن‌ها را به وسیله‌ی قدرت و نیروئی که دارد مطیع اراده‌ی خودش قرار دهد و آنان را به نفع خودش استخدام کند.

از آنجائی که انسان در روی زمین بهترین و برگزیده‌ترین مخلوقات خدا است حتی دارد که چنین طرز و روش در برابر سایر مخلوقات بکار برد ولی دیگر مخلوقات هم دارای حقوقی چند در برابر انسان می‌باشند.

از جمله این حقوق یکی این است که انسان بدون داشتن احتیاج شدید نباید هیچ یک از این مخلوقات را از بین ببرد یا به آن‌ها ضرری یا اذیتی برساند و فقط در موقعی که ناگزیر و لاعلاج باشد می‌تواند به آن‌ها ضرر و صدمه‌ای ضروری وارد سازد، و برای استخدام و بهره‌برداری از این مخلوقات بهترین و عادلانه‌ترین طریق را انتخاب کند.

شریعت اسلام در راه اجرای این منظور احکام متواتری را اضافه کرده، مثلاً به انسان اجازه نداده است که حیوانی را جزء برای تغذیه یا برای احتراز از ضرر و زیان به قتل برساند، و با تأکید تمام امر کرده که هیچ حیوانی را جزء در مورد احتیاج شدید و بر سبیل تفریح از بین نبرد، و باز در مورد کشتن حیوانات حلال گوشت، طریق خاصی را به عنوان (ذبح) مقرر داشته که برای بدست آوردن گوشت نافع‌ترین طریق شناخته می‌شود.

باید دانست که هر طریق غیر از طریق (ذبح اسلامی) اگر برای حیوان حلال گوشت کم زحمت‌تر است در عوض بسیاری از فواید گوشت را از بین می‌برد و باز هر طریقی غیر از همین طریق که شریعت اسلام تعیین کرده اگر برای حفظ فواید گوشت نافع‌تر است زحمت و اذیتی بیشتر برای حیوان دارد.

کشتن حیوان حلال گوشت با قساوت و اذیت در اسلام شدیداً نهی شده است. کشتن حیوانات درنده و حشرات سمی را بدان جهت مجاز دانسته که قدر و ارزش حیات بشر از حیات درندگان بیشتر است با وجود این اجازه نداده است که حتی درندگان را با عذاب و اذیت و شکنجه بکشند.

و نیز اسلام گرسنه نگاهداشتن حیواناتی را که برای سواری یا بارکشی مورد استفاده قرار می دهیم شدیداً نهی کرده است، و به هیچ وجه اجازه نمی دهد که زاید بر طاقت و استعدادی که دارند باری بر آن ها تحمیل شود یا به سختی ضربتی بر آن ها وارد آوریم. و باز اسلام حبس کردن پرندگان را بدون ضرورت مکروه دانسته نه صرف پرندگان بلکه اسلام رضایت نمی دهد که به اشجار هم صدمه و زیانی وارد آوریم، و در این مورد نیز برای ما اجازه داده است که گلها و میوه های درختها را بچینیم لیکن حق نداریم بدون احتیاج شاخی را قطع کنیم یا درختی را از ریشه در آوریم، از این بالاتر صرف نظر از نباتات که دارای حیاتند، اسلام اجازه نمی دهد که حتی چیزی را که فاقد حیاتست ضایع سازیم، بدلیل اینکه حتی از ریختن آب و ضایع ساختن آن بدون احتیاج منع کرده است.^۱

^۱سید ابوالاعلی المودودی، مبادی اسلام، ص ۱۸۰

مبحث سوم: تاریخچه تأدیب

تادیب وسیله و ابزاری است که در طول تاریخ بشریت از بدو پیدایش برای ، تهذیب اخلاق، اصلاح فرد و اجتماع و برخی موارد برای زجر کشی ، ووقایه از تکرار مشابه آن جرم وجود داشته ، نظام های مختلف و مکاتب مختلف حقوقی روش های متعدد و هدف مختلف از تنبیه و تأدیب بیان کرده اند.

مطلب اول تاریخچه تأدیب در اسلام

در دین مقدس اسلام با خلقت حضرت آدم علیه السلام مراحل تأدیب شروع می شود همان طوریکه خداوند (جل جلاله) " ابلیس " را به خاطر سرکشی و طغیانگری تأدیب کلامی کرده، فرمود: ﴿قَالَ مَا مَنَّكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أُمِرْتُكَ﴾ (اعراف آیه ۱۲) گفت چه چیز سبب شد که در برابر آدم سجده نکنی و فرمان مرا نادیده بگیری، او در پاسخ به یک عذر ناموجه متوسل گردید و گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف آیه ۱۲) من از او بهترم، به دلیل اینکه مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل!

سپس الله متعال لحن تأدیب را شدید تر نموده وی را از همه نعمت که که بهره مند بود، محروم کرد و فرمود: ﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا﴾ گفت : پس از این (بهشت آسمانی یا بهشت زمینی، یا از میان فرشتگان، و یا از این منزلت و مرتبت) فرود آی !

مکارم شیرازی تحت آیه می نگارد: و فرمود از آنجا که امتناع شیطان از سجده کردن، برای آدم ع یک امتناع ساده و معمولی نبود و نه یک گناه عادی محسوب می شد، بلکه یک سرکشی و تمرد آمیخته به اعتراض و انکار مقام پروردگار بود، زیرا اینکه می گوید: من از او بهترم در واقع به این معنی است که فرمان تو در مورد سجده بر آدم، بر خلاف حکمت و عدالت است، و موجب مقدم داشتن " مرجوح " بر " راجح " ! به این جهت، مخالفت او سر از کفر و انکار علم و حکمت خدا در آورد و به همین جهت، می بایست تمام مقامها و موقعیت های خویش را در درگاه الهی از دست بدهد، به همین

سبب خداوند او را از آن مقام برجسته و موقعیتی که در صفوف فرشتگان پیدا کرده بود بیرون کرد.^۱

هم چنان زمانیکه آدم علیه السلام از درخت ممنوعه تناول کرد ، الله متعال وی را سرزنش کرده میفرماید: ﴿أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (اعراف آیه ۲۲) مگر به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار و سرسخت شما است، چرا فرمان مرا به دست فراموشی سپردید و در این گرداب سقوط کردید؟. ابن عطیه (جل جلاله) می نگارد: در (أَلَمْ أَنهَكُمَا) سؤال تقریر متضمن توبیخ است.^۲

زمخشری (رحمه الله علیه) می نگارد: (أَلَمْ أَنهَكُمَا) عتاب من الله تعالی و توبیخ و تنبیه علی الخطأ، حیث لم يتحذرا ما حذرهما الله من عداوة إبليس^۳، سرزنش و تأدیب از جانب خداوند متعال توبیخ و تنبیه بر خطا، طوریکه الله متعال آن از عداوت شیطان ترسانده بود ، نترسید و توجه نکرد. وی در ادامه می نویسد: الله متعال به آدم (علیه السلام) گفت: مگر ترا از نزدیکت به درخت منع نکرده بودم ، آدم (علیه السلام) گفت بلی ، قسم بعزمت ، مگر من گمان نمی کردی که یکی از مخلوقات سوگند دروغی و کاذبانه نسبت به تو بخورد.

هم چنان نوح علیه السلام را الله متعال چنین سرزنش کرده می فرماید: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (هود ۴۶) ؛ فرمود: «ای نوح! (علیه السلام) او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است فرد ناشایسته‌ای است! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!!»

طبری (رحمه الله علیه) می نویسد: خداوند متعال پیامبرش نوح علیه سلام را از سوال کردن در مورد اسباب افعالش منع کرد که در باره آنها معلومات ندارد منع کرد ، ای نوح

^۱ . مکارم شیرازی و دیگران ، تفسیر نمونه ، ج ۶ ، ص : ۱۰۶

^۲ ابن عطیه آندلسی ، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ، ج ۲ ، ص : ۳۸۷

^۳ محمود زمخشری ، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ، ج ۲ ، ص : ۹۷

من گفته بودم که فرزند هلاک می شود و از هلاکت آن برت خبر داده بودم ، پس از چیزی که به آن علم نداری سوال نکن به تو اندرز می که در باره سوالات از نا آگاهان نباشی.^۱

هم چنان الله متعال حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را بارها تأدیب و سرزنش نموده و در آیات متعدد در موضوعات مختلف بیان شده بطور مثال:

در سوره تحریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ﴾ (التحریم) ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا (جل جلاله) بر تو حلال کرده بخاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟! و خداوند (جل جلاله) آمرزنده و رحیم است.

سید قطب شهید (رحمه الله علیه) می نویسد: و هو عتاب مؤثر موح. فما يجوز أن يحرم المؤمن على نفسه ما أحله الله له من متاع. و الرسول صلى الله عليه وسلم لم يكن حرم العسل أو مارية بمعنى التحريم الشرعي إنما كان قد قرر حرمان نفسه. فجاء هذا العتاب يوحى بأن ما جعله الله حلالا فلا يجوز حرمان النفس منه عمدا و قصدا إرضاء لأحد...^۲ این سرزنس مؤثر و الهام بخشی است . زیرا جائز نیست که مؤمن بر خویشتن چیزی را حرام گرداند که خدا برای او حلال کرده است و لذت بردن و استفاده کردن از آن را آزاد فرموده است. پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم عسل را یا ماریه را بر خود حرام نکرده استپ، حرام کردنی که شرع مقرر می فرماید. بلکه بر خود لازم داشته بود خویشتن را از عسل یا از ماریه محروم بسازد و به دور بدارد. این سرزنش و پیام می دهد چیزی را که خدا حلال کرده است جائز نیست به عمد و قصد خویشتن را از آن برای خشنودی کسی محروم و بی بهره ساخت ...

تأدیب حضرت موسی (علیه السلام) برادرش هارون (علیه السلام) را چنانچه الله متعال حکایت می کند ، ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَيْتُمُ اللَّوْحَ وَأَخَذْتُمْ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف

^۱ محمد ابن جریر طبری ، جامع البیان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۲ ، ص : ۳۴

^۲ سید قطب ، فی ظلال القرآن ، ج ۶ ، ص : ۳۶۱۶

۱۵۰) ، هنگامی که موسی (علیه السلام) (از مناجات) به پیش قوم خود خشمگین و اندوهناک بازگشت ، گفت : پس از (رفتن من به مناجات) چه بد جانشینی مرا انجام دادید . آیا بر فرمان پروردگارتان (مبنی بر انتظار رجوع من از میعادگاه طور و مراعات پیمان خود با من) شتاب ورزیدید ؟ موسی الواح را بینداخت و (موی) سر برادرش (هارون) را گرفت و آن را به سوی خود کشید (چرا که او را مقصّر می دید . هارون (علیه السلام) گفت : ای پسر مادرم ! این مردمان مرا درمانده و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند ، پس دشمنان را به من شاد مکن و مرا از زمره قوم ستم پیشه مدان .

شیخ محمد الطاهر ابن عاشور (رحمه الله علیه) فرموده اند: " أنكر موسى على أخيه مرتين وشدد التوبيخ يانكار وتهديد وأن هارون أجابه ب " يا ابن أم " نداء لقصد الترقيق والاستشفاع....وعطف الرأس على اللحية لأن أخذه من لحيته أشدّ ألماً وأنكى في الإذلال...^۱

موسی (علیه السلام) از برادرش دو بار خفه شد و سخت توبیخ و سرزنش به ناخوشی و تهدید نمود و هارون (علیه السلام) را به « یا ابن ام» جواب داد ، صدای برای قصد رأفت، مهربان و سفارشی، و در ادامه می نویسد: سر را به ریش عطف کرد ، زیرا گرفتن از ریش سخت درد آور و درد دهند درخوار ساختن و ذلیل کردن است.

در داستان ایوب (علیه السلام) و زوجه اش الله متعال می فرماید: ﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص ۴۴) ایوب سوگند خورده بود که یکی از افراد خانواده اش را تنبیه کند و چندین ضربه چوب بزند . ما برای رفع این مشکل نیز بدو دستور دادیم (بسته ای (از چوبهای نازک ، یا رشته خرما ، و یا ساقه های گندم و همانند آن) را بگیر و (او را) با آن بزن ، و سوگند خود را مشکن . (و با کم ترین اذیت و آزاری قسم خویش را به مرحله اجرا درآور) . ما ایوب (علیه السلام) را شکویا یافتیم . چه بنده خوبی بود ! او بسیار توبه و استغفار سر می داد .

^۱ . محمد بن طاهر ابن عاشور ، التحریر و التنویر ، ج ۸ ، ص : ۲۹۶

ایوب (علیه السلام) قسم خورده بود که خانمش را صد دره بزند ، خداوند ایشان را دستور داد با پری دست خود از گیاه بگیر که شامل صد چوب شود ، یک بار با آنها خانمت را بزن حانث قسم باقی نمی مانیم^۱.

آیات و حکایات متعدد است که بر تأدیب دلالت می کند که برای جلوگیری از تطویل از بقیه در گذر می شویم صرف چند آیه که الله متعال پیامبرش مورد تنبیه قرار داده یاد آور می شویم.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ (محمد: ۱۹) و می فرماید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ. وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا. فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ (النصر: ۱) و می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. وَلَا تَجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾ (النساء: ۱۰۵-۱۰۷) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ (الأحزاب : ۱) و می فرماید: ويقول: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يَبْخُنَ فِي الْأَرْضِ﴾ الأنفال: ۶۷.

این چنین الله متعال پیامبرش به سرزنش کرده و به توبه و استغفار و تقوی فرمان میدهد و از اطاعت کافرین و منافقین بر حذرش میدارد.

ام امام غزالی (رحمة الله عليه) بعد ذکر آیات می نویسد: وَأَمثالُ هَذِهِ التَّأْدِيبَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَا تُحْصَرُ وَهُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَقْصُودُ الْأَوَّلُ بِالتَّأْدِيبِ وَالتَّهْذِيبِ ثُمَّ مِنْهُ يُشْرِقُ النُّورُ عَلَى كَافَّةِ الْخَلْقِ فَإِنَّهُ أَدَّبَ بِالْقُرْآنِ وَأَدَّبَ الْخَلْقَ بِهِ وَلِذَلِكَ^۲ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^۳ امثال این تأدیبات در قرآن نامحدود است رسول الله صلی الله علیه وسلم هدف اول به تأدیب و تهذیب اند، بعدا نور آن بر همه مردم منتشر شده سایه افکند، یقینا که ایشان با قرآن ادب

^۱ . حسین بن محمود بغوی ، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن ، ج ۴ ، ص : ۷۴

^۲ . ابو حامد محمد غزالی إحياء علوم الدين ج ۲ ، ص : ۳۵۸

^۳ . احمد بن ، حسین بیهقی ، السنن الکبری للبيهقي ۳۲۳ / ۱۰ ، کتاب الشهادات ، جُمَاعُ أَبْوَابٍ مِنْ تَجُورُ شَهَادَتُهُ ، وَمَنْ لَا تَجُورُ مِنَ الْأَحْرَارِ الْبَالِغِينَ الْعَاقِلِينَ الْمُسْلِمِينَ بَابُ: بَيَانُ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَعَالِيهَا ش ۲۰۷۸۲

آموختند و مردم را نیز با آن تأدیب نمودند ، به این خاطر فرموده صلی الله علیه وسلم
«همانا من برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث شده ام»

و در باره ابن مکتوم (رضی الله عنه) می فرماید: ﴿عَسَى وَتَوَلَّى ، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾
(عبس آیه ۲-۱) و در باره اجازه منافقین ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ﴾ (توبه آیه ۹) و تأدیب
و سرزنش سخت تری را در سوره اسراء مشاهده می کنیم . ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوْحِيْنَا
إِلَيْكَ لِيَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا ۗ ۷۳ وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۗ ۷۴
إِذَا لَأَذْنُكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ ۷۵ الأسراء .
هم چنان در این فرموده الله متعال: ﴿وَلَمَّا تَبِعْتِ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا
لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره آیه ۱۴۵) .

قال سيد قطب (رحمه الله عليه) في ضلاله في هذه الآية : "...ونقف لحظة أمام هذا الجدد الصّارم، في
هذا الخطاب الإلهي من الله سبحانه إلى نبيه الكريم الذي حدثه منذ لحظة ذلك الحديث الرفيق الودود.. إن
الأمر هنا يتعلق بالاستقامة على هدي الله وتوجيهه ؛ ويتعلق بقاعدة التميّز والتجرد إلا من طاعة الله
وهجه. ومن ثمّ يجيء الخطاب فيه بهذا الحزم والجزءم، وبهذه المواجهة والتحذير.. إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ.
إنّ الطريق واضح، والصراط مستقيم.. فإمّا العلم الذي جاء من عند الله. وإمّا الهوى في كلّ ما عداه.
وليس للمسلم أن يتلقى إلا من الله. وليس له أن يدع العلم المستيقن إلى الهوى المتقلّب. وما ليس من عند
الله فهو الهوى بلا تردّد؛ اندكى در برابر این امر جدی و قاطعانه ای می ایستیم که با این
ندای خدایانه از سوی خداوند سبحان خطاب به بیغمبر گرامیش صادر می شود که تا چند
لحظه پیش با چنان نرمی مهربانانه ای با او سخن می راند، فرمان در اینجا متعلق به
ماندگاری بر رهنمون و رهنمود خداوندگاری است . فرمان بر رعایت قاعده ی دوری و
کناره گیری از پذیرش هر قانون و فرمانی جزءقانون و فرمان الله متعال و رهائی از هر نوع
بندبندگی خدا، و ترک هر راه جزءراه او است . این است که با چنین دور اندیشی و
استواری و با چنین رویارویی و بیمی و تهدیدی و تحذیری ، خطاب می شود که به
راستی مسیر روشن و راه درست و پیدا است ... پس یا باید از دانشی پیروی کرد که از

۱. سيد قطب شهيد ، في ضلال القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۶

جانب خدا (جل جلاله) آمده است، و یا به دنبال هوی و هوس راه افتاد و به آرزوی دل گوش فرا داد که آن هم هر راهی جز راهی است که رهنمود آن وحی خدا (جل جلاله) است. و مسلمان حق ندارد که جزء از خدا فرمان بگیرد و نباید جزء راهی رود که چراغ دانش مطمئن بر فراز آن باشد، و بکوشد که به دام مرغ هوی و هوس که هر دم جایی نشیند و هر آن بر گلی سراید نیفتد... و بداند که بی گمان هر چه فرمان خدا و رهنمود الله نباشد هوی و هوس بشمار است.

الله متعال (جل جلاله) صحابه (رضی الله عنه) را نیز در آیات متعدد مورد سرزنس قرار داده، مانند عتاب صحابه (رضی الله عنهم) در قضیه افک^۱، تأدیب کسانی که صدای خود را در حضور رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بلند می کردند،^۲ و کسانی که از پشت پرده به آواز صدا زدند،^۳ و شخصی که با زنشظهار نمود، در داستان زید، و....

هم چنان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در زمان حیات خود، شخصا تعداد از صحابه را تأدیب نموده اند و هم چنان دستور به تأدیب اطفال و زنان در صوت که از مکلفیت خویش سرپیچی نمایند داده است، که روایات و مثال های نامحدود در مورد است، بطور نمونه چند مثالی را تذکر میدهیم.

تأدیب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کعب ابن مالک، هلال بن امیه و مراره بن ربیع (رضی الله عنهم) را به علت عدم حضور در غزوه، که خود از ایشان فاصله گرفتن و دیگر صحابه (رضی الله عنهم) را نیز دستور به فاصله گرفتن دادند.

ابن عربی (رحمه الله علیه) تحت آیه می نگارد: (وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَىٰ أَنْ لِلْإِمَامِ أَنْ يُعَاقِبَ الْمُذْنِبَ بِتَحْرِيمِ كَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ أَدْبًا لَهُ^۴) در آیه دلیل است بر اینکه امام (حاکم، رئیس دولت) مذنب را مجازات به ترک کلام نماید برای تهذیب و اصلاح او.

۱. لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور ۱۲)

۲. لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ (الحجرات ۲)

۳. إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنَ وراءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (الحجرات ۴)

۴. أحكام القرآن، ابن العربي، ۲/ ۵۹۷

و هم چنان در صورت که ضرورت ایجاب کند، یعنی فقط در مواردی که مطمئناً غیرضرب، مفید و نافع و مؤثر نباشد جواز ضرب را دستور داده اند به دو حدیث ذیل اکتفا می کنیم.

در حدیث دیگری چگونگی این تأدیب را بیان کرده و از زدن به صورت منع می کند می فرماید: وعن مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ (رضی الله عنه) قال: قلتُ: يا رسول الله ما حقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قال: «أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلَا تُضْرَبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبَّحَ، وَلَا تَهْجَرُ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»^۱ حدیث حسن^۲ رواه أبو داود وقال: معنی «لا تُقَبَّحَ» آی: لا تَقْلُ قَبْحَكِ اللَّهُ^۲؛ از معاویه بن حیده (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردم: ای رسول خدا! حق زن یکی از ما بر شوهرش چیست؟ فرمودند: «این است که اگر غذایی خوردی، او را نیز سهم کنی و اگر خود لباسی پوشیدی، برای او هم لباس تهیه کنی و به سر و صورت او نزن و او را زشت نشمار و به او حرف زشت مزین و دشنام مده و جزء در خانه، از او دوری نگیر».

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمٌ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ^۳.

فرزندانتان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، (صلی الله علیه وسلم) محبت آل او و تلاوت قرآن و بدانید که حاملان قرآن در روز قیامت در سایه عرش الهی خواهند بود، روزی که هیچ سایه ای جز سایه رحمت الهی نیست.

در زمان خلفاء حتی معلم به مودب مشهور بود به طور کلی وظیفه همین رو بود که عامری در بخش «تأدیب» کتاب خود، السعادة والاعسعاد، در باره اینکه مربی، کودک را به کارهایی وا دارد که منتهی به ایجاد شرایط بهتری برای کودک می شود، سخن گفته است^۴

^۱ یعنی اگر پیش آمد که او را ترك كني و او را ناسزاگوئي تنها در منزل چنین كاري كن و نباید دیگران از آن كار بااطلاع باشند

^۲ ابی داود سجستانی، سنن ابی داود ج، ۲: ص ۲۴۵ کتاب النكاح، باب في حق المرأة على زوجها ش ۲۱۴۲

^۳. جلال الدين عبد الرحمن سيوطي، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير ج ۱، ص: ۵۷

^۴. محمد بن يوسف عامري، السعادة والاعسعاد في السيرة الانسانية، ج ۱، ص ۳۵۰، ج

از سوی دیگر کلمه تأدیب، علاوه بر تربیت به معنای گوشمال دادن است. با نظر به همین ملاحظات بوده است که به آموزگاران علاوه بر معلم و معلم‌الصبيان و مُكْتَب و مُكْتَب، مؤدّب یا مؤدب‌الصبيان نیز گفته‌اند^۱.

می‌توان به پیروی از غالب منابع، معلم و مکتب را به معنای آموزگار مکتب، و مربی و مؤدب را مترادف آموزگار خصوصی کودکان دانست.

علاوه بر اینها به آموزش‌های دیگر نیز، به ویژه در مورد فرزندان خلفا و امیران، توجه می‌شده است؛ چنانکه معاویه رضی الله عنه به مؤدبِ فرزندش، ذغفل بن حنظله شیبانی، سفارش کرد به فرزندش علم انساب و نجوم بیاموزد^۲ و عمر بن عبدالعزی ز از معلمِ فرزندش خواست به او شنا بیاموزد و به خوابِ کم عادتش دهد و او را چنان تربیت کند که به بازی و سرگرمی بی‌رغبت شود^۳.

محمد عیسی صالحیه (رحمه الله علیه) در مقاله «مؤدّبواالخلفاء فی العصر الاموی» روش‌های تأدیب خلیفه‌زادگان را بررسی کرده و رفتارهای برخی از آنان را در دوران خلافت بازتاب طبیعی آن تربیت دانسته است.^۴

در سفارش عُتبه بن سفیان به مؤدبِ فرزندانش بر مراعات اعتدال در تأدیب و تربیت کودک تأکید شده است تا کودک از تن‌آسانی و نیز دل‌زدگی بر کنار بماند.^۵

موضوع تنبیه و تشویق در مرحله ابتدایی همواره مورد توجه صاحب‌نظران و دست‌درکاران تعلیم و تربیت بوده است. صاحب‌نظرانِ تعلیم و تربیت همواره بر شیوه

۱. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص: ۸۸.

۲. محمدامین سویی، سبائک الذهب فی معرفه قبائل العرب، ج ۱، ص ۶، بیروت: دار احیاءالعلوم.

۳. ابن جوزی، سیره و مناقب عمرین عبدالعزیز الخلیفه الزاهد، ج ۱، ص: ۲۹۶.

۴. محمدعیسی صالحیه، «مؤدّبواالخلفاء فی العصر الاموی»، ج ۱، ص: ۶۵.

۵. عمروبن بحر جاحظ، البیان والتبیین، ج ۲، ص: ۷۳.

تشویق در آموزش کودکان تأکید داشته‌اند و تنبیه را فقط در مواقع اضطرار و با شروطی سخت‌گیرانه روا شمرده‌اند.^۱

به هر حال آنچه از سخنان فوق بر می‌آید تأدیب در همه عصور و ازمینه وجود داشته است اما به شیوه‌های گوناگون و مختلف، و تأدیب لازمه وجود بشری بوده است.

مطلب دوم: تاریخچه تأدیب در قوانین وضعی

تأدیب و جزاء، در گذر زمان، فراز و نشیب‌های پرشماری را پشت سر نهاده و دگرگونی‌های بسیاری به خود دیده است؛ از جانگاہ‌ترین تا آسان‌ترین آن. مجازات در این فراز و فرود بر پایه‌ی سه رویکرد استوار بوده است؛ قربانی جرم، جرم و مجرم. از میان این سه سمت‌گیری، پیش از قرن هجدهم بیشترین تکیه بر رویکرد نخست بود؛^۲ یعنی همه‌ی دغدغه‌ها در قلمرو مجازات را پوشش دهی آسیب‌ها و زیان‌های وارده بر قربانی جرم تشکیل می‌داد. ساز و کار این آسیب‌زدایی نیز بهره‌گیری از سلايق شخصی قربانی جرم و دست‌بالا از افراد شاخص و برجسته‌ی قبیله‌ای به شمار می‌رفت؛ از این رو، در این دوره، فراسوی قدرت قبیله‌ای مرجعی برای داوری و دادرسی دیده نمی‌شود.^۳ راه کار اصلاح و درمان مجرم نیز بسیار کم‌رنگ می‌باشد. رفته رفته، با آشکار شدن دولت‌ها و وضع مقررات کیفری از قدرت قبایل کاسته شد و مداخله‌ی آنان در اجرای مجازات، محدود گردید نیز با جلوگیری از انتقام شخصی و جایگزینی کیفر همگانی و برابر برای همه‌ی افراد، مسئولیت دسته‌جمعی افراد قبیله‌ی مجرم به پاسخگو بودن در برابر قربانی جرم، تعدیل یافت و تنها شخص گناهکار پاسخگوی رفتار خود شناخته شد. با این همه، دادگستری هنوز جنبه‌ی خصوصی داشت و ابتکار پیگرد و مجازات گناهکار با زیان دیده‌ی جرم و خانواده‌ی او بود. قلمرو قدرت عمومی نیز به استقرار سازمان قضایی و کاستن

۱. احمد بن محمد مسکویه، تهذیب‌الأخلاق و تطهیر‌الأعراق، ج ۱، ص: ۷۳.

۲. ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه‌ی علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۱۷.

۳. محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۶۲/ ص ۶۰.

از مداخله ی دیگران در کار قضاء محدود می شد. این اوضاع نابسامان کیفر، اندیشمندان حقوق جزاء را، از نیمه ی دوم سده ی هجدهم به اعتراض درباره ی مجازات های سنگین موجود واداشت؛ به گونه ای به شناخت حقوق محکومان و استوارسازی قوانین کیفری بر پایه ی اصول معقول روی آوردند.^۱ بدین سان، مجازات، به جای اندیشه ی انتقام و تمرکز بر روی قربانی جرم، به رویکرد جرم محوری و توجه به رفتار انجام یافته گرایش یافت. برگرفتن چنین شیوه ای، هر چند همسانی میان کیفر و بزه را در برداشت و تشفی سیری ناپذیر و قربانی جرم را به کناری می نهاد، ولی با وجود بر این، این نارسایی را به همراه داشت که به جای توجه به آینده، همچون ایده ی انتقام به گذشته نظر می کرد؛ از این رو، به پوشش دهی زیان وارد بر قربانی جرم می اندیشید، نه درمان گناهکار. در حقیقت، در این رویکرد جرم و مجازات به عنوان دو جوهر قضایی و با چشم پوشی از ویژگی های شخصی شناخته شد و کیفر، تنها به عنوان عامل جزاء و ترساننده ی فردی و اجتماعی و با هدف برقراری عدالت مطلق در حقوق جزاء پذیرفته گردید.^۲ به دیگر سخن، همه ی تلاش این مکتب، یعنی عدالت مطلقه، از میان بردن وضعیت دلبخواهی مجازات بود که پیش از آن وجود داشت. راه کار آن نیز اعلام اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تناسبت میان آن دو با هدف تأمین عدالت کیفری بود.

با پشت سر گذاردن این مرحله از پیشینه ی حقوق جزاء به گام بعدی آن می رسیم که در آن با اعلام رسالتی فراتر از فراهم سازی حقوق گناهکار و گناه دیده برای دانش کیفری، مجازات با رویکرد نو نگاه به آینده و دربردارنده ی هدف سودمندی همگانی مورد توجه قرار گرفت. در حقیقت، نخستین سنگ بنای جامعه گروی و پاس داری از سود و زیان آن در این دوره نهاده شد. هابز در این باره می گوید: از آنجا که حق کیفر از قرارداد اجتماعی ناشی می شود و امنیت عمومی هدفی می باشد که انسان ها در جست و جوی

^۱ محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی ۱، ص: ۶۲/ ص ۶۰.

^۲ حسن دادبان، «جزوه ی پلی کپی»، ص: ۳۴.

آند؛ بنابراین، لازم است که این امنیت از راه تنبیه تأمین شود؛ زیرا انسان ها تنها به وسیله ی تهدید به تنبیه، سر عقل می آیند، ولی در همان حال، این مجازات، تنها باید به آینده و سودمندی عمومی توجه داشته باشد.^۱

همچنان که یادآوری گردید، این نگرش، سرآغاز پیدایش مکاتب کیفری دفاع و فایده ی اجتماعی به شمار می رفت که در آن، افزون بر کارکرد سزادهی و بازسازی زیان های مالی و معنوی قربانی جرم، کشاندن سیاست جنایی، بر مدار پیش گیری در دو قلمرو عمومی و اختصاصی است. در پیش گیری گونه ی نخست، هدف سیاست کیفری در اجرای مجازات، باز داشتن گناه کاران بالقوه و پندگیری آنان می باشد و در نوع دوم، برانگیختن احساس پشیمانی گناه کاران بالفعل و بازداشتن آنان از انجام دوباره رفتار مجرمانه. ترساندن گناهکار، بازپروری و هنجارپذیری او و از میان بردن گناه کاران اصلاح ناپذیر از جمله راه کارهای این گروه از پیش گیری، یعنی گونه ی اختصاصی آن به شمار می رود. اجرای مجازات در فضایی آکنده از خوف و وحشت با هدف پندگیری حاضران نیز از شیوه هایی می باشد که در پیش گیری عمومی دنبال می شود. به سازی تمایلات ویرانگرانه در نهاد کسانی که با رفتار خود زمینه ی از میان بردن حقوق و آزادی های دیگران را فراهم کرده اند، به کارگیری شیوه های ترتیبی همسو با هر گناهکار یا فردی کردن کیفر، بهره گیری از دانش جرم شناسی با زیر مجموعه ی دانش های پزشکی، جامعه شناسی، روان شناسی، روان پزشکی و... را نیز می توان به این رویکرد جامعه گرایانه حقوق جزاء افزود. دگرگونی های پدید آمده ی یاد شده بر سه عامل کلیدی دستگاه کیفری؛ یعنی قانونگذار، قاضی و مجریان احکام کیفری به ترتیب زیر، بازتاب داشت^۲

^۱. ژان پرادل، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۲۱.

^۲. ناصر کاتوزیان، فلسفه ی حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴.

الف. قانونگذار: این دگرگونی ها موجب شد تا قانونگذار با درکی ژرف از عوامل شکل گیری رفتار مجرمانه، قانون گذاری را در راستای کاهش آن، سمت و سو بخشد. بهره گیری از تدابیر تأمینی تربیتی، نمونه ای برجسته از این جهت گیری به شمار می رود.

ب. قاضی: دادگاه، در پرتو دگرگونی های یاد شده، از آن پس با آگاهی از ویژگی های شخصیتی گناهکار و نیز چگونگی رویداد جرم، تصمیمی مناسب می گرفت که هدف اصلی آن، بازداشتن گناهکار از انجام دوباره ی رفتار مجرمانه بود.

ج. مجریان احکام کیفری: تلاش در بازیابی توانایی های از دست رفته ی گناهکار و شروع به همزیستی سازگار با جامعه، تشکیل پرونده ی شخصیت در زندان از جمله موارد تأثیرپذیری مجریان احکام کیفری با روی آورد به دگرگونی های یاد شده در قلمرو کیفری می باشد.

فصل دوم

مشروعیت و مقاصد تأدیب

فصل دوم: مشروعیت و مقاصد تأدیب

مبحث اول: مشروعیت تأدیب

مطلب اول: مشروعیت تأدیب در شریعت

در فرهنگ اسلام خانواده و جامعه کانون بسیار مهم و با ارزش است ، از آنجانبه اداره هر اجتماعی، و لو کوچک همانند خانواده نیازمند سرپرستی و مدیریت است، از این رو مدیران و مسولیت دارند که برای بهتر شدن و استحکام جامعه شان بی تفاوت نباشند چون وظیفه دارند که برای جلب و منتفعت به اساس مصالح جامعه شان اقدام نمایند، و هم چنان از پیش آمدهای که بر خلاف مصلحت جامعه است و بنیان آنها سست می کند و ضربه پذیر می کند جلوگیری نمایند لذا ، در دین مبین اسلام برای حفاظت و حمایت از جامعه نظام تأدیب حواز حاصل نموده تا افراد را جهت اصلاح و تهذیب تأدیب نمایند و جامعه سعادت مند نصیب شان شود.

جزء اول: مشروعیت تأدیب در قران کریم.

در قران کریم در باره تأدیب زنان صراحتا و در باره تأدیب بقیه افراد جامعه ضمنا

آیات متعدد است چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (سوره تحریم آیه ۶).

ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که هیزم آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده اند که خشن و سختگیر ، و زورمند و توانا هستند . از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند ، و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند.

وجه دلالت: از آیه فوق

خداوند متعال مسلمانان را به وقایه اهل و و فرزندان شان از آتش جهنم دستور داده است و وقایه نفس یا بترک معاصی استو یاهم به انجام طاعات ،اما وقایه اهل ب وادار کردن آنها با نصیحت و یا هم تأدیب حاصل می شود.

ابن کثیر (رحمه الله علیه) از قتاده (رحمه الله علیه) در تحت آیه نقل می کند که قتاده گفت: ایشان را به طاعت الله متعال دستور دهید و از معصیت آن متع کنید و در فرمان الهی بر ایشان استوار باشسید و با آنها مساعدت کنید هرگاهی دیدید که معصیت الله متعال (جل جلاله) را انجام میدهند مانع آنها شوید و ایشان را توبیخ و تأدیب کنید^۱

صاحب روح (رحمه الله علیه) بیان می نگارد: المعنی حفظوا و بعدوا أنفسکم و بالفارسیه نگاه دارید نفسهای خود را و دور کنید. یعنی بترک المعاصی و فعل الطاعات ﴿وَأَهْلِيكُمْ﴾ بالنصح و التأدیب و التعلیم، معنی آن چنین است ، خود را نگاه دارید و دور کنید نفس های خود یعنی را با ترک معاصی و انجام طاعت، و خانواده تان را به نصیحت ، تأدیب و تعلیم^۲.

مظهری (رحمه الله علیه) نوشته: ﴿وَأَهْلِيكُمْ﴾ بالتعلیم و التأدیب و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر^۳؛ خانواده تان را به تعلیم ، تأدیب ، امر به نیکیها ، و منع از زشتیها ، از آتش جهنم رهائی بخشید.

بناء ظاهر آیه دلالت بر وجوب وقایه می کند و هرچه باعث تحقق بخشیدن این وقایه شود از تعلیم و تأدیب بر قاعده (مالایتم به الواجب الا به فهو واجب) تأدیب جهت تحقق اصلاح واجب است.

هم چنان این فرموده الله متعال (جل جلاله): ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (النساء آیه ۳۴)

^۱ اسماعیل بن عمرو بن کثیر ، تفسیر القرآن العظیم الابن کثیر ، ج ۸ ص ۱۸۹

^۲ . اسماعیل حقی ، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص: ۵۹

^۳ . محمد ثناء الله مظهری، التفسیر المظهری، ج ۹، ص: ۳۴۵

و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جزء شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود،) آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرتهاست).

وجه استدلال از آیه:

این آیت خود واضح است، که الله متعال (جل جلاله) برای شوهران اجازه تأدیب زوجه را داده است در صورتیکه تابع نباشد و نشوز را اختیار کند.

بغوی (رحمه الله علیه) می نگارد: (وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ) نافرمانی، آنها، اصل نشوز به معنی تکبر و پلند پروازی (بلندی) است (فَعِظُوهُنَّ) به تخویف اله متعال و نصیحت به قول (وَ اهْجُرُوهُنَّ)، یعنی: اگر از آن از به سخن تابع نشد (فاهجروهنَّ فی المصاحح) ابن عباس فرموده اند، با آن در رخت خواب پشت بگرداند و با آن سخن نگوید: و برخی گفته اند رخت خواب خود را جدا کند (وَ اضْرَبُوهُنَّ) یعنی: اگر هجران مؤثر واقع نشد آنها تأدیب غیر مبرح بزنند، عطا بن ابی رباح (رحمه الله) گفته است که زدن به مسواک باشد^۱

وهم چنان فرموده الله متعال (جل جلاله): ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ (سوره طه آیه ۱۳۲)

خانواده خود را به گزاردن نماز دستور بده (چرا که نماز مایه یاد خدا و پاکی و صفای دل و تقویت روح است) و خود نیز بر اقامه آن ثابت و ماندگار باش. ما از تو روزی نمی خواهیم، بلکه ما به تو روزی می دهیم. سرانجام (نیک و ستوده) از آن (اهل تقوا و) پرهیزگاری است.

وجه استدلال از آیت

^۱حسین بن محمود بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۱۱

در این آیه الله متعال (جل جلاله) پیامبرش صلی الله علیه وسلم را دستور داده است که اهل خود را به اقامه نماز دستور دهند و بر آنها ملازم باشد این آیه دلیل بر مشروعیت تأدیب اهل و خانواده جهت تعلیم امر دین شان است و محافظت آنها شعائر و آداب اسلامی تکمیل شود.

جزء دوم: مشروعیت تأدیب در احادیث شریف

هم چنان راجع به تأدیب جهت اصلاح فرد و جامعه در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان شده است که پاره آن اشاره می کنیم.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱

عبدالله بن عمر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت می باشد. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش می باشد. زن در خانه شوهر، مسئول زیر دستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت های دیگرش، سؤال خواهد شد.»

در حدیث فوق دلالت واضح بر توجیه و توضیح مسئولیت عامه و خاصه بر هر فرد از افراد جامعه است هر فرد مکلف شده است تا از زیر دستان خود به هر نحوی حفاظت کند در صورت عدم توجه نزد خداوند (جل جلاله) مسئول است.

۲. وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ثَمْرَةً مِنْ تَمْرٍ الصَّدَقَةِ فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَخْ كَخْ، إِزْمِ بِهَا، أَمَا عَلِمْتَ

^۱ روایت مسلم (۱۸۲۹) کتاب الإمارة، ۵ - باب فضیلت امام عادل و عقوبت امام جائر و تشویق بر نیکوکاری با رعیت و نهي از اعمال مشقت بر آنها، و بخاری (۲۵۵۴) کتاب العتق، ۱۷ - باب کراهية التطاول على الرقيق.

أَنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ؟» متفق عليه. وفي رواية: «إِنَّا لَا تَجُلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ» وقوله: «كَخْ كَخْ» يُقَالُ بِاسْكَانِ الْخَاءِ، وَيُقَالُ بكَسْرِهَا مَعَ التَّنْوِينِ وَهِيَ كَلِمَةٌ زَجْرٌ لِلصَّبِيِّ عَنِ الْمُسْتَقْدِرَاتِ، وَكَانَ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَبِيًّا.^١

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت حسن بن علی رضی الله عنهما (– که در آن وقت، کودکی چند ساله بود –) خرماهایی از خرماهای صدقه (زکات) را برگرفت و به دهان گذاشت، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کخ، کخ!»^٢ آن را دور بینداز! (٢) مگر نمی دانی که ما (پیامبر صلی الله علیه وسلم و اهل بیت او) صدقه (زکات) نمی خوریم؟! در روایتی دیگر آمده است: «همانا صدقه (زکات) برای ما حلال نیست».

٣. وعن أبي حفص عمر بن أبي سلمة عبد الله بن عبد الأسد: ربيب رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّخْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غُلَامُ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلَّ يَمِينِكَ، وَكُلَّ مِمَّا يَلِيكَ» فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدَ...^٣

از ابو حفص عمر بن ابی سلمه عبد الله بن عبد الاسد پسر همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت: کودکی بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم، دستم در داخل کاسه دور می خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای پسر! اسم خدا را یاد کن و بدست راست خود بخور و از نزدیک خود بخور. وبعد از آن همیشه شکل نان خوردن من، چنان بود که فرمود.

^١ أخرجه مسلم في صحيحه: كتاب الزكاة، باب تحريم الزكاة على رسول الله -صلى الله عليه وسلم- وعلى آله وهم بنو هاشم، وبنو عبد المطلب دون غيرهم، ح (١٦١)، (٢/٧٥١).

والبخاري في صحيحه: كتاب الزكاة، باب ما يُذكر في الصدقة للنبي -صلى الله عليه وسلم-، ح (١٤٩١)، (٣/٤١٤).

^٢ این کلمه را در زبان عربی، برای دور کردن بچه از چیزهای آلوده و کثیف به کار می برند. و کخ، کخ و کخ هم تلفظ می شود

^٣ متفق عليه است؛ [بخاری به شمار (٥٣٧٦)، و مسلم به شماره (٢٠٢٢)].

جزء سوم: مشروعیت تأدیب در اجماع

از آنجائیکه تأدیب ابزاری برای اصلاح و تربیت تلقی می گردد، و وسیله برای تنبیه و انتباه است و با تعزیر مشترکات بسیار دارد، بناء دانشمندان نیز آنرا جهت اصلاح انکار نکرده اند و به جواز آن قائل اند ابو حیب (رحمة الله علیه) نگاشته: به اتفاق و اجماع همه فقها (رحمهم الله) تعزیر در معصیت که در آن حد و کفاره نباشد مشروع است.^۱ در موسوعه فقهی تحت تأدیب مادر فرزندش را می نگارد: (يَجُوزُ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ ضَرْبُ الصَّغِيرِ وَالْمَجْنُونِ زَجْرًا لَهُمَا عَنْ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَإِصْلَاحًا لَهُمَا)^۲ برای پدر و مادر زدن طفل و دیوانه جهت سرزنش از بد خلقی و اصلاح شئون زندگی شان جواز دارد.

انصاری (رحمة الله علیه) می نگارد: معلم نیز می تواند به اجازه ولی، شاگرد را تأدیب نماید، و شوهر در صورت نشوز خانمش را در حقوق خویش که بر زن لازم است نه در حقوق الله (جل جلاله)، و هم چنان سید غلامش را. در ادامه می نگارد: (وَيُسَمَّى الْكُلُّ تَعْزِيرًا) وَقِيلَ إِنَّمَا يُسَمَّى مَا عَدَا ضَرْبَ الْإِمَامِ أَوْ نَائِبِهِ مِمَّا ذُكِرَ تَأْدِيبًا لَا تَعْزِيرًا^۳ همه اینها را تعزیر می گویند، و برخی گفته است بغیر ضرب امام (رئیس دولت) و یا نائب آن در آنچه تذکر رفت تأدیب است نه تعزیر، زیرا بغیر افاده تعزیر.

به هر حال از یک طرف طبیعت و سرشت انسان از طفل تا بزرگان، جاه طلبی، خود خواهی و خود اندیشی است، از طرف دیگر نیروی عقل و تدبیر در برخی افراد کامل نیست و در برخی موارد دیگر تابع خواہشات نفسانی می شود، بناء نیاز است که از تأدیب من حیث یک ابزار جهت اصلاح فرد، جامعه و تربیت آن استفاده به عمل آید.

۱. سعدی، حیب موسوعه الإجماع، فی الفقه الاسلامی ج ۱، ص: ۲۱۸

۲. الموسوعة الفقهية الكويتية: ۶، ص: ۲۶۱

۳. زکریا بن محمد انصاری، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب ج ۴، ص: ۱۶۲

مطلب دوم: مشروعیت تأدیبات در قانون

قوانین مختلف مدنی، جزئی، برطبق نیازهای جامعه وضع می‌شوند. چنانچه این نیازها بطور دقیق شناخته نشوند و بدون توجه به مصالح و ضرر واقعی انسان، مکانیزم رفع آن‌ها در قانون معین نشود، تصور تحقق نظام قانونی عادلانه، صحت و واقعیتی نخواهد داشت. با وصف این، قوانین با این پرسش بسیار اساسی رو به رویند که چرا انقیاد و متابعت از آن‌ها الزامی است و به چه دلیل مشروعیت یافته‌اند؟ در این پرسش، از بیرون به قوانین نگریسته شده و نگاه فلسفی به ریشه و منشا قوانین معطوف شده است و طبیعتاً برای اثبات مشروعیت و الزام‌آوری قوانین و نظام‌های مبتنی بر آن‌ها، نمی‌توان به خود قوانین استناد کرد، زیرا این خود، تحصیل حاصل است. باید دانست که مشروعیت و الزام‌آوری قوانین، از جمله قوانین جزئی، بر نظریه‌ها و دیدگاه‌های مورد قبول هر جامعه استوار است، که معمولاً در همه جوامع یکسان نیست و طبق همین دیدگاه‌هاست که منشا و سرچشمه حق اعمال کیفر معلوم می‌شود و مشخص می‌گردد که حقوق و کیفرها، به چه اعتقادات و نظریاتی وابستگی می‌یابند که از آن‌ها به «منشأ مشروعیت» تعبیر می‌شود.

که به چند ماده اشاره می‌کنیم.

قانون محاسب و توقیف خانه های افغانستان مادهٔ چهل و سوم در این باره چنین

مشعر است :

(۱) محبوسین و اشخاص تحت توقیف که نظم و دسپلین مربوط را رعایت ننمایند،

با نظر داشت حالات از طرف مسؤولین محاسب و توقیف خانه ها ذیلاً تأدیبات می گردند :

۱ هشدار به شکل انفرادی.

۲ هشدار در محضر عام.

۳ محروم نمودن از کار و سایر فعالیت های معمولی حد اکثر الی مدت پانزده روز.^۱

هم چنا در قانون کار در ماده نودو پنجم چنین آمده است.

^۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی قانون محاسب و توقیف خانه، مطبعه دولتی، شماره ۹۲۳

هرگاه مامور یا کارمند دولت مرتکب تخلفات از قانون مقررات قرار میگیرد که از طرف مدیر یا رئیس و یا شخص وزیر مجازات به مسایل تادیبی قرار میگیرد که بار اول توصیه، بار دوم اخطار و بار سوم با کسر پنج یوم معاش مجازات میگردد.

کارکن در برابر تخلفات از انضباط کار، حسب احوال قرار ذیل تأدیب می گردد

۱. توصیه

۲. اخطار

۳. کسر معاش

۴. تبدیلی

۵. فسخ قرار داد کار^۱

مقرره تأدیب متخلفین انضباط و دسپلین عسکری در مورد مؤیده تادیبی عساکر

چنین می نگارد:

هرگاه منسوب عسکری از احکام مندرج این مقرره تخلف نماید، حسب احوال

مؤیدات ذیل بر وی اعمال می گردد:

۱. توصیه

۲. اخطار شفاهی یا کتبی

۳. اجراه بهره یا نوکریوالی خارج از مکلفیت وظیفوی

۴. کار شاقه

۵. کسر معاش^۲

در قوانین اختصاصی در باره وکلای مدافع نیز باب تادیب را باز کرده نوشته:

۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی، مطبعه دولتی، متشره ۱۵ دلو سال ۱۳۸۵ شماره مسلسل ۹۱۴.

۲. وزارت عدلیه، مقرره تأدیب متخلفین انضباط و دسپلین عسکری، جریده رسمی نمبر مسلسل ۱۱۱۸

هرگونه شکایت موکل یا مراجع مربوط از وکیل مدافع نسبت اجرای وظیفه یا به علت آن به انجمن مرکزی وکلای مدافع ارائه می‌گردد. هرگاه تشخیص گردد که وکیل مدافع مسئول می‌باشد، حسب ذیل تادیب می‌گردد:

۱. توصیه شفاهی.
۲. اخطار.
۳. تعطیل شغل وکالت که از سه ماه تجاوز ننماید.
۴. هرگاه وکیل مدافع مکرراً مرتکب تخلف گردد، تعطیل شغل وکالت یا سلب بعد از اطلاع به ثارنوالی، توسط محکمه ذیصلاح صورت می‌گیرد.
۵. در صورتیکه وکیل مدافع مرتکب تخلفاتی گردد که در قانون تنظیم امور وکلای مدافع پیشبینی نشده است، در آنصورت موضوع مطابق قوانین نافذ کشور بررسی خواهد شد

مبحث دوم: مقاصد تأدیب

شریعت اسلامی که در یک تعریف مختصر عبارت از "مجموعه دساتیر و احکام مشروع شده از جانب الله (جل جلاله) برای رهنمایی و هدایت انسانها در ابعاد مختلف زندگی شان می باشد" با محتویات کلی و جامع خود و با ویژگیهای اساسی چون، ربانیت والهی بودن، عمومیت، شمولیت، مثالی و واقعی بودن و در نظر گرفتن مجازات اخروی در پهلوی مجازات دنیوی برای متخلفین، با مقاصد و اهداف تشریحی و تقنینی دقیق و همه جانبه در راستای رهنمایی و هدایت انسان شرف نزول پیدا کرده است.

مطلب اول: مقصد تأدیب در شریعت اسلام

خداوند متعال (جل جلاله) پاک و مبراء است از اینکه احکامی را بر بندگانش وضع کند، که تنها جنبه شلاق و تازیانه زدن، توهین و تحقیر کردن، آزار و اذیت آنها بدون دلیل و علل باشد، چگونه می توان تصور کرد، الله متعال تأدیب را بدون هدف و غایت وضع نموده است در حالیکه الله متعال (جل جلاله) انسان را بدون هدف و حکمت خلق نکرده است همان طوریکه می فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (المومنون آیه ۱۱۵) ؛ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و بسوی ما باز نمی گردید؟

از این جهت میتوان با وضاحت گفت که احکام شریعت روی علل، حکمت و غایت بنا گردیده اند هیچ حکمی و هیچ عملی بدون علل و حکمت نیست، خواه این حکمت را بشریت درک کند و یا از درک آن عاجز باشد.

ابن قیم جوزی (رحمة الله علیه) می نگارد: همه افعال و قواعد خداوند متعال (جل جلاله) دارای حکمت و فلسفه اند که بخاطر آن وضع شده اند، گرچه برخی از

حکمت افعال الهی را انسانها نمیدانند، عدم آگاهی انسانها لازمه انتفاء نفس حکمت نیست.^۱

اگر ما به کلیات و جزئیات ابواب شریعت دقت کنیم هر آئینه آنرا مملو از حکمت و فلسفه خواهیم یافت، مثال های نامحدود در آیات و روایات وجود دارد اما به طور نمونه چند آیه و حدیث را تذکر می دهیم.

۱. الله متعال (جلالاله) می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ (نساء آیه: ۱۰۵) ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی!

در نفس آیه الله متعال حکمت نزول کتاب را به پیامبرش (صلی الله علیه وسلم) اینگونه بیان می کند (لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ) تا بین مردم قضاوت کنی، خصومات و منازعات آنرا در ترازوی این کتاب گذاشته و راه بیرون رفت را رهنمائی نمائی، به کمک تعالیم و آموخته هاییکه از جانب الله (جلالاله) برایت داده شده است و متوجه باش در حکم و فیصله یاور خائنین نباشی.

۲. هم چنان (جلالاله) می فرماید: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء آیه: ۱۶۵) پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.

در آیه حکمت و فلسفه، ارسال رسول را اتمام حجت بر بندگان بیان کرده است همین همه آیات قرآن، دارای حکمت و فلسفه اند؛ خواه انسان ها آنرا درک کنند و یا خیر. سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز مملو از حکمت و فلسفه احکام است.

^۱ ابن قیم جوزی، شمس الدین ابو عبد الله، شفاء العلیل فی مسائل القضاء و القدر و الحکمة و التعلیل. تحقیق محمد بدرالدین،

۱. عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: اطَّلَعَ رَجُلٌ مِنْ جُحْرٍ فِي حُبْرِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، وَمَعَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مِدْرَى يَحْكُ بِهَ رَأْسَهُ. فَقَالَ: «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُ لَطَعَنْتُ بِهِ فِي عَيْنِكَ، إِثْمًا جُعِلَ الاسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصْرِ»^۱.

ترجمه: سهل بن سعد (رضی الله عنه) می گوید: مردی از سوراخی به داخل یکی از خانه های رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نگاه کرد در حالی که آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) چوب نوک تیزی در دست داشت و با آن، سرش را می خاراند. پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر می دانستم که تو نگاه می کنی، آنرا در چشم ات فرو می بردم. زیرا بخاطر نگاه است که اجازه خواستن، لازم شده است».

زمانیکه الله متعال (جل جلاله) هر حکمی (امر و نواهی) را فرمان دهد در پشت و ماوراء آن یک هدف بزرگ نهفته است، که خواهان مصالح بندگان در دنیا و آخرت است شواهد آن، آنقدر بدون حصر و نا محدود است. هرگاهی یک حکمی از احکام شریعت را تحقیق، تفحص و جستجو کنید در خواهی یافت که حکم فوق دایره بین جلب منافع و دفع مفاسد است. کلام زیبا ابن قیم را در این مورد تذکر می دهیم

ابن قیم جوزی (رحمة الله علیه) جملات زیبا در این باب نگاشته می میفرماید: "فَإِنَّ الشَّرِيعَةَ مَبْنَاهَا وَأَسَاسُهَا عَلَى الْحِكْمِ وَمَصَالِحِ الْعِبَادِ فِي الْمَعَاشِ وَالْمَعَادِ، وَهِيَ عَدْلٌ كُلُّهَا، وَرَحْمَةٌ كُلُّهَا، وَمَصَالِحُ كُلُّهَا، وَحِكْمَةٌ كُلُّهَا؛ فَكُلُّ مَسْأَلَةٍ خَرَجَتْ عَنِ الْعَدْلِ إِلَى الْجَوْرِ، وَعَنِ الرَّحْمَةِ إِلَى ضِدِّهَا، وَعَنِ الْمَصْلَحَةِ إِلَى الْمَفْسَدَةِ، وَعَنِ الْحِكْمَةِ إِلَى الْبُعْثِ؛ فَلَيْسَتْ مِنَ الشَّرِيعَةِ وَإِنْ أُدْخِلَتْ فِيهَا بِالتَّأْوِيلِ"^۲؛ مبنا و اساس شریعت بر حکمت و مصالح بندگان در دنیا و آخرت نهاده شده است و همه آن عدل، همه آن رحمت، همه آن مصالح و حکمت است و هر مسئله که از عدل به جور و از رحمت به ضد آن و از مصلحت به فساد و از حکمت به عبث بیرون شده باشد، آن از شریعت نیست و لوکه به تأویل بدست آمده باشد.

^۱ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۷۹ کتاب الاستئذان، ۱۱ باب الاستئذان من اجل البصر رقم ۶۲۴۱

^۲ ابن قیم جوزی، شمس الدین ابو عبد الله، إعلام الموقعین عن رب العالمین ج ۳، ص: ۱۱

مقصد و هدف تأدیب در شریعت اسلامی باقی ماندن اخلاق، حفظ امن و استقرار در جامعه بوده یا به تعبیر دیگر مقصد از آن مصلحت جامعه است، در شریعت اسلام مقصود اصلی عقوبت نبوده است، بلکه حکمتی است که الله (جل جلاله) متعال برای اصلاح افراد و جامعه مقرر داشته است، پس عقوبت در شریعت اسلامی همان طوریکه شیخ طاهر بن عاشور (رحمة الله علیه) گفته است "عقوبت آزار و اذیت نیست، بلکه همه اهداف آن بر می گردد به اصلاح حال امت و مصلحت جامعه"^۱.

امام غزالی ((رحمة الله علیه)) مقصود از مصلحت معتبر را چنین توضیح میدهد
أما المصلحة فهي عبارة في الأصل عن جلب منفعة أو دفع مضرّة ولسنا نعني به ذلك فإن جلب المنفعة ودفع المضرّة مقاصد الخلق وصلاح الخلق في تحصيل مقاصدهم لكننا نعني بالمصلحة المحافظة على مقصود الشرع ومقصود الشرع من الخلق خمسة وهو أن يحفظ عليهم دينهم ونفسهم وعقلهم ونسلهم ومالهم فكل ما يتضمن حفظ هذه الأصول الخمسة فهو مصلحة وكل ما يفوت هذه الأصول فهو مفسدة ودفعها مصلحة^۲؛ هرچه مصلحت در اصل عبارت از جلب منافع و دفع مفسد است، اما هدف ما از آن اینست، زیرا جلب منفعت و دفع مضرت از مقاصد خلق و صلاح خلق در تحصيل مقاصد شان است، ولی هدف ما از مصلحت، محافظت بر مقاصد شریعت است، و مقصود خلق در شریعت پنج چیز است و آن عبارت از حفظ دین شان، نفس شان، عقل شان، نسب شان، مال شان و نسل شان است، هرچه متضمن این اصول خمسة باشد آن مصلحت است و هرچه این امور را ضایع کند آن مفسد است و دفع آن مصلحت است.

دانشمندان معاصر اسلام فلسفه عقوبات و اهداف آنرا تحت علم مقاصد شریعت بحث و درج کرده اند، در کل، مقاصد شریعت اسلام، مصالح است که بر دنیا و آخرت بندگان بر می گردد، خواه تحصيل آن از طریق جلب منافع باشد و یا از طریق دفع

۱. محمد طاهر بن عاشور، مقاصد الشريعة الإسلامية ص: ۲۰۶

۲. محمد بن محمد غزالی، المستصفی من علم الأصول ج ۱، ص: ۳۷۹

مفاسد^۱ امام شاطبی مقاصد شریعت را سه نوع بیان می کند ضروریات ، حاجیات و تحسینات بعدا از جمله مقاصد ضروری شریعت اسلام حفظ نفس را شمرده می نگارد: أن الأصول الكلية التي جاءت الشريعة بحفظها خمسة وهي: الدين، والنفس، والعقل، والنسل، والمال^۲ ؛ اصول کلی شریعت که مامور به حفظ آن هستیم پنج است ، دین ، نفس، عقل ، نسل، و مال.

هم چنان امام غزالی مصالح مورد نظر شریعت را به ضروریات ، حاجیات و تحسینات تقسیم می کند و در مرتبه ضروریات به پنج هدف از شریعت یعنی حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال مردم اشاره می نماید. برخی در توضیح و تمثیل کلام غزالی گفته اند: قرارداد دیه و تحریم تجاوز بر جان و اعضای شخص و جعل قصاص، به دلیل حفظ جان و احترام نهادن به خون انسان ها است.^۳

بناء هدف اصلی و فلسفه نهائی عقوبات در شریعت اسلامی همان حفظ امور خمسة است ، اما برخی اهداف دیگری هم وجود دارد که به چند آن اشاره خواهیم کرد.

چه زیبا فرموده اند عبدالقادر عوده (رحمة الله عليه)العقوبة هي الجزاء المقرر لمصلحة الجماعة على عصيان أمر الشارع. والمقصود من فرض عقوبة على عصيان أمر الشارع هو إصلاح حال البشر، وحميتهم من المفساد، واستنقاذهم من الجهالة، وإرشادهم من الضلالة، وكفهم عن المعاصي، وبعثهم على الطاعة، ولم يرسل الله رسوله للناس ليسيّر عليهم أو ليكون عليهم جباراً، وإنما أرسله رحمة للعالمين، وذلك قوله تعالى: ﴿لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (الغاشية: ۲۲) ، وقوله: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾ (ق: ۴۵)، وقوله: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الانبیاء ۱۰۷)، فالله أنزل شریعتة للناس وبعث رسوله فيهم لتعليم الناس وإرشادهم، وقد فرض العقاب على مخالفة أمره لحمل الناس على ما يكرهون ما دام أنه يحقق مصالحهم، ولصرفهم عما يشتهون ما دام أنه يؤدي إلى فسادهم، فالعقاب مقرر لإصلاح الأفراد ولحماية الجماعة وصيانة نظامها^۴؛ مجازات همان کیفری است که برای رعایت مصلحت

۱. محمد بن محمد غزالی، شفاء الغلیل ص: ۱۶۰

۲. احمد ریسونی، الشاطبی، نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی ص: ۱۵۳

۳. محمد بن محمد، غزالی، المستصفی من علم الأصول، تحقیق و تعلیق محمد سلیمان الاشقر، ص: ۱۷۴.

۴. عبدالقادر عوده ، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي ج ۱، ص: ۶۰۹

جامعه در مقابل نافرمانی از دستور شارع پیش بینی شده است و منظور از فرض مجازات بر نافرمانی از امر شارع ، اصلاح حال بشر، بیدار کردن انسانها از جهالت و نادانی و باز داشتن آنان از گمراهی و ارتکاب معاصی و وادار کردنشان به بندگی خداوند متعال (جل جلاله) مقصود از مجازات است ، خداوند متعال(جل جلاله) بر مردم پیامبر نفرستاده تا به آنان چیره شود و جباریت پیشه گیرد بلکه او رحمت برای عالمین فرستاده همان طوریکه می فرماید: ﴿كُنْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ﴾ (غاشیه: ۲۲) تو بر آنان توانا و مسلط نیستی، و این فرموده او: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾ (ق: ۴۵) تو بر مردم جبار نیستی ، و این فرموده او: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الانبیاء ۱۰۷)، و ما تو را جزء رحمت برای عالمیان نفرستاده ایم، پس الله شریعت را برای مردم نازل کرده و در میان آن پیامبر فرستاده تا مردم را آموزش داده رهنمائی و ارشاد نماید و بر مخالفت دستورش کیفر مقرر داشته است تا مردم را با انجام دادن چیزی که دوست نمی دارند وادار سازد تا وقتیکه تحقق مصلحت و نفع آنان است و باز دارد از آنچه دوست می دارند در صورتیکه که باعث فساد و تباهی آنان گردد پس مجازات برای اصلاح افراد و حمایت جماعه و حفاظت نظام آن مقرر شده است.^۱

۱. اصلاح و تهذیب

در برخی موارد هدف از تأدیب اصلاح و تهذیب نفوس است، زیرا اسلام دین انتقام و ایلام نیست ، بلکه دین رحمت و احسان است. بناء بر ولی الامر (تأدیب کننده) لازم است که عقوبت مناسب حال مجرم را در نظر بگیرد و بداند که به گمان غالب این عقوبت باعث اصلاح و تهذیب می شود.^۲

ابن تیمیه (رحمه الله علیه) در این مکان سخنانی دارد که باید به طلا نوشته شود ، ایشان برای ما حدود و صلاحیت ولی الامر و تعامل به آن با مردم ، و اینکه هدف از

^۱ . عبدالقادر عوده ، مجازات ، مبانی و اقسام آن ، ترجمه: دکتر حسن فرهودی نیا ج ۲، ص: ۱۱

^۲ . ابو زهره ، محمد الجریمه و العقوبة فی الفقه الاسلامی ، ص: ۱۸۶

تأديب رحمت و احسان است نه انتقام به تصویر می کشد: (ان العقوبات شرعت رحمة من الله تعالی بعباده فهي صادرة عن رحمة الخالق و ارادة الاحسان اليهم و لهذا ينبغي لمن يعاقب الناس علي ذنوبهم ان يقصد بذلك الاحسان اليهم كما يقصد الوالد تاديب ولده و كما يقصد الطبيب معالجة المريض^۱) مجازات به عنوان رحمت از سوی خداوند (جل جلاله) به بندگان تشریح گردیده است. بنابراین از رحمت الهی و اراده احسان از جانب خداوند (جل جلاله) به سوی بندگان ناشی می شود و از این رو شایسته است کسی که مردمان را به خاطر ارتکاب گناه کیفر می دهد، قصد احسان آنان را کند، چنان که پدر، تادیب فرزند و داکر تداوی بیمار را قصد می کند.

در این مورد به ابن قیم جوزی (رحمة الله عليه) نیز نکته خوبی دارند می فرماید: لازم است که بداند هدف از اقامه حدود رحمت الله متعال (جل جلاله) به بندگانش است، بناء ولی الامر در این مورد شدید باشد رحمت و عطف مانع اجرای حکم نگردد، و هدف آن رحمت بر خلق باشد و منع مردم از منکرات، نه خالی کردن قهرش، و اراده برتر جوئی بر خلق خدا نباشد، مانند پدری که فرزندش را تادیب می کند نه بخاطر برتری جوئی و استکبار بلکه بخاطر اصلاح حال فرزندش، اگر چنین نکند باعث فساد فرزندش میگردد
.....^۲

۱. هدف وقایوی (پیشگیرانه)

یکی دیگر از اهداف عقوبات و تادیب، وقایه قبل از ارتکاب فعل و زجر بعد از ارتکاب فعل است، زمانیکه فردی احساس کند که در مقابل هر نوع از نافرمانی ها عقوبات نهفته است بناء می کوشد تا کاری را انجام ندهد که منجر به عقوبات گردد، و این راه سریع ترین راه از مانع جرم شدن است.

^۱. احمد بن عبدالحلیم حرانی، الفتاوی الکبری لابن تیمیة، ج ۵، ص: ۵۲۱

^۲. ابن تیمیة، السیاسیة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة. ص: ۹۸

ابن عابدین (رحمة الله عليه) می نگارد: «إِنَّهَا مَوَانِعُ قَبْلَ الْفِعْلِ، زَوَاجِرُ بَعْدَهُ: أَيُّ الْعِلْمِ بِشُرْعِيَّتِهَا يَمْنَعُ الْإِقْدَامَ عَلَى الْفِعْلِ، وَإِقَاعُهَا بَعْدَهُ يَمْنَعُ مِنَ الْعَوْدِ إِلَيْهِ»^۱ جزءا ها قبل از فعل موانع اند ، و بعد از فعل زواجر (باز دارنده) اند ، یعنی علم به احکام آن مانع از اقدام به فعل می شود، و در صورت واقع شدن، مانع تکرار آن می شوند.

هم چنان عبدالقادر عوده (رحمة الله عليه) می نگارد: أن تكون العقوبة بحيث تمنع الكافئة من الجريمة قبل وقوعها، فإذا ما وقعت الجريمة كانت العقوبة بحيث تؤدب الجاني على جنائته وتزجر غيره من التشبه به وسلوك طريقه،^۲

مجازات باید طوری باشد که سبب منع همه از جرم قبل از ارتکاب آن شود ، و در صورت وقوع جرم گناهگار بر جنایت مرتکبه آن تأدیب شود تا دیگران از ادامه راه و شیوه های مجرمانه باز داشته شوند.

۲. تحقق امن و استقرار در جامعه

تأدیب ها مهم ترین عوامل و ابزار مثمر برای امن و استقرار در جامعه اند ، انسان نمی تواند به توسعه برسد زمانیکه جامعه در امن و امان نباشد، امن و استقرار امنیت در جوامع از اهداف بزرگ کشورها محسوب می شود، به همین خاطر در جوامع عقوبات وضع گردیده اند، چه زیبا فرموده اند ابن قیم ((رحمة الله عليه)) «وَلَوْ لَا عُقُوبَةُ الْجُنَّاهِ وَالْمُفْسِدِينَ لَأَهْلَكَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَفَسَدَ نِظَامُ الْعَالَمِ، وَصَارَتْ حَالُ الدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ وَالْوَحُوشِ أَحْسَنَ مِنْ حَالِ بَنِي آدَمَ» ؛ اگر مجازات جنایت کاران و فساد پیشه گان نمی بود ، برخی مردم بعضی دیگر را به هلاکت می کشاند، و نظام عالم فاسد می شد، در این صورت حال حیوانات ، چهار پایان و پرندگان بهترتر از حالت انسانها می گشت!

۱. ابن عابدین محمد بن امین الدر المختار وحاشية ابن عابدین (رد المختار) ج ۴، ص: ۳

۲. عبدالقادر عوده التشریح الجنائي في الإسلام ج ۲، ص: ۱۶۶

۳. محمد بن ابی بکر ابن قیم جوزی، إعلام الموقعین عن رب العالمین ج ۳، ص: ۷۲

۳. حمایت و حفاظت از ارزش های اخلاقی

قبل از رسیدن دانشمندان عصر حاضر به این که اخلاق مقیاس و معیار عزت ملتها و نیز عامل اساسی دست یافتن به پشرفت است ، و قبل از دعوت به روشهای تربیتی در اوان کودکی ، نوجوانی و... و پیش از این که اهمیت اخلاق پسندیده و نیکو مورد بررسی و تحقیق قرارگیرد ، اسلام صدها سال پیش به این امور دعوت کرده فریاد زده است ، و برای حفظ آن شریعت اسلام قواعد را وضع کرده است ، و وضع قواعد که باز دارنده اند و پیشگرا نه اند بر هر فردی گناهکار تأثیر دارد.

در این مورد ابو زهره (رحمة الله علیه) نگاشته است: «الغاية من العقاب في الفقه الإسلامي أمران ، احدهما: حماية الفضيلة و حماية المجتمع من أن تتحكم الرذيلة فيه» ؛ هدف مجازات در فقه اسلامی دو چیز است ، اول: حمایت از فضائل اخلاقی دوم: حمایت اجتماع از اینکه رذایل اخلاقی در آن حکم فرما شود و در گودال رذایل اخلاقی غرق شود.

^۱. ابو زهره، محمد بن احمد ، الجریمة و العقوبة ص: ۲۸

مطلب دوم مقصد تأدیب در قانون وضعی

این که مجازات و تأدیبات چه هدفی را دنبال می‌کند یکی از مهم‌ترین بحث در حقوق جزاء و جرم شناسی است. بنابر مکاتب حقوق جزاء، مجازات‌ها می‌تواند به اهداف متعددی تقسیم شود. هر مکتبی با ارائه‌ی نظریه‌ی جدید در صدد انتقاد از مکتب پیشین بوده است. طوری که هر کدام راهکارهایی برای فواید مجازات، انسانی‌شدن مجازات و روشی برای جلوگیری از جرم ارائه کردند. حال به مصادیق اهداف مجازات خواهیم پرداخت.

۱. حفظ نظم و امنیت جامعه

جرم، یکی از پدیده‌های اجتماعی است که توسط افراد گناهکار رخ می‌دهد که باعث به وجود آمدن بی‌نظمی و هرج و مرج در جامعه می‌شود. در این صورت مجازات به عنوان یکی از ابزارهایی برای برقراری نظم و امنیت در جامعه تلاش می‌کند تا مجرمان را به سزای اعمال‌شان برساند و از این طریق در جامعه آرامش خاطر را به ارمغان بیاورد.^۱ چنانچه امیل دورکیم بر اثر معروف خود از جرم به عنوان عملی که وجدان عمومی را خدشه‌دار می‌کند، سخن به میان آورده و جرم را براساس جریحه‌ای که بر وجدان عمومی وارد می‌کند قابل مجازات می‌داند. براساس نظریه‌ی وی مجازات به عنوان یکی از ابزارهایی که باعث همبستگی جامعه می‌شود، می‌تواند باعث حفظ نظم و امنیت جامعه شود.^۲

تحکیم ارزش‌های اجتماعی

یکی از مواردی که می‌تواند به عنوان اهداف مجازات یادشود، عبارت است از تحکیم ارزش‌های اجتماعی که مجازات به عنوان تعیین‌کننده‌ی خط سرخ برای جلوگیری از تعدی بر ارزش‌های اجتماعی نقش مهم را بازی می‌کند. برای مثال تجاوز بر حریم

^۱. رحمت‌الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، ص: ۸۲

^۲. امیل، دورکیم، در باره‌ی تقسیم کار اجتماعی، مترجمه باقر، پرهام، ص: ۹۷

خصوصی افراد، سرقت اموال غیر، خیانت در امانت یا مواردی از این قبیل به عنوان اعمال خلاف ارزش‌های تلقی می‌شود و ارتکاب چنین اعمالی مجازات را در پی دارد^۱

ایجاد ارباب

یکی از اساسی‌ترین اهدافی که مجازات دنبال می‌کند ارباب است، که ارباب باعث جلوگیری از ارتکاب جرم می‌شود. زیرا براساس نظریه‌ی جرمی بتتام که بنیان‌گذار مکتب فایده‌گرایی است، فواید مجازات باید بیشتر از فواید جرم باشد. یعنی مجرم براساس محاسبه‌ای که برای ارتکاب یک جرم دارد دست به ارتکاب جرم می‌زند. در این صورت اگر جرم فوایدش بیشتر از مجازات باشد، مجرم به راحتی دست به ارتکاب جرم می‌زند. لازم است که فواید مجازات به مراتب بیشتر از فواید جرم باشد که تا با ایجاد ارباب بتوان از ارتکاب عمل مخالف قانون جلوگیری کرد.^۲

طبقه‌بندی ارباب

ارباب عام

ارباب عام برای مردم عام است، به عبارت دیگر برای افرادی که هنوز جرمی را مرتکب نشده است و به خاطر ترس از ویژگی‌های مجازات که رنج‌آور و رسواکننده است، تلاش می‌کنند که از ارتکاب جرم خودداری کنند. البته منظور از رنج و درد، لت و کوب جسمی نیست بلکه منظور از درد و رنج، قطع روابطی است که مجرم با زندانی شدن متحمل می‌شود. از نظر روانشناسی قطع روابط با دیگران بدترین درد و رنجی است که مجرم متحمل می‌شوند^۳

ارباب عام می‌تواند یکی از دلایل مهم برای جلوگیری از ارتکاب جرم توسط افراد عادی شوند، افرادی که هنوز دست به ارتکاب جرم نزده‌اند. ارباب عام تا حدی کوشش

۱. رحمت‌الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، ص: ۸۲

۲. پرویز، صانعی، حقوق جزای عمومی، ص: ۶۵۰

۳. رحمت‌الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، ص: ۸۵

می‌کند که بالای رفتاراجتماع تأثیرگذار باشد تا این‌که مردم مرتکب جرم نگردند و از ارتکاب جرم در آینده جلوگیری کنند، بدین‌صورت نظم جامعه دچار تزلزل نخواهد شد.^۱

ارعاب خاص

ارعاب خاص برای اشخاصی می‌باشد که یک‌بار مرتکب جرم شده است و قانون‌گذار با تشدید مجازات‌ها به‌خاطر جرم متعدد و تکرار جرم ارعاب خاص را نسبت به مجرمان ایجاد می‌کند. بدین معنا که اگر مجرمی جرمی را مرتکب شد و بار دیگر نیز قبل از محکومیت از طرف دادگاه و بعد از محکومیت مرتکب شود، مجازات وی تشدید می‌یابد. ولی این ارعاب با واقعیت سازگاری ندارد چون برای مجرمانی که مجازات برایش بی‌اهمیت، بی‌ارزش و محیط زندان برایشان عادی بوده و ارعاب برای‌شان تأثیرگذار نیست. یعنی به‌جایی که مجرم در زندان اصلاح شود، در آن‌جا تبدیل به یک مجرم حرفه‌ای شده و با رهاشدن از زندان قادر خواهد بود که یک گروه را رهبری کند. بعضی از اندیشمندان حقوق معتقدند که زندان به عنوان یک «کارخانه‌ی جنایت‌سازی» می‌باشد و نه یک کانون اصلاح و تربیت. ولی بازم با این‌همه، قانون‌گذار و قاضی تلاش دارند که با ایجاد ارعاب خاص از ارتکاب جرم توسط مجرمان جلوگیری کنند^۲

در رابطه با ارعاب خاص دو نکته‌ی مهم و اساسی است:

۱ مجازات باید طوری باشد که منافع مجرم را در راستای منافعش به خطر اندازد تا مجازات از این طریق بتواند از ارتکاب مجدد جرم جلوگیری کند. در این‌صورت مجازات باید هم متناسب با جرم و هم قطعیت داشته باشد.

^۱. پرویز، صانعی، حقوق جزای عمومی، ص: ۶۵۲

^۲. پرویز، صانعی، حقوق جزای عمومی، ص: ۶۵۵

۲ ارباب مجازات به طور خاص باید توان تکرار جرم توسط مجرم را بگیرد. در صورتی که اگر کارمند دولت است باید از وظیفه سبک‌دوش یا به طور موقت منفصل یا اگر خارجی است اخراج و اگر هم تاجر است جواز فعالیت وی گرفته شود^۱

به عنوان خلاصه می‌توان گفت که ارباب چه در سطح عام و چه در سطح خاص می‌تواند به عنوان یکی از اهداف مجازات تلقی شود و از ارتکاب جرم جلوگیری کند. در این صورت می‌توان تأثیرگذاری ارباب را به طور زیر خلاصه کرد.

۱ ارباب زمانی تأثیرگذار است که قانون به عنوان اراده‌ی اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی برای تمام مردم قابل احترام بوده و نسبت به آن پای‌بند باشند و رعایت آن را یک وظیفه‌ی ایمانی و وجدانی خود تلقی کنند.

۲ ارباب زمانی تأثیرگذار است که مجازات ضمانت اجرای قوی داشته باشد. بدین معنا، زمانی که جرمی از طرف مجرمان ارتکاب می‌یابد حکومت به عنوان محافظ جامعه، حاملان آن را مجازات کند تا جامعه نسبت به قانون باورمند و دولت را یک بانی خوب برای دفاع از جامعه بدانند.

۳ ارباب زمانی تأثیرگذار است که محاکمات به طور علنی باشد تا مردم بدانند ارتکاب جرم امثال جنایت، جنحه و قباحت چه قدر مجازات را در پی دارد و دیگر به راحتی دست به ارتکاب جرم نزنند.

اصلاح و تربیت مجرم

یکی از اساسی‌ترین هدفی را که مجازات دنبال می‌کند عبارت است از اصلاح و تربیت مجرم که این امر در اجرای مجازات‌ها به طور نامحسوس نهفته است. یعنی مجازات‌ها علاوه بر این که به یک نوعی اجرای عدالت است، از طریق دیگر دست به اصلاح مجرم نیز می‌زند. بر اساس مکاتب معاصر حقوق جزاء، مکتب تحقیقی و مکتب دفاع اجتماعی بر آن است که جامعه باید در صدد پیدا کردن وسایل و ابزارهایی برای

۱. ورحمت‌الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، ص: ۸۵

اصلاح و تربیت مجرم باشد تا مجرمان از این طریق دوباره به جامعه برگردد و بتوانند در جامعه مؤثر واقع شوند. در نظام‌های کنونی روش اصلاح و تربیت مجرم به اشکال گوناگون در قوانین جزایی‌شان درج شده است که هر کدام می‌تواند تا اندازه‌ای در اصلاح و تربیت مجرم مهم و اساسی تلقی شود^۱

اصلاح مجرم یکی از مواردی است که در نظام جزایی مورد توجه است که قانون‌گذار در زمان تدوین قوانین جزایی اصل اصلاح مجرم را با اجرای مجازات در نظر می‌گیرد. در اکثر کشورها برای اصلاح مجرم برنامه‌های زیاد در نظر گرفته می‌شود. قانون‌گذار در راستای قانون‌گذاری مواردی چون تخفیف مجازات‌ها، تعلیق مجازات‌ها، حبس‌های کوتاه‌مدت و همچنین مسئولین زندان‌ها با اجرای برنامه‌های آموزشی در سطح زندان در صدد اصلاح مجرم و بازپروری‌اند.

هدف از اصلاح مجرم به گفته‌ی مکتب تحقیقی بهبود وضعیت مجرمان است. اصلاح با ارباب و انتقام که اهداف دیگر مجازات است سازگاری ندارد، زیرا هدف از اصلاح، تربیت و درمان مجرم است. از این طریق مجرم دوباره به جامعه برمی‌گردد و به عنوان یک فرد عادی برای جامعه مفید واقع می‌شود. ولی انتقام برعکس اصلاح و ارباب است؛ زیرا مجرم با مجازات نظیر اعدام و حبس ابد دیگر مجالی برای برگشت به زندگی اجتماعی را نخواهد داشت. ولی با این همه قانون‌گذار تلاش کرده که برای اصلاح مجرم راه‌هایی را در نظر گرفته باشد. مانند عفو عمومی و خصوصی برای مجرمانی که حالات و رفتارشان برای جامعه دیگر خطرناک نباشد^۲

آنچه که در مورد اصلاح مجرم به عنوان یکی از اهداف مجازات‌ها مهم است، باز پروری است که می‌تواند مجرم را دوباره به جامعه بازگرداند. اگر چه با مجازات اعدام راه

^۱. پرویز، صانعی، حقوق جزای عمومی، صص: ۶۵۸ و ۶۵۹

^۲. رحمت‌الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، ص: ۸۲

برگشتی برای اصلاح وجود ندارد، اما بازهم اصلاح مجرم یکی از اساسی‌ترین اهداف مجازات است.

تحقق عدالت (یا ارضای خاطر مجنی‌علیه)

ذات انسان در اصل عدالت خواه است و ظلم و ستم را بر خویش و هم نوعانش نمی‌پذیرد. از این رو اگر بر حقوق یا جان یا منافع اقتصادی‌اش تجاوز شود، انتظار دارد که شخص متجاوز مورد مجازات قرارگیرد. به همین خاطر است که ارسطو می‌گوید: «کیفر، نخست باید مجنی‌علیه را ارضا کند به این شرط که گناهکار بداند که به خاطر مجنی‌علیه رنج و آزار می‌کشد».^۱

از گذشته‌ها تا حال بروز نزاع‌های شخصی، قبیله‌ای و حتی جنگ بین چند کشور ناشی از همین حس انتقام‌جویی و ارضای خاطر مجنی‌علیه یا قربانی بوده است. اما آنچه که مهم است این‌که هرچند مجرم با ارتکاب جرم، حقوق بزه‌دیده را تضییع و به وی خساراتی وارد کرده است، ولی باید به جامعه خصوصاً کسانی که در معرض جرم قرار می‌گیرند آموزش داد تا روحیه‌ی گذشت و اغماض داشته باشند و از خطاها و ظلم‌های وارده چشم‌پوشی نکنند. در این صورت آنچه از انتقام حس می‌شود موقت و زودگذر است اما لذتی که در گذشت و ایثار است دائمی و غیرقابل مقایسه می‌باشد. حال چنین رویه در تحقق عدالت می‌تواند اصل مهم را در نظام جزایی بیارورد که هیچ‌عملی بدون پاسخ گذاشته نمی‌شود و راه‌های مناسبی برای ارضای خاطر مجنی‌علیه وجود دارد که مجنی‌علیه خود نمی‌تواند واضح و مجری مجازات باشد. لذا در بحث انتقام احساسات بر عقل غلبه دارد و مواردی که باید در زمان اجرای عدالت در نظر گرفته شود، از دید پنهان می‌ماند. مثلاً تقصیر جزایی که در نظام جزایی بسیار حایز اهمیت است حتی می‌توان آن را یک اصل مسؤولیت جزایی تلقی کرد.^۲

۱. رحمت‌الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، صص: ۹۰ و ۹۱

۲. رحمت‌الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، صص: ۹۰ و ۹۱

در صورت داشتن تقصیر و عنصر روانی مجرم، مجبور می‌شود که مجازات را متحمل شود. در این صورت مجانین، دیوانگان و کودکان از مسئولیت جزایی معاف‌اند و تنها کسانی که از ادراک کامل عقلی برخوردارند مجازات می‌شود. عدالت هم‌چنین اقتضا می‌کند که هرکس باید متوجه رفتار و عمل خویش باشد. در نظام حقوق جزای امروزه انتقام یا ارضای خاطر مجنی‌علیه تنها بر تقصیر و خطای جزایی استوار است. چنان‌چه اگر جرمی توسط مجرم با سوءنیت ارتکاب یابد، مجرم مجازات می‌شود. ولی اگر بدون انگیزه یا به‌طور غیرعمدی صورت بگیرد در این صورت جبران خسارت مطرح می‌شود. در این صورت است که انتقام به‌خاطر اجرای عدالت و برقراری نظم در جامعه است. زیرا زمانی‌که به یک شخص ضرری وارد می‌شود، تنها کسی در صدد انتقام بر می‌آید، خانواده مجنی‌علیه یا متضرر است و یک نوع حس انتقام‌جویی در وجود آن‌ها پدیدار می‌شود. به همین خاطر است، قبل از این‌که خانواده‌ی متضرر دست به کار شود دولت با اجرای مجازات‌ها از این اقدام آن‌ها جلوگیری کرده و عدالت را به نحو بهتری اجرا می‌کند^۱

جبران خسارت

از ویژگی‌های مجازات باید جبران خسارت و صدمات وارده به متضرر تا حدی که امکان دارد باشد. دیه تماماً و قصاص تا حدودی از این ویژگی برخوردار است، البته در حال حاضر، بسیار از کشورها سعی کرده‌اند تا دادگاه‌ها در رسیدگی به امر کیفری، به خسارات وارده به متضرر نیز رسیدگی کرده و هم‌زمان با صدور حکم به مجازات، حکم به رد مال یا قیمت با جبران خسارت وارده نیز بدهند^۲

^۱. پرویز، صانعی، حقوق جزای عمومی، ص: ۶۵۶

^۲. رحمت‌الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، ص: ۹۱

اصل جبران خسارت در دعاوی جزایی پذیرفته شده است که متضرر می‌تواند یا در محکمه‌ی جزایی طالب جبران خسارت شود یا هم در محکمه‌ی مدنی طرح دعاوی جداگانه نسبت به جبران خسارت را مطرح کند.

انتقام جوئی

برخی از حقوقدانان شاخه جزاء، هنوز هم یکی از اهداف مجازات را انتقام جوئی و تشفی می‌دانند، هرچند که حصه کوچکی در مقایسه با دیگر اهداف دارد؛ اما نمی‌توان نقش مجازات مجرم را در تسکین مجرم یا خانواده وی نادیده گرفت؛ بخصوص در حقوق افغانستان با وجود نهادی مثل قصاص؛ البته این جنبه از مجازات، در گذشته و در جوامع ابتدایی تر، به مراتب پر رنگ تر بوده و تقریباً تنها هدف مجازات تلقی می‌شده، اما امروز اهمیت خود را کم از دست داده است.^۱

وقایه وی

بدون شک مهمترین هدف و کارکرد مجازات، هدف ارعابی است که سریعتر از بقیه به نتیجه میرسد. تأثیر دوگانه ای می‌توان برای این جنبه از مجازات متصور شد. یکی تأثیر ارعابی عام، روی آحاد جامعه (قبل از ارتکاب) و دیگری تأثیر ارعابی خاص روی مجرم (بعد از ارتکاب) تأثیر ارعابی عام، اندیشه نفع‌گرایی (سودمندی) در کیفر را مطرح می‌کند: مجازات باید آن قدر سنگین باشد که مجرم در یک ترازوی هزینه فایده ذهنی، هزینه های ارتکاب را خیلی سنگین تر از نتیجه ببیند و اصلاً به طرف جرم نرود. برای نتیجه بخش بودن ارعاب عام، مجازات باید ویژگی‌هایی داشته باشد، از جمله اجرای آشکار مجازات، حتمیت و قطعیت آن و شتاب در اجرای کیفر.^۲

^۱. ابراهیم لیالستانی، اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی، ماهنامه معرفت، ش ۱۰۶.

^۲. ابراهیم لیالستانی، اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی، ماهنامه معرفت، ش ۱۰۶.

تأثیر ارعابی خاص، ناظر به وقتی است که فرد، یک بار مرتکب جرم شده و مجازات آن را دیده است و این برای وی عبرت شده و از ترس مجازات، دست به ارتکاب دوباره جرم نخواهد زد.

هدف اخلاقی

با گسترش مدنیت و بخصوص ظهور ادیان و مذاهب، ارزش هایی در زندگی افراد مطرح شدند مانند اخلاق، عدالت و ... که هنوز هم جایگاه خود را در زندگی بشر به امر دیگری واگذار نکرده اند. در این دوره، جرم، عملی بر ضد اخلاق محسوب می شد و چون فعل مجرم، اخلاق را جریحه دار کرده، شایسته مجازات بود.

از سوی دیگر، مجازات کردن مجرم، عین اخلاق و مجازات نکردن وی غیراخلاقی بود. چنان که در نظریات بکاریا، فقط عملی از نظر جزئی قابل مجازات است که هم به منافع جامعه صدمه بزند و هم به قاعده اخلاقی توهین کند^۱ هنوز هم چه در جوامعی که قانون بر پایه دین دارند و چه در کشورهایایی که قوانین بدور از هرگونه صبغه دینی هستند، اخلاق یکی از اهداف مجازات است.^۲

۱

^۱. فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، ص: ۲۶.
^۲. لوی برول، هانری و دیگران، حقوق جامعه شناسی، ترجمه مصطفی رحیمی، نشر روش، ۱۳۷۱.

فصل سوم

احکام تأدیب

مبحث اول احکام تأدیب والدین بر اولاد:

یکی از مسائل مهم و پیچیده تربیتی که اکثر پدران و مادران در آن دچار تردیدند، چگونگی برخورد با آنان با کارهای نادرست کودکان است، به طوری که بیشتر اوقات والدین متحیر می مانند که در مقابل خطاها و کجروی های فرزندان شان و روی برتافتن آنان از توصیه ها و راهنمایی ها چه واکنشی نشان دهند، اگر در مقابل کارهای زشت و ناپسند آنان سکوت کنند کودکان بر خطاهای خود افزوده و جسارت بیشتری پیدا می کنند، و اگر عکس العمل نشان داده و فرزندان را تنبیه کنند چه بسا که مشکلات دیگری هم بیافرینند. در این بخش، در پرتو کلام نورانی الهی و احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و دانشمندان اسلام نظر می افکنیم.

مطلب اول: احکام تأدیب فرزند در قرآن

خداوند تعالی و هستی بخش، که خود آفریننده کائنات و عالم به اسرار وجودی بشریت می باشد شیوه های نابی برای تربیت انسان، جهت نیل به اهداف متعالیه اش دارد؛ یکی از آن شیوه ها تشویق و تنبیه در مقابل فضائل و رذائل اخلاقی است. می توان گفت: تمامی آیات در ارتباط با سرای آخرت، بهشت و جهنم و آیات فراوان دیگری متضمن همین شیوه تربیتی است. تشویق به معنای تسریع حرکت های مطلوب و قوت بخشیدن اعمال شایسته و تنبیه به معنای ارائه یک محرک آزارنده یا تقویت کننده منفی به دنبال یک رفتار نامطلوب به منظور جلوگیری از آن می باشد، احساس می شود که مسئولیت افراد در قبال این نسل بیشتر شده است و هر کس به اندازه توان و وسع خویش باید به این مهم بپردازد. در این میان پدران و مادران و اولیای تعلیم و تربیت و معلمین مسئولیت بیشتری دارند الله متعال (جل جلاله) می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾

(تحریم آیه ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید.

بغوی تحت آیه (حمة الله عليه) می نگار: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ قال عطاء عن ابن عباس رضی الله عنه: أي بالانتهاء عما نهاكم الله تعالى عنه و العمل بطاعته، ﴿وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾، یعنی مروهم بالخیر و انهوهم عن الشر، و علموهم و أدبوهم تقوهم بذلك ناراً؛ عطا از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده اند، یعنی به منع از آنچه که الله متعال (جل جلاله) نهی کرده است و عمل به فرمان او، خود را نجات دهید ﴿وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ یعنی، آنها را به خیر دستور دهید و از شر منع کنید، آنها را تعلیم داده تأدیب شان کند، تا به این سبب از آتش نجات شان دهید.

صاحب روح بیان (حمة الله عليه) المعنى احفظوا و بعدوا أنفسكم و بالفارسیه نگاه دارید نفسهای خود را و دور کنید. یعنی بترک المعاصی و فعل الطاعات ﴿وَأَهْلِيكُمْ﴾ بالنصح و التأدیب و التعلیم، معنی آن چنین است، خود را نگاه دارید و دور کنید نفس های خود یعنی را با ترک معاصی و انجام طاعت، و خانواده تان را به نصیحت، تأدیب و تعلیم^۲.

مظهری (حمة الله عليه) نوشته: ﴿وَأَهْلِيكُمْ﴾ بالتعلیم و التأدیب و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر^۳؛ خانواده تان را به تعلیم، تأدیب، امر به نیکیها، و منع از زشتیها، از آتش جهنم رهائی بخشید.

هم چنان مراغی (حمة الله عليه) نوشته می کند: ای کسانی که به خداوند متعال و پیامبرش باور دارید، باید برخی تان برخی دیگری را آنچه باعث نجات از آتش جهنم می شود تعلیم دهد، و اهل و خانواده تان با انجام طاعات به نصیحت و تأدیب وادار کنید

۱. حسین بن معسود بغوی معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۲

۲. اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص: ۵۹

۳. محمد ثناء الله مظهری، التفسیر المظهری، ج ۹، ص: ۳۴۵

وی در ادامه می نویسد: اهل شامل زوجه ، فرزند ، غلام و کنیز می شود ، در آیه فوق اشاره به وجوب تعلیم بر فرد و اهل آن است.^۱

عبدالرحمن بن ناصر (رحمة الله عليه) در تفسیر خویش می نگارد: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ و وقایة الأنفس بالزمامها أمر الله، امتثالا، و فهمه اجتنابا، و التوبة عما يسخط الله، و يوجب العذاب. و وقایة الأهل و الأولاد، بتأديبهم و تعليمهم، و إجبارهم على أمر الله. فلا يسلم العبد إلا إذا قام بما أمر الله به في نفسه، و فيمن تحت ولايته و تصرفه^۲؛ خودتان و خانواده تان را از آتشی نجات دهید که بسیار خطرناک و ناگوار است. و مصون ماندن از آتش زمانی تحقق می یابد که انسان به آنچه خداوند (جل جلاله) او را بدان امر نموده است پایبند باشد و از آنچه نهی کرده پرهیز نماید و از آنچه خداوند (جل جلاله) را ناخشنود و خشمگین می نماید و باعث عذاب می شود توبه کند و برگردد.

و حفظ خانواده و فرزندان از آتش جهنم به این صورت محقق می شود که انسان زن و فرزندش را ادب نماید و به آن ها بیامزد و آنان را اجبار کند تا فرمان خدا (جل جلاله) را اجرا نمایند. پس بنده سالم نخواهد ماند مگر آن که دستورات خداوند (جل جلاله) را در مورد خودش و در حق کسانی که تحت سرپرستی او هستند اجرا کند نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است. این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

^۱. احمد بن مصطفی مراغی ، تفسیر المراغی، ج ۲۸، ص: ۱۶۳

^۲ عبدالرحمن بن ناصر آل سعدي ، تيسير الكرمين الرحمن، ص: ۱۰۵۱

به تعبیر دیگر حق زن و فرزند تنها با تامین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود، مهمتر از آن تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

قابل توجه اینکه تعبیر به "قوا" (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید.^۱

تربیت و تادیب فرزندان در زمان کودکان امکان پذیر است و نتیجه می‌دهد، بعد از سنین کودکی تربیت کردن فایده ای ندارد، شاخه های نرم و تازه رسته درختان را به هر صورت که بخواهی می‌توانی شکل دهی ولی زمانی که رشد کرد و خشک شد، دیگر هیچ حالتی نمی‌پذیرد

مناوی (حمة الله علیه) می‌نگار: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ پس وقایه تو نفس و فرزندان را از آن این است که آنها را بزرگ شماریم و باز داری فرزندان را از ورود در آن به انواع تادیب بر آنها قیام نمائی، بعضی اوقات ادب به موعظه حاصل می‌شود برخی اوقات به وعید، تهدید، ضرب، بخشش، نوازش، نیکی، پس تادیب نفس پاک و شریف بجزء از تادیب انسان شیر است.^۲

به هرحال مفسرین کلمات زیبا و جالب در قالب این بحث دارند، که همه نشان دهنده جواز تادیب جهت اصلاح و تهذیب نفس فرزندان است.

مطلب دوم: احکام تادیب فرزند در سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم)

در مورد تنبیه کودک، روایات متعددی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وارد شده است که از مجموع آنها می‌توان استفاده کرد که اصل تنبیه کودک به منظور تربیت و تادیب او

^۱ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص: ۲۸۷

^۲ زین الدین محمد مناوی، فیض القدر ج ۵، ص: ۲۵۷

جایز است. از این روست که تقریباً تمام فقهاء به جواز تنبیه کودک فتواداده‌اند. اما در کم و کیف آن و اینکه چه کسی چنین اجازه‌ای را دارد اختلاف کرده‌اند. که در قسمت بعد به آن می‌پردازیم در زمینه تنبیه سه نوع روایت از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم وارد شده است:

قسم اول روایاتی است که اجازه تنبیه کودک را به حاکم می‌دهد تا در برابر گناهانی که کودک انجام می‌دهد مانند سرقت، زنا، لواط و... او را تنبیه و یا تعزیر کند. به دلیل اینکه این دسته از روایات در مورد حقوق کیفری است و تحقق آن به دست قاضی است و با بحث ما که تنبیه کودک در ارتباط با معلم و والدین است بیگانه است، از بحث درباره آنها صرف نظر می‌کنیم.

قسم دوم روایاتی است که تنبیه کودک را در جهت تربیت و تادیب او برای پدر و معلم جایز می‌شمارند.

قسم سوم روایاتی است که تنبیه کودک را بر ترک نماز جایز می‌شمارند. جهت اختصار به بررسی برخی از آنها در این جا می‌پردازیم.

۱. وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده (رضي الله عنه) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مروا أولادكم بالصلاة وهم أبناء سبع سنين، واضربوهم عليها وهم أبناء عشر، وفرقوا بينهم في المضاجع»؛ از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی (به خاطر عدم انجام دادن آن)، تنبیه کنید و بستر خواب فرزندان را از هم جدا نمایید»

روایات فوق برای والدین اجازه می‌دهد که فرزندش را در صورت که پابند به ادای نماز و فرمان برداری از الله متعال (جل جلاله) نباشد تادیب نمایند، حتی تادیب به تادیب و شلاق زدن، و از طرف دیگر سن شلاق را در ده سالگی بیان نموده.

^۱. سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، کتاب الصلوه، باب متى يؤمر الغلام بالصلاة ج ۱، ص: ۱۳۳، ش ۴۹۵

امام شافعی (رحمة الله عليه) میر فرماید: (عَلَى الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يُؤَدِّبُوا أَوْلَادَهُمْ، وَيُعَلِّمُوهُمْ الطَّهَارَةَ وَالصَّلَاةَ، وَيَضْرِبُوهُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذَا عَقَلُوا) ^۱ قَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَدَّبَ ابْنُكَ، فَإِنَّكَ مَسْئُولٌ عَنْ وَكَدِكَ مَاذَا عَلَّمْتَهُ؛ بر پدران و مادران لازم است تا فرزندان شان را تأدیب (تربیت) کنید و آنها را طهارت، نماز تعلیم دهند، و زمانی که عقل مند شدند بر انجام آنها تأدیب و شلاق شان بزنند، هم چنان ابن عمر رضی الله عنهما گفته است، فرزند را تربیت کن، زیرا تو مسئول آنچه به فرزندت تعلیم میدهی هستی.

۲. و در روایت دیگری رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین دستور داده است. (أَدِّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ) ^۲؛ فرزندانان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت آل او و تلاوت قرآن و بدانید که حاملان قرآن در روز قیامت در سایه عرض الهی خواهند بود، روزی که هیچ سایه ای جز سایه رحمت الهی نیست.

۳. طبرانی از حضرت علی (رضی الله عنه) روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «أَدِّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: عَلَى حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ مَعَ أَنْبِيَائِهِ وَأَصْنَفِيَّائِهِ» ^۳. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «فرزندانان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبران را محبت آل او و تلاوت قرآن، زیرا حاملان قرآن در روز قیامت در سایه عرش الهی هستند روزی که هیچ سایه ای جز سایه خداوند نیست و همراه پیامبران و برگزیدگان او خواهند بود.

احادیث فوق چند موارد از تنبیه و تأدیب فرزندان را بیان می کند، و برای والدین مسئولیت میدهد که فرزندانشان را در موارد فوق تأدیب نمایند. مناوی (رحمة الله عليه) می

^۱. ابو محمد حسین بن مسعودی بغوی لا شرح السنة للبخاری ج ۲، ص: ۴۰۷

^۲. جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير ج ۱، ص: ۵۷

^۳. جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير ج ۱، ص: ۵۷

نگارد: نفس بنا بر طبیعت آن به سوء اخلاق میل دارد ، و بنده مامور به ملازمت اخلاق است ، و نفس طبیعتاً به مخالف آن می پردازد بناء تأدیب یگانه راه برای ردع به تهذیب اخلاق است^۱

۴. عن ابن عباس (رضي الله عنه) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): عَلَّقُوا السَّوْطَ حَيْثُ يَرَاهُ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ لَهُمْ أَدَبٌ^۲؛ از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: شلاق را چنان آویزان کنید که همه اهل خانه آنرا ببینند زیرا اینکار برای آنان ادب است

شلاق را چنان آویزان کنید که اهل بیت آنرا مشاهده کنند ، و از نزدیکی به رذائل اجتناب کنند ترس از اینکه شلاق نصیب شان شود ، ابن الأنباری می گوید: منظور پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این نیست که آن ها را تأدیب بزنید؛ زیرا ایشان دستور تأدیب کاری را به هیچ کس نداده اند ، این که می فرمایند: (فإنه أدب لهم) به این معناست که باعث تربیت و آراسته شدن فرزندان به اخلاق نیکو می شود مناوی در شماره هم چنان در شماره بعد می نگارد: در این حدیث ارهاب با آله تأدیب به خانواده است و آن سنت است ، زیرا آن باعث به سجایای نیک می شود.^۳

تربیه اولاد بین ترهیب و ترغیب است ، و هدف همه آن اصلاح شئون خانواده است ، در برخی مواقع شاهد آن هستیم که والدین برای راحتی و آسایش خود کودکان خود را تنبیه می کنند؛ برای مثال والدین در مقابل جمع به کودک خود یا وی را تنبیه می کنند در نتیجه کودک در آن لحظه ساکت می شود و در چنین شرایطی آن پدر و یا مادر تصور می کند در مقابل جمع تصویری مقتدرانه از خود ارائه کرده است .

۱. محمد عبد الرؤوف المناوي فيض القدير شرح الجامع ج ۶، ص: ۷۷.

۲. سليمان بن أحمد بن أيوب طبراني المعجم الكبير تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي ج ۳، ص: ۹۲ و هيثمي گفت: اسناد آن حسن است.

۳. محمد بن إسماعيل بن صلاح، التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ ج ۷، ص: ۲۰۶.

موضوع تأدیب فرزندان در روایات منابع تشیع نیز تذکر رفته که به چند آن جهت
اختصار بدون شرح اشاره می کنیم

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (أَدَّبَ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهْوَرِ،
فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَلَا تُجَاوِزِ ثَلَاثًا)؛ فرزندان خردسالت را با زبان بر نماز
و وضو انس و عادت دهید و آن گاه که به ده سالگی رسیدند آنها را به خاطر سستی و
سهل انگاری در نماز بزن، ولی از سه ضربه فراتر نرود.^۱

۶. هادبن عثمان (رحمة الله علیه) می گوید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي آدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ، فَقَالَ: خَمْسَةٌ
أَوْ سِتَّةٌ وَ أَرْفَقَ بِهِ؛ از امام صادق علیه السلام درباره تأدیب و زدن کودک و بنده
زر خرید، پرسیدم؟ حضرت فرمود: پنج یا شش ضربه بزن و در همین اندازه نرمش نشان
بده.^۲

۷. قَالَ عَلِيُّ (ضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) لِصَبِيَّانٍ، أَلْقُوا أَلْوَاحَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيَنْظُرَ فِيهَا يُخَيِّرُ بَيْنَهُمْ ... أَلْبَلُغُوا
مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْآدَبِ أَقْصَى مِنْهُ^۳؛ علی به کودکانی که
نوشته های خود را نزد آن حضرت آورده بودند تا بهترینشان را برگزیند فرمود: به
معلم خود بگویند که اگر برای تأدیب، بیش از سه ضربه به شما بزند، از او قصاص
خواهد شد.

در این شرایط والدین اقتدار را با برخوردهای منفی اشتباه گرفته و این سرآغازی
برای انجام برخوردهای منفی متعدد آنان با کودکان است، در گذشته تنبیهات عموماً به
صورت فیزیکی و بدنی بوده و کودک پس از انجام خطا منتظر اعمال تنبیه از سوی والدین
بود و پس از آن تنبیه تمام می شد اما در حال حاضر تنبیهات بسیار بدتر از قبل بوده و به

۱. مجموعه ورام، ص: ۲۵۸

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۸، ص: ۵۴۸

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۸، ص: ۵۸۲

صورت روانی و ذهنی اعمال می شوند که به مراتب تاثیرات بدتری را به لحاظ آسیبی به کودک وارد می کنند.

تنبیه به عنوان آخرین راهکار تربیتی، خوب است اما چگونگی آن و همچنین مشخص شدن موضوع تنبیه مساله بسیار مهمی است که باید همواره از سوی والدین مورد توجه قرار گیرد.

مطلب سوم: تأدیب اطفال در فقه و قانون

دانشمندان و فقهای اسلام با الهام از کلام الله مجید و احادیث گهر بار رسول الله صلی الله علیه وسلم راجع به تربیت و پرورش کودک بحث های مفصل و عمیق نموده اند که اینک به قسمت آن می پردازیم.

با توجه به حقایقی که گذشت، می توان گفت: اسلام همواره با دید رأفت، محبت و غماض و گذشت با کودک نگرسته و حتی در صورت ارتکاب جرم این روش را به اجرا گذاشته و او را از بزرگسالان جدا دانسته است. امام نووی (رحمة الله علیه) می نویسد: «إِنَّ عَلَى الْأَبِ تَأْدِيبَ وَلَدِهِ وَتَعْلِيمَهُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ وَظَائِفِ الدِّينِ، وَهَذَا التَّعْلِيمُ وَاجِبٌ عَلَى الْأَبِ وَسَائِرِ الْأَوْلِيَاءِ قَبْلَ بُلُوغِ الصَّبِيِّ وَالصَّبِيَّةِ»^۱؛ امام نووی می گوید: بر پدر تأدیب و تعلیم ما یحتاج وظائف دینی فرزند لازم است، و این تعلیم بر پدر و سایر اولیاء قبل از بلوغ پسر و یا دختر واجب است.

در موسوعه فقهی آمده است، طفل برای انجام فرائض و نهی از منکرات تنبیه قولی شود، بعداً وعید، سپس سرزنش، و اگر این ها کفایت نکند در مرحله آخر می تواند برای تأدیب و اصلاح طفل از ضرب کار بگیرد، و طفل را تا زمانیکه سن ده سالگی را تکمیل نکرده است برای نماز مورد ضرب قرار ندهد.^۲

^۱. محی الدین ابو زکریا نووی شرح النووی علی صحیح مسلم ۸ ۴۴.

^۲الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۰، ص: ۲۴

هم چنان صاحب بحرالرائق نگاشته است: «لَهُ أَنْ يُكْرِهَ وَلَدَهُ الصَّغِيرَ عَلَى تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَالْأَدَبِ وَالْعِلْمِ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ فَرِيضَةٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ»^۱؛ پدر را لازم ست تا فرزند صغیر خود مجبور به تعلیم قرآن، ادب و علم نماید؛ زیرا این وجبیه (فرض بر) والدین است.

سید سابق مصری (رحمة الله عليه) نگاشته است «الاب، فإن له تعزير ولده الصغير للتعليم، والزجر عن سبب الاخلاق، والظاهر أن الام في مسألة زمن الصبا، في كفالتة، لها ذلك، والامر بالصلاة، والضرب عليها، وليس للاب تعزير البالغ، وإن كان سفيها»^۲؛ پدر حق دارد برسر تعلیم و آموزش، فرزند کوچک خود را تعزیر و تادیب کند و یا او را از اخلاق بد و نکوهیده بازدارد. بنظر می رسد که اگر مادر کفالت و سرپرستی کودک را بعهدہ داشته باشد نیز حق دارد که اگر بچه اش در آموزش کوتاهی کند یا اخلاق نکوهیده داشته باشد او را تنبیه و تادیب کند و حق دارد او را بنماز خواندن امر کند و اگر نماز نخواند او را بزند. پدر حق ندارد فرزند بالغ خود را تعزیر کند حتی سفیه نیز باشد.

ابن عابدين (رحمة الله عليه) نگاشته: «وَالْأَبُ يُعَزِّرُ الْإِبْنَ عَلَيْهِ أَيُّ عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ. وَمِثْلَهَا الصَّوْمِ»^۳؛ پدر فرزندش را بر تکر نماز و روزه مجازت نماید.

دین اسلام دین رحمت است حتی بالای اطفال قصاص را واجب نگردانیده است، تادیب آنها فقط جهت اصلاح و تهذیب اخلاق شان است.

اینها نمونه هایی است از لطف و رحمت اسلام نسبت به کودک که در موارد مهمی همچون: زنا، شرب خمر و سرقت که برای مرتکبین آنها مجازات سخت و شدیدی معین کرده است؛ اما نسبت به کودک آن مجازات برداشته شده و فقط به تعزیر و تادیب آن هم باصلاح دید حاکم شرع (که به نفع خود کودک است) اکتفا کرده است.

^۱ زین الدین، ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق ج ۱۱، ص: ۱۳۰

^۲ سید سابق، فقه السنة ج ۲، ص: ۵۹۳

^۳ محمد امین بن عمر ابن عابدين، الدر المختار وحاشية ابن عابدين (رد المختار)

همچنین فقهای عامه تأدیب کودک را جایز می‌دانند در کتاب (الفقه علی المذاهب الخمسه) که نظرات مذاهب (مالکی، شافی، حنبلی و حنفی و جعفری) را جمع آوری نموده است، تأدیب کودک را از سایر مجازات های اسلامی جدا دانسته است و تأدیب را برای کودک جایز می‌داند. این مطلب به صورت ذیل آمده است

«اگر کودک کسی را کشت یا مجروح نمود یا بعضی از اعضای او را قطع نمود، مانند دیوانه است و به هیچ وجه از او قصاص نمی‌شود زیرا او اهل عقوبت دنیوی و اخروی نیست و در حدیث است که عمد کودک در حکم خطاء محسوب می‌شود. و در این مسئله بین مذاهب خلافتی نیست و بعد اضافه می‌کند و اگر زدن کودک در بعضی مواقع جایز شده است فقط برای تأدیب اوست»^۱.

قوانین موضوعه کشور نیز اصل تأدیب را پذیرفته و با شرایط که در اسلام برای تأدیب وضع گردیده اکتفاء نموده و به آن موکول کرده است، طوریکه در ماده پنجاه سه و پنجاه چهارم قانون جزاء چنین حکم شده است:

ماده پنجاه و سوم:

ارتکاب عمل جرمی با حسن نیت به منظور استعمال حقی که به مقتضای شریعت یا به موجب قانون به شخص اعطاء شده، جرم پنداشته نمی‌شود.

ماده پنجاه و سوم:

ارتکاب عمل جرمی در حالات آتی استعمال حق شمرده می‌شود:

الف: در حالت تأدیب پدر و معلم به اولاد و شاگرد مشروط بر اینکه تأدیب در حدود احکام شریعت و قانون صورت گرفته باشد^۲.

هم چنان در ماده هفتاد و چهارم قانون جزاء از توبیخ و سرزنش قاضی یاد آور شده چنین بیان میکند:

^۱ مغینه محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۵، ص ۶۳۳

^۲ وزارت عدلیه، قانون جزاء، چاپ مطبعه دولتی، سال ۱۳۵۵

«هر گاه صغیر مرتکب قباحت گردد، محکمه می تواند در عوض جزءهای مندرج این قانون صغیر را در مجلس قضاء توبیخ نموده یا تسلیمی او را بیکی از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص امینی که حسن تربیه او را در آینده متعهد شود، حکم نماید و یا اینکه به حجزه او در دار التادیب یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی که از طرف دولت باین منظور تاسیس می گردد، حکم نماید»

قانون رسیدگی به تخلفات اطفال؛ در ماده هفتم خود مجازات شدید و تحقیر آمیز را حتی به منظور اصلاح و تربیت اطفال جواز نداده است و نگاشته

"مجازات طفل حتی بمنظور اصلاح و تربیت بطور شدید وحقارت آمیز جواز ندارد"^۱

در ماده های بیست و بیست یکم در صورت ارتکاب جرم توسط طفل ، فرق بین سن کم از ۱۲ و بالاتر از آن گذاشته است ، سنین کمتر از ۱۲ را حتی تحت حجزه قرار نمیدهد ، اما سن بالاتر از ۱۲ را تحت حجزه قرار داده در صورت استیذان محکمه به مراکز اصلاحی معرفی می نموده چنین بیان میکند.

ماده بیستم :

(۱) طفل صاحب عقل ودرایت که سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جرم جنحه یا جنایت جهت تکمیل تحقیق تحت حجزه قرار داده نشده، خگارنوال وی را جهت مراقبت به ، ممثل قانونی یا اقارب با رعایت درجات و اخذ ضمانت سپرده میتواند.

(۲) طفلیکه سن دوازده سالگی را تکمیل و هجده سالگی را تکمیل نکرده باشند، در صورت ارتکاب جرم جنحه جهت تکمیل تحقیق به پیشنهاد خگارنوال مربوط بعد از استیذان محکمه ذیصلاح به ممثل قانونی یا اقارب شان بارعایت درجات و اخذ ضمانت سپرده میشوند.

^۱وزارت عدلیه، قانون رسیدگی به تخلفات اطفال ، شماره

(۳) هرگاه اطفال مندرج فقره های (۱ و ۲) این ماده، ممثل قانونی یا اقارب نداشته باشند، جهت مراقبت به مراکز اصلاح و تربیت اطفال یا سائر مؤسسات آموزشی و پرورشی تسلیم داده میشوند.

(۴) طفلیکه سن دوازده سالگی را تکمیل و هجده سالگی را تکمیل نکرده باشند، در صورت ارتکاب جرم جنایت جهت تکمیل تحقیق به پیشنهاد حگارنوالی مربوط واستیذان محکمه ذیصلاح جهت حجزه به مراکز اصلاح و تربیت اطفال سپرده میشوند.

(۵) خگارنوال اطفال مکلف است قبل از اتخاذ تصمیم قانونی علیه طفل مندرج فقره (۳) این ماده، موضوع را با مراکز اصلاح و تربیت اطفال یا مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی مربوط در میان بگذارد.

(۶) مراکز اصلاح و تربیت اطفال و مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی مربوط مکلف اند، معلومات مکمل اضافی را در مورد شرایط زندگی، رفتار و سلوک طفل توأم با پیشنهادات در زمینه به خگارنوالی ومحکمه مربوط ارائه نمایند.

توصیه و تشویق به مصالحه :

ماده بیست و یکم :

(۱) خارنوال میتواند آمرین مراکز اصلاح و تربیت اطفال و مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی را دعوت نماید تا ممثل قانونی طفل و متضرر را به مصالحه یکه خلاف قانون نباشد، توصیه و تشویق نماید، مشروط براینکه طفل مرتکب جرم جنحه یا جنایت نگردیده باشد. در سائر موارد خارنوال مکلف است طبق حکم ماده چهاردهم این قانون تحقیق را تکمیل ودوسیه را به محکمه مربوط احاله نماید.

(۲) در صورت موافقت ممثل قانونی طفل و متضرر به مصالحه و پرداخت

غرامت، خاړنوال میتواند به حفظ دوسیه اقدام نماید^۱

قانون شخصیه احوال تشیع نیز در مواد خود تأدیب طفل را توسط اولیاء جاه داده در ماده یکصدونود و چهارم: فقره ۶ چنین می نگارد:

«والدین و اولیای قانونی می توانند به منظور تأدیب، اطفال را تا مقداری که دیه بر

آنان لازم نشود، تنبیه نمایند و هر نوع افراط موجب ضمان است»^۲

الف: موارد تنبیه کودک:

فقه و قانون تأدیب طفل را جواز داده اما مواردی که طفل در آن تنبیه تأدیب شود

کدام ها اند، یا در کدام موارد میتوان طفل را تأدیب کرد.

از آنجائیکه هدف تأدیب اصلاح، تهذیب اخلاق، آرامش فرد و جامعه است میتوان

گفت هر آنچه به مصالح، طفل، جامعه، اصلاح و تهذیب اخلاق منجر شود تأدیب جواز داد.

ابن عابدین (رحمة الله علیه) می نگارد: وَالْأَبُ يُعَزِّرُ الْإِبْنَ عَلَيْهِ أَيُّ عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ

وَمِثْلُهَا الصَّوْمِ كَمَا صَرَّحُوا بِهِ^۳ پدر فرزند را بر ترک نماز تعزیر کند، و مانند آن روزه چنانچه به آن تصریح شده است.

ابن عز بن عبدالسلام (رحمة الله علیه) نوشته است، از مثال های که مشتمل بر مصالح و

مفاسد با رجحان مصالح بر مفاسد، تنبیه کردن اطفال بر ترک نماز و روزه است، و بقیه

مصالح، اگر سوال شود در صورتیکه طفل بدون ضرب مبرح و شاقه اصلاح نشود آیا

ضریبیکه زخم به بیار آورد جواز دارد، در جواب می گوئیم: نخیر، زدن که اثر بگذارد

جواز ندارد، زیرا تنبیه کردن مبرح مفسده است اما جواز بخاطر این بوده که وسیله برای

^۱ وزارت عدلیه، قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، شماره

۲. وزارت عدلیه، قانون، احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان

۳ ابن عابدین، رد المختار، ۱۵ص: ۲۶۱

اصلاح و تأديب می شود اگر تأديب و اصلاح به آن ببار نمی آید ، ضرب خفيف نیز ساقط می شود همان طوریکه ضرب شديد ساقط است ، زیرا وسائل به از بين رفتن اهداف ساقط می شوند^۱ هم چنان ابن نجيم (رحمة الله عليه) نگاشته است: «لَهُ أَنْ يُكْرِهَ وَلَدَهُ الصَّغِيرَ عَلَى تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَالْأَدَبِ وَالْعِلْمِ ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ فُرْضٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ»^۲؛ پدر را لازم ست تا فرزند صغير خود را مجبور به تعليم قرآن ، ادب و علم نماید؛ زیرا اين وجيبه (فرض بر) والدين است. سيد سابق مصري (رحمة الله عليه) نگاشته است «الاب، فإن له تعزير ولده الصغير للتعليم، والزجر عن سبب الاخلاق، والظاهر أن الام في مسألة زمن الصبا، في كفالته، لها ذلك، والامر بالصلاة، والضرب عليها، وليس للاب تعزير البالغ، وإن كان سفيها»^۳؛ پدر حق دارد برسر تعليم و آموزش، فرزند کوچک خود را تعزير و تأديب کند و يا او را از اخلاق بد و نکوهيده بازدارد. بنظر می رسد که اگر مادر کفالت و سرپرستی کودک را بعهده داشته باشد نیز حق دارد که اگر بچه اش در آموزش کوتاهی کند يا اخلاق نکوهيده داشته باشد او را تنبيه و تأديب کند و حق دارد او را بنماز خواندن امر کند و اگر نماز نخواند او را بزند. پدر حق ندارد فرزند بالغ خود را تعزير کند حتی سفيه نیز باشد.

به نظر جمهور علما پدر می تواند در موارد آتی فرزند را تأديب نماید.

۱. بر ترک عبادات ، نماز ، روزه و طهارت
۲. در صورت انجام منهيات؛ مانند دروغ ، شرب خمر ، غيبت و...
۳. بخاطر باز دارندگی از سوء اخلاق و اصلاح حال آن
۴. برای تعليم و حفظ قرآن و ديگر امور تدریسی^۴

قانون موارد خاص برای تأديب ذکر نکرده است ، و به شرایط شريط اکتفاء کرده ددر ماده پنجاه و سوم قانون تأديب استعمال حق دانسته و در ماده هفتاده چهارم اما از

۱. الموسوعة الفقهية الكويتية (۴۵ / ۱۷۱)

۲. زين الدين ، ابن نجيم ، البحر الرائق شرح كنز الدقائق ج ۱۱ ، ص: ۱۳۰

۳. سيد سابق ، فقه السنة ج ۲ ، ص: ۵۹۳

۴. الموسوعة الفقهية الكويتية (۴۵ / ۱۷۱)

موارد خاص تنبیه کودک یاد آور نشده است، جزء اینکه در صورت مرتکب شدن به قباحه، جنحه و جنایت به تأدیبه در دارالحجزه حکم می کند آن سرزنش کودک را در صورت قباحه توسط قاضی بیان کرده است. جزء آمده است

ماده پنجاه سوم:

ارتکاب عمل جرمی در حالات آتی استعمال حق شمرده می شود

الف: در حالت تأدیبه پدر و معلم به اولاد و شاگرد مشروط بر اینکه تأدیبه در حدود احکام شریعت و قانون صورت گرفته باشد^۱ .

ماده هفتاد و چهارم:

«هر گاه صغیر مرتکب قباحه گردد، محکمه می تواند در عوض جزءهای مندرج این قانون صغیر را در مجلس قضاء توییح نموده یا تسلیمی او را یکی از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص امینی که حسن تربیه او را در آینده متعهد شود، حکم نماید و یا اینکه به حجزه او در دارالتادیبه یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی که از طرف دولت باین منظور تاسیس می گردد، حکم نماید».

ماده هفتاد و پنجم

هر گاه صغیر مرتکب جنحه گردد، محکمه می تواند یکی از تدابیر آتی را در مورد او اتخاذ نماید:

۱. تسلیمی او به یکی از اشخاص مندرج ماده (۷۴) این قانون مشروط بر اینکه مدت مذکور از سه سال بیشتر و از شش ماه کمتر نباشد و شخص تسلیم شونده حسن تربیه صغیر را در آینده کتباً متعهد گردد.

۲. حجزه او در دارالتادیبه یا یکی از مدارس اصلاحی از شش ماه الی سه سال.

ماده هفتاد و ششم

^۱وزارت عدلیه، قانون جزاء، چاپ مطبعه دولتی، سال ۱۳۵۵

۱. هر گاه صغیر مرتکب جنایتی گردد که جزءای آن اعدام یا حبس دوام باشد محکمه می تواند به حجزه او در دارالتادیب یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی حکم نماید، مشروط بر اینکه مدت حجزه او از پنج سال بیشتر نباشد.
۲. اگر جزءای پیش بینی شده جنایت حبس طویل باشد مدت حجزه از یکسال کمتر و از چهار سال بیشتر بوده نمی تواند.

چه کسانی اجازه تنبیه کودک را دارند؟

مشأ ولایت تربیه اطفال بدوش والدین است ، خواه ذکور باشند و یا اناث ، بر والدین است که زندگی آنها را متحول سازند و راه سعادت و کمال معنویت را رهنمائی نماید چون الله متعال (جل جلاله) می فرماید ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم آیه ۶) وَقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِنَّ لَوْلَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، بناء والدین اند که بیشترین مسئولیت متوجه شان می شود.

طفل همان طوریکه امام غزالی (رحمة الله عليه) فرموده اند ، امانتی نزد والدینش است ، قلب او طاهر ، جوهر آن نفیس و خالی از هر تصویری است ، و او قابلیت هر نقش و را دارد ، و قابل هر چیز که میل به آن داشته باشی دارد ، اگر آن را تعلیم خیر نمود و بر آن بالنده شد ، نیک بختی دنیا و آخرت نصیبش می شود ، و در ثواب ، پدر و مادر ف معلم ، مودب ، شریک اند و اگر آنها به شر تشویق نود و طبیعت و سرشت حیوانی را گرفت ، بد بخت و هلاک می شود ، و گناه آن بر قیم و لی اوست.^۲

هویدا است که علت اکثر فساد فرزندان بی توجهی و اهمال پدران در تعلیم ، تأدیب و تربیه در امور زندگی آنهاست به هر حال آنچه گذشت دانستیم که تنبیه جایز است همه فقها این اجازه را برای پدر، پدر بزرگ وجد پدری و حاکم شرع اثبات

^۱ أخرجه مسلم ۸۱۴۲

^۲ أبو حامد غزالی ، إحياء علوم الدين ۳ ۶۲

کرده‌اند و اما در مورد معلّم ومؤدّب کودک برخی این اجازه را مطلق دانسته و برخی دیگر آن را مشروط به اذن پدر و یا حاکم شرع دانسته‌اند.^۱

در موسوعه فقهی آمده است: «وَمِنْ ثَمَّ ذَهَبَ جُمْهُورُ الْفُقَهَاءِ إِلَى ثُبُوتِ وَايَةِ الْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْجَدِّ وَالْوَصِيِّ وَالْقَيْمِ مِنْ جِهَةِ الْقَاضِي عَلَى تَأْدِيبِ الصَّغِيرِ»^۲ به همین دلیل ، جمهور فقهاء به ثبوت ولایت ، پدر ، مادر ، جد ، وصی و قیم قضائی بر تأدیب صغیر قائل اند.

قانون مدنی در بحث حضانت طفل چنین بیان می کند،

ماده ۲۳۷ - مادر نسبی در خلال زوجیت و بعد از تفریق به حفاظت و پرورش

طفل حق اولیت دارد. مشروط بر اینکه واجد شرایط اهلیت حضانت باشد.

ماده ۲۳۹ - زنانیکه حق حضانت طفل را دارند بترتیب درجه استحقاق عبارت اند از:

۱ - مادر، مادر مادر و یا بالاتر از آن.

۲ - مادر پدر.

۳ - خواهر اعیانی.

۴ - خواهر اخیافی.

۵ - خواهر علاتی.

۶ - دختر خواهر اعیانی.

۷ - دختر خواهر اخیافی.

۸ - دختر خواهر علاتی.

۹ - خاله اعیانی.

۱۰ - خاله اخیافی.

۱. حسین زاده سید علی، تنبیه از دیدگاه اسلام، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۱۴-۱۵، ص ۲۶

۲ الموسوعة الفقهية الكويتية (۴۵ / ۱۷۰)

۱۱- خاله علاتی.

۱۲- خاله اعیانی پدر.

۱۳- خاله اخیافی پدر.

۱۴- خاله علاتی پدر.

۱۵- عمه مادر.

۱۶- عمه پدر.

ماده ۲۴۰ -

هرگاه اشخاص مندرج ماده (۲۳۹) این قانون وجود نداشته یا فاقد شرایط اهلیت حضانت باشند، حق حضانت به عصبات طفل به ترتیب میراث انتقال مینماید. به هر حال از مجموع سخنان چنین برداشت می توان کرد ، هر فرد مذکور بالا در قسمت تأدیب و تهذیب اخلاق به درجه قرب و بعد مسئولیت و مکلفیت دینی و قضائی دارد.

ج: سن تأدیب کودک

با مسلم بودن اصل عدم جواز تنبیه بدنی اطفال، این عمل به حکم دلایل شرعی ، محدودیت هایی وجود دارد که از جمله مهم ترین آنها، رعایت هدف تأدیب و تربیت و پرهیز از انگیزه های نفسانی، مانند غضب است که در صورت انجام این عمل با هدفی غیر از تأدیب و تربیت، تنبیه کننده مرتکب عمل حرام شده و قابل مجازات تعزیری است. علاوه بر این محدودیت، محدودیت سنی هم مطرح است و آن، این که کودک در سنی باشد که این عمل بر روی او اثر تربیتی داشته باشد و اگر در سنی باشد که قدرت تشخیص او کامل نشده ، تنبیه بدنی با هدف تربیتی صورت نمی گیرد. و از این رو، حرام خواهد بود و اما نسبت به معلم نیز این محدودیت مطرح است که حداکثر تنبیه بدنی مجاز از سوی او به مقدار سه ضربه است و بیشتر از آن، جایز نیست. با توجه به این که تنبیه

بدنی مجاز، فقط با هدف تأدیب و تربیت است، این مسأله شکل، نحوه و دفعات را نیز با محدودیت مواجه کرده؛ چنان که در این خصوص رعایت شرایط ویژه هم الزامی است.

۱. آنچه از روایاتی که تنبیه کودک را بر ترک نماز جایز می‌دانند استفاده می‌شود

این است که وقتی کودک خوب و بد را درک کند و بتواند بین خوب و بد تمییز دهد و عقل خود را در این زمینه بکار گیرد، چنانچه عمرو بن شُعَیب، از پدر و از پدر کلانش روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند، «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ^۱؛ فرمودند: «فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی (به خاطر عدم انجام دادن آن)، تنبیه کنید و بستر خواب فرزندانتان را از هم جدا نمایید»

روایات فوق برای والدین اجازه می‌دهد که فرزندش را در صورت که پابند به ادای نماز و فرمان برداری از الله متعال (جل جلاله) نباشد تأدیب نمایند، حتی تأدیب به تأدیب و شلاق زدن، و از طرف دیگر سن شلاق را در ده سالگی بیان نموده..

از این رو، می‌توان گفت این سن، سنی است که کودکان بر حسب تفاوت‌های فردی می‌توانند بین خوب و بد تمییز دهند و مسائل را درک کنند. بنابراین، می‌توان گفت گرچه این روایات در مورد تنبیه کودک بر ترک نماز است ولی در موارد دیگر هم جاری است؛ زیرا هدف از تنبیه کودک تأدیب و تربیت اوست و وقتی کودک نتواند بدی و خوبی امور را تشخیص دهد و علت تنبیه را درک کند، اگر او را تنبیه کنیم به هدف نخواهیم رسید.

از این نکته در مورد سن کودک تنبیه شونده هم، وضعیت مشخص می‌شود، چرا که اگر تنبیه بدنی با هدف تربیت و تأدیب جایز است، در فرضی این مسأله مصداق دارد که کودک در سنی باشد که تنبیه بدنی روی او اثر تربیتی داشته باشد؛ ولی اگر در سن خیلی پایینی باشد که تنبیه بدنی بر روی او اثر نداشته باشد، این عمل جایز نیست. از این رو، با

^۱. سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، کتاب الصلوه، باب مَتَى يُؤْمَرُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ ج ۱، ص: ۱۳۳، ش ۴۹۵

توجه به تأثیر تربیتی تنبیه بدنی، کودک باید درس‌نی باشد که قابلیت تشخیص و تربیت شدن داشته باشد. به همین دلیل است در روایات وارده، به والدین توصیه شده است که کودک را تا هفت سال به عنوان سید و آزاد به حال خود بگذارند و تربیت و تأدیب را از هفت سال دوم آغاز.

آن چه که از مجموع فتاواها به خوبی استفاده می‌شود این است که تأدیب و تنبیه بدنی کودک به جهت اصلاح و تربیت باشد جایز است و نباید در این مورد از حد تجاوز کرد و کسی که می‌تواند تنبیه کند و به قصد ادب کردن و اصلاح او باشد پدر است و حتی او نمی‌تواند از حد اعتدال آن خارج شود.

طبیعی است که فقه اسلامی در سیستم تربیتی خود، اصل تنبیه را به عنوان آخرین روش تربیتی پذیرفته‌است. به این معنای که وقتی والدین یا مربی، تمامی روش‌های تربیتی را نسبت به تربیت شونده اعمال کرد ولی در تقویت، یا تضعیف، یا تعدیل رفتار، موفق نشد. اصل تنبیه ضرورت خود را می‌یابد.

هـ: شیوه و روش های تأدیب اطفال

استفاده از برخی روش‌ها برای زمینه سازی تربیت کودکان را نمی‌توان از نظر دور داشت و از آن جمله تنبیه بدنی کودکان است که از شیوه‌های مشروع در روایات از آن نام برده شده است

در موسوعه فقهی چنین آمده است: **يُؤَدَّبُ الصَّبِيُّ بِالْأَمْرِ بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ بِالْقَوْلِ ، ثُمَّ الْوَعِيدِ ، ثُمَّ التَّعْنِيفِ ، ثُمَّ الضَّرْبِ ، إِنْ لَمْ تُجَدِ الطَّرِيقُ الْمَذْكُورَةَ قَبْلَهُ ، وَلَا يُضْرَبُ الصَّبِيُّ لِتَرْكِ الصَّلَاةِ إِلَّا إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ ، لِحَدِيثِ : مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ...^۱** طفل صغیر تأدیب به انجام اداء فرائض و نهی از منکرات شود ، به سخن ، سپس وعید، بعدا تعنیف و عتاب ، بعداً زدن ، در صورت که روش های قبلی

^۱ الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۰ ، ص : ۲۴

اثر گذار نباشد ، و طفل به ترک نماز تا سن ده سالگی زده نشود ، به دلیل حدیث مروا
اولادکم...

وعظ، ارشاد و توجیه: اولین مرحله تأدیب از ارشاد و رهنمائی و نصیحت شروع می شود ، همان طوریکه خداوند متعال (جل جلاله) در باره نشوز خانمها فرموده است ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ ، آنها نصیحت و ارشاد کنید، گرچه آیت بر تدرج در استخدام عقوبت دلالت دارد ، هم چنان اشاره به اولین مرحله عقوبت نیز دارد ، عمر بن سلمه رضی عنه می گوید: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وسلم) وَكَانَتْ يَدِي تَطْيِشُ فِي الصَّخْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وسلم): يَا غُلَامُ سَمَّ اللَّهُ، وَكُلُّ يَمِينِكَ، وَكُلُّ مِمَّا يَلِيكَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ^۱ ؛ من پسر بچه ای بودم که تحت سرپرستی و تربیت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) قرار داشتم وقتی غذا می خوردم دستم را به اطراف کاسه غذا دراز می کردم، پیغمبر خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: پسر من به هنگام صرف غذا بسم الله را بگو! با دست راست غذا بخور! از جلو خودت غذا را بردار! (و به اطراف دیگر کاسه غذا دست درازی مکن) از این بعد دیگر همیشه آداب و شیوه غذا خوردن من برابر این دستور پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) بود.

عبوس (چهره گرفته یا جبین ترش)

دومین مرحله تأدیب پیشانی ترشی و عبوسیت در وجه است ، طبیعت بشر طوری است که با امید و خوف می توان انسان را از کاری منع نمود و شخص مقابل درک از حالت طبیعی و غیر نورمال انسان کرده متوجه خطا و اشتباه خود می شود و این نوع از تأدیب است که برخی از انسانها فوراً متوجه شده و از اشتباه و خطای خویش آگاهی حاصل کرده مرتکب بار دوم نمی شوند چنانچه حضرت عائشه رضی الله عنها روایت

^۱ أخرجه البخاري في: ۷۹ — كتاب الإستئذان: ۴۹ — باب لا تترك النار في البيت عند النوم.

میکنند ، «أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا رَجُلٌ، فَكَأَنَّهُ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ، كَأَنَّهُ كَرِهَ ذَلِكَ، فَقَالَتْ: إِنَّهُ أَخِي، فَقَالَ: «انظُرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُنَّ، فَإِنَّمَا الرُّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ»^۱.

نبی اکرم (صلى الله عليه وسلم) وارد خانه اش شد و مردی را در آنجا دید. و آنرا به اندازه ای ناپسند دانست که چهره اش تغییر کرد. عایشه (رضی الله عنها) گفت: او برادر (رضاعی) من است. رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «خوب دقت کنید چه کسانی برادران شما هستند زیرا رضاعت، زمانی به ثبوت می رسد که گرسنگی را برطرف نماید». یعنی در دوران شیر خوارگی باشد.

اعراض: (روی گردانیدن)

یکی از وسائل و راه که انسانها را تحت تأثیر قرار میدهد و می تواند ، باعث اصلاح فرد شود ، روی گرداندن است ، حضرت عائشه رضی الله عنها روایت زمانیکه در یکی از اهل بیت قضیه واقع می شد بعداً دروغ آن بر ملا می شد ، تا زمانیکه توبه نمی کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن روی می گرداند^۲ و مثال زنده آن روی گردانیدن مبارک از ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا...﴾ (سوره توبه ۱۱۸) است و این روی گشتاندن بر آنها چنان فشار آورد که الله متعال می فرماید: ﴿حَتَّى ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾ (سوره توبه ۱۱۸) زمین با همه وسعت آن بر آنها تنگ شده بود...

زجر (با لحن قول)

برخی اوقات تأدیب زجر با لحن قول و بلند بردن صدای نیز حاصل می شود ، بلند کردن صدا از خاصیت های جدل نکوهیده است. منظورم در اکثر موارد است نه موارد نادر و کم، زیرا بلند کردن صدا و خارج شدن از اعتدال در آن، از هوای نفس در چیزی که درباره اش بحث می شود، نشأت می گیرد و جانب مقابل درک از ناراحتی شخص

^۱ محمد بن اسماعیل بخاری ، صحیح بخاری ، کتاب النکاح ، باب مَنْ قَالَ: لَا رِضَاعَ بَعْدَ حَوْلَيْنِ؛ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمَّ الرُّضَاعَةَ}، وما يُحَرِّمُ مِنْ قَلِيلِ الرُّضَاعِ وَكَثِيرِهِ، ش: ۵۱۰۲)

^۲ . جلال الدین السیوطی : الجامع الصغیر ، کتاب الفرج بعد الشدة ، ص: ۹۴

نسبت به فعل انجام شده می کند و زمینه برای اصلاح و عدم تکرار می شود شواهدی زیادی در امور زندگی به این موضوع دلالت می کند ، از تربیت در خانواده تا تعلیم در پوهنتون ها ، مراکز تعلیمی و حتی ادارات دولتی.

تهدید:

تهدید نیز یکی از وسائل تأدیب مشروع است و برای پدر ، مادر ، معلم ، حاکم یا نائب او اجازه می دهد جهت اصلاح افراد و اجتماعات ، از آن من حثت وسائل مشروع استفاده کنند،^۱ در قرآن کریم آیات متعدد به تهدید بشریت جهت اصلاح آنها شده مثلا: **اللّٰهُ مَتَعَالَى فَرْمَايِد: ﴿إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾** (نساء آیه ۵۶) بیگمان کسانی که آیات و دلائل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده اند ، بالاخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می گردانیم و بدان می سوزانیم . هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته شود ، پوستهای دیگری به جای آنها قرار می دهیم تا (چشش درد ، مستمر باشد و) مزه عذاب را بچشند.

حرمان:

محروم ساختن از بعضی نعمات ، عقوبت است که در سلوک طفل تأثیر گذاشته ، و باعث دوری وی از فعل سلبیه می شود و آنرا دور می دارد بسیار از مردم و بالخصوص اطفال از این نوع تأدیب تأثیر پذیر اند و طفلیکه مرتکب خطا و اشتباه می شود در صورت حرمان از برخی نعمات متوجه خطا شده از آن جتناب می کند

هجر (دوری گزیدن)

هجر نیز تأدیب های مشروع است ، طوریکه الله متعال (جل جلاله) در قسمت خانم می فرماید: (واهجروهن) از آنها دروی گزیند ، وهم چنان رسول الله از سه نفریکه در غزوه

^۱حوی: سعید حوی، الإسلام، ص: ۲۲۶

تبوک اشتراک نکردند تا زمان توبه دوری گزید ، این تأدیب در صورت استعمال شود که شیوه های بالا تأثیر گذار نباشد.

توبیخ و سرزنش:

توبیخ و سرزنش نیز از شیوه های مشروع تأدیب جهت اصلاح است ، توبیخ لحن شدید مودب است. چنانچه ابوذر روایت کرده است (عَنِ الْمَعْرُورِ، قَالَ: لَقَيْتُ أَبَا ذَرٍّ بِالرَّبْدَةِ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ وَعَلَى غُلَامِهِ حُلَّةٌ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي سَابَيْتُ رَجُلًا فَعَيَّرْتُهُ بِأُمَّهِ، فَقَالَ لِي النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) يَا أَبَا ذَرٍّ أَعَيَّرْتَهُ بِأُمَّهِ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ خَوْلُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمَهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعْيَبُوهُمْ)؛

معروور گوید: ابوذر (رضی الله عنه) را در (دهی به نام) ربذه دیدم، او لباسی به نام (حله) بر تن داشت که غلامش هم از همان لباس پوشیده بود، در این مورد از او پرسیدم، ابوذر گفت: من به مردی دشنام دادم و او را به واسطه مادرش تحقیر نمودم، پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: ای ابوذر (رضی الله عنه)! شما این شخص را به واسطه مادرش تحقیر می کنی؟ مردی هستی که هنوز حالت جاهلیت در تو باقی است. خدمتگزاران شما برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستتان قرار داده است، بنابراین کسی که برادرش زیر دستش باشد باید از غذای خود به او بدهد و از لباس خود برای او لباس تهیه کند، نباید آنان را به کارهایی ملزم نماید که از قدرشان خارج است، اگر کارهای سخت را به آنان واگذار کرد باید به ایشان کمک نماید.

به هر حال یکی از شیوه های تأدیب توبیخ است که در قرآن و سنت رسول الله نمونه های بی شمار برای آن داریم ، مانند ، سرزنش الله (جل جلاله) کافران ، منافقان ، مشرکان توبیخ و سرزنش پیامبران اقوام شانرا و...

تعليق عصا (یا آویزان کردن چوب دستی)

۱ أخرجه البخاري في: ۲ كتاب الأيمان: ۲۲ باب المعاصي من أمر الجاهلية.

آویزان کردن چوب خود دلالت بر ترس و هیبت می کند ، و این در سیره رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیان شده طوریکه ابن عباس می فرماید: قال رسولُ الله (صلی الله علیه وسلم): «عَلَّقُوا السَّوْطَ حَيْثُ يَرَاهُ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ لَهُمْ أَدَبٌ» ؛ از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: شلاق را چنان آویزان کنید که همه اهل خانه آنرا ببینند زیرا اینکار برای آنان ادب است

شلاق را چنان آویزان کنید که اهل بیت آنرا مشاهده کنند ، و از نزدیکی به ردائل اجتناب کنند ترس از اینکه شلاق نصیب شان شود ، ابن الأنباری (رحمة الله علیه) می گوید: منظور پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این نیست که آن ها را تأدیب نمایید؛ زیرا ایشان دستور تأدیب نمودن را به هیچ کس نداده اند ، این که می فرمایند: (فإنه أدبٌ لهم) به این معناست که باعث تربیت و آراسته شدن فرزندان به اخلاق نیکو می شود مناوی (رحمة الله علیه) در شماره هم چنان در شماره بعد می نگارد: در این حدیث ارباب با آله تأدیب به خانواده است و آن سنت است ، زیرا آن باعث به سجایای نیک می شود.^۲

ضرب (شلاق و تنبیه کردن)

تنبیه بدنی آخرین مرحله است جهت تأدیب ارائه شده است ، و این در صورتی مطرح می شود که سایر مراحل نتیجه بخش نباشد
محمد قطب (رحمة الله علیه) در این رابطه چه کلام زیبا دارند ، نیاز است که آنرا نقل کنیم ایشان گفته اند: «ما در ابتداء به کیفر پناه نمی بریم بلکه با تشجیع و پاداش شروع می کنیم و زمانی به کیفر و عقوبت متوصل می شویم که در تشجیع شکست بخوریم و یا تشجیع در دایره زیان آوری قرار گیرد و به صورت شرط انجام یا عدم انجام کار درآید و

^۱ . سلیمان بن أحمد بن یوب طبرانی المعجم الکبیر تحقیق: حمدي بن عبد المجيد السلفي ج ۳، ص: ۹۲ و هیشمی گفت: اسناد آن حسن است.

^۲ . محمد بن إسماعيل بن صلاح، التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ ج ۷، ص: ۲۰۶

عقوبت کیفر نیز درجاتی دارد که با خود داری از تشویق و پاداش آغاز می گردد ، این خود داری از تشویق برای کسانی که قبلاً تشجیع می شدند خود یک نوع عقوبت است ، سپس موقتاً از کودک اعراض و اعلام نارضایتی می نماییم و بعد رو ترش می کنیم و سپس با صدای خشم آلود ، او را زجر می کنیم و پس از آن مدت طولانی با او متارکه و مخاصمه می نماییم یا او را تهدید به متارکه می کنیم بعداً او را از چیزی که دوست دارد محروم می نماییم یا بدان تهدیدش می کنیم سپس او را به آزار و اذیت تهدید می کنیم و بعد از آن او را سبک می زنیم و آخرین درجه او را به گونه می می زنیم که درد آور باشد و نباید از این کیفر تدریجی تجاوز کنیم و از آخرین درجه شروع نماییم^۱

این روزها غربی ها و غرب زده ها بازار تبلیغات شان را علیه اسلام و به سود خود داغ کرده اند همیشه خویش را سردمداران و واضعین قوانین رأفت و آسایش بخش خوانده آنها (حقوق بشر و طفل) را بهانه ی رعایت حقوق بشر و... بر بسیاری از خیانت هایشان سرپوش قرار داده اند، درحالی که اسلام (۱۴۰۰) سال قبل در رابطه با حقوق اطفال یکی از درهای رحمت اسلام را بر جهانیان گشوده است، شاید برای بعضی ها تعجب آور باشد که اسلام و مسلمانان قرن ها پیش برای اولین بار درباره ی حقوق طفل قوانینی را پایه گذاری نموده باشد که به تازگی برخی از دزدان پیام های رحمت آور الهی ، مدعی امتیاز آن برای خود شده اند؛ چون به باور بسیاری از مردمان غرب این پدیده از دستاوردهای تمدن غربی در دنیای امروزی می باشد !

حاشا و کلا، که انسان خرد مند چنین تصور داشته باشد ، آنانیکه شمع از علم دین در دل های شان است میدانند که اسلام رحمت برای عالمیان است.

اما لازمه تربیت، به کار بردن خشونت است که از قدیم گفته اند: «از طفل خود تأدیب را بازمدار که اگر او را با چوب بزنی، نخواهد مرد. پس او را با چوب بزنی و

^۱ محمد قطب، روش تربیتی اسلام و کاربرد عملی آن ص: ۴۹۷

جانش را از هاویه نجات خواهی داد.^۱ «کسی که چوب را بازدارد، از پسر خویش نفرت می‌کند؛ اما کسی که او را دوست می‌دارد، او را به سعی تمام تأدیب می‌نماید.»^۲

غزالی هم وظیفه پدر می‌داند که فرزند را «از قرین بد نگاه دارد، که هر کودک که وی را نگاه ندارند، شوخ و دروغزن و لجوج و بی‌باک گردد، و به روزگار دراز این از طبع وی نشود.» و ادامه می‌دهد: «و چون به دبیرستان دهد، قرآن بیاموزد. پس از آن به اخبار و حکایات پارسایان و سیرت صحابه و سلف مشغول کند. و البته نگذارد که به اشعار که در وی حدیث عشق و صفت زنان باشد، مشغول شود... و چون کودک کاری نیکو بکند و خوی نیکو بر وی پدید آید، وی را بر آن بستاید... و اگر خطایی کند، یک بار دو بار نادیده انگارد تا سخن خوار نشود؛ چه، اگر بسیار گفته آید با وی، دلیر شود و آشکارا بکند. چون معاودت کند، یک بار اندر سرّ توبیخ کند... و پدر باید که حشمت خویش با وی نگاه دارد، و مادر وی را به پدر همی ترساند و باید که نگذارد وی را که به روز بخصبید، که کاهل شود. و شب بر جامه نرم نخواباند تا تن وی قوی شود. و هر روز یک ساعت وی را از بازی بازندارد تا فرهیخته شود و تنگدل نشود که از آن بدخوی گردد و کوردل شود، و وی را خویی فرا کند بدانکه با همه کس تواضع کند، و بر سر کودکان فخر نکند و لاف نزند و از کودکان چیزی فرایستد، بلکه بدیشان دهد... و وی را بیاموزد تا آب دهن و بینی پیش مردمان نیندازد، و پشت با مردمان نکند، و به ادب نشیند... و بسیار نگوید، و البته سوگند نخورد، و سخن نگوید تا نپرسند و هر که مهتر از وی بود، وی را حرمت دارد و اندر پیش وی نرود. و زبان وی از لعنت و فحش نگاه دارد. و چون معلم وی را بزند، بگوید تا جزء بسیار نکند و شفیع نینگیزد و صبر کند و بگوید که: کار مردان این باشد، و بانگ کردن کار زنان بود و پرستاران. چون هفت ساله شد، به نماز و طهارت فرماید به رفق. چون ده ساله شد، اگر در نماز تقصیر کند، بزند و ادب کند. و دزدی و

^۱عهد عتیق، کتاب امثال سلیمان، ۱۳: ۲۳

^۲عهد عتیق، کتاب جامعه ۲۴: ۱۳)

حرام خوردن و دروغ گفتن اندر چشم وی زشت گرداند و همیشه آن را همی نکوهد. چون چنین پروردند، هر گه که بالغ شود، اسرار این آداب با وی بگویند...^۱ بنابراین از آنجایی که معلم یا فرد تنبیه‌کننده به وضعیت و ضعف دانش‌آموز به‌ویژه در مقاطع ابتدایی آگاه است، اما اقدام به تنبیه بدنی وی می‌کند، در این صورت مرتکب جنایت عمدی شده است. همچنین درباره تنبیه لفظی و به‌کاربردن واژگان مصدق ناسزا، دشنام و توهین نیز قانونگذار کاری است اشباه.

هـ: ضمان تأدیب اطفال

برخی اوقات اتفاق می‌افتد که در نتیجه تأدیب، فرزند تلف و یا هلاک می‌شود، همان طوریکه موسی (علیه السلام) قصدی قتل قبلی را نداشت، فقط میخواست آنرا ظلم که رواداشت سرزنش کرده تنبیه نماید، اما تنبیه و سیلی آن منتج و منجر به هلاک آن گردید، هم چنان فرضاً واقع می‌شود که در اثر تأدیب طفل هلاک می‌شود، در آنصورت حکم آن چیست؟ آیا بر مودب ضمان لازم است و یا خیر؟ دیدگاه فقها در این مورد چیست؟.

به اتفاق همه فقها مودب ضامن تلف صغیریکه نتیجه تجاوز از حدود مشروع او در تأدیب شده است می‌باشد^۲، اما وقتیکه مودب التزام به شروط تأدیب کند، طوریکه طفل صغیر را به اثر گناه تنبیه کرده باشد و در تنبیه از حد شرعی عدول نکرده، و مقصود آن هم تأدیب و تعلیم صغیر بوده باشد در آن صورت بین فقها اختلاف دیدگاه است.

امام ابوحنیفه (رحمة الله علیه) فرق بین تأدیب پدر، وصی، ولی و معلم گذاشته است، و به ضمان پدر، پدر کلان، وصی ولی در صورت که تلف نتیجه فعل آنها باشد حکم نموده است، و عدم ضمان معلم ماذون، زیرا معلم در صورتیکه بداند اگر تأدیب منجر به اتلاف شود، ضمان لازم می‌گردید، بناء از تعلیم امتناع می‌ورزد و این سد الباب تعلیم

^۱ محمد ابو حامد غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۲۸-۳۰

^۲ البحر الرائق، ابن نجیم، ۸/ ۳۹۲؛ بدائع الصنائع، الکاسانی، ۷/ ۳۰۵

می شود در حالیکه مردم اشد نیاز به تعلیم دارند. چنانچه در بدائع آمده است (وَلَوْ ضَرَبَ
 الْأَبُ أَوْ الْوَصِيُّ الصَّبِيَّ لِلتَّأْدِيبِ فَمَاتَ ضَمِنَ فِي قَوْلِ أَبِي حَنِيفَةَ (رضي الله عنه) وَفِي قَوْلِهِمَا لَا يَضْمَنُ.)
 ؛ اگر پدر یا وصی طفل را برای تأدیب زد ، و به اثر آن فوت نمود ، به نظر امام ابوحنیفه
 رح ضامن است ولی به نظر صاحبین ضامن نیست^۱
 به نظریه عدم ضمان امام مالک و امام احمد^۲ (رحمهم الله) نیز قائل اند، آنها به دلائل ذیل
 حجت جسته اند:^۳

۱. تأدیب فعل است که در شریعت اجازه داده شده است ، تلف اثر و نتیجه فعل ماذون
 است ، فعل ماذون ضمان ندارد

۲. تأدیب و تعلیم دو امور لازمی و ضروری است، و تضمین مودب در تلف مودب
 منجر و باعث امتناع تأدیب و انجام وظایف واجبه می شود ، از ترس اینکه منجر به
 ضمان نشود.^۴

امام شافعی در هر حالت تأدیب که منجر به تلف شود ، حکم به ضمان می
 کند ، به دلیل اینکه تأدیب حق مودب است انه واجب بر آن ، بناء می تواند آنرا ترک
 نماید. دیگر اینکه تأدیب جواز دارد به شرط سلامت ، اگر منجر به هلاکت شود معلوم
 که از حدود شرعی تجاوز کرده است.^۵

قانون جزای افغانستان تأدیب را در جمله استعمال حق حساب کرده و تأدیب
 کننده را ضامن محسوب نمی کند.

ماده پنجاه و سوم

^۱ بدائع الصنائع ، الکاسانی / ۷ ، ۳۰۵ ؛ حاشیه رد المختار ، ابن عابدین / ۶ ، ۱۳۱ ،

^۲ عبد الله بن أحمد بن قدامة ، المغنی فی فقه الامام أحمد بن حنبل الشیبانی للمقدسی (۱۰ / ۳۲۴)

^۳ سلیمان بن خلف اندلسی ، المنتقی شرح الموطأ ، الباجی ، / ۷۷ ۷ ؛

^۴ محمد ابو حامد غزالی ، الوسیط ، للغزالی ، / ۶ ، ۵۱۳ ؛

^۵ أبو اسحاق إبراهيم بن علي ، المهذب فی فقه الإمام الشافعی للشیرازی (۳ / ۳۷۱) و سید سابق ، فقه السنة / ۲ ، ۵۹۱

«ارتکاب عمل جرمی با حسن نیت به منظور استعمال حقی که به مقتضای شریعت یا به موجب قانون به شخص اعطاء شده ، جرم پنداشته نمی شود»

ماده پنجاه و چهارم

ارتکاب عمل جرمی در حالات آتی استعمال حق شمرده می شود
«در حالت تادیب پدر و معلم به اولاد و شاگرد مشروط بر اینکه تادیب در حدود احکام شریعت و قانون صورت گرفته باشد»^۱.

^۱وزرات عدلیه ، قانون جزا ماده پنجاه سوم ، منتشره سال ۱۳۵۵ هـ ش

مبحث دوم: احکام تأدیب زوجه

پایداری زندگی زناشویی به دوست داشتن و محبت دو طرفه، مهر و درک متقابل، خوش رفتاری، مشارکت و همیاری زن و شوهر بسته است. ولی شیاطین با تمام توان و نیرویی که در تباهی و ایجاد شکاف و جدایی میان زن و شوهر دارند، سعی می کنند تا در بین مسلمانان صلح و آرامش برقرار نشود؛ از نظر ابلیس بلند مرتبه ترین و نزدیک ترین شیطان کسی است که میان زن و شوهر تفرقه و اختلاف بیافکند، بنابراین هر زن و شوهری باید بداند که شیاطین اجنه و انسان درکمین آنان بوده و هرکدام از زوجین را تحت نظر دارند و در اندیشه ی ایجاد دشمنی و کینه در میان آنان هستند و اختلافات ساده ی آن ها را پیچیده و بزرگ می کنند تا آن ها را بیشتر و دشوارتر از آنچه در اصل بوده اند بنمایانند. تا جایکه این اختلافات ممکن است به جدایی زن و شوهر نیز بیانجامد.

اما اسلام راه نمی خواهد خانواده ها با اختلاف اندک، جدا شوند و مشکلات را برای خود، فرزندان خود، و جامعه بیار آورند، هیچ نوع بیماری یا مشکلی مگر اینکه راه حلی دارد بناء اسلام بهترین راه حل برای اختلاف زوجین ارائه کرده است و این بیماری نفاق و شقاق خانواده زدوده است.

مطلب اول: احکام تأدیب زوجه در قرآن

اختلاف های خانوادگی و نزاع های زن و شوهر از جمله مسائل مورد توجه قرآن کریم است؛ از همین رو، چندین آیه بدان اختصاص یافته است. متأسفانه اختلاف های خانوادگی از صدر اسلام که مسلمانان هنوز چنان که باید و شاید، تعلیم و تربیت اسلامی نیافته بودند، تاکنون که مسلمانان سرتاسر جهان، کم و بیش تحت تأثیر فرهنگ مادی و منحط غرب قرار گرفته، و آموزش و پرورش اسلامی را از یاد برده اند و عمل نمی کنند، همواره با درجه های گوناگون در خانواده ها وجود داشته و افراد را از صفا و صمیمیت خانوادگی محروم و کم نصیب کرده است. از آن جا که قرآن کریم، به تقویت و تحکیم

مبانی خانواده اهتمام فراوان دارد، می‌کوشد تا به هر طریقی که مقدور است، نگذارد اختلاف و شکاف در این نهاد اجتماعی بسیار مهم راه یابد.

یکی از عوامل اختلاف ساز در محیط خانوادگی، «نشوز» یعنی سرکشی زن است. باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین حقوق مرد در خانواده، حق بهره برداری مرد از همسر خود است؛ چنان که زن نیز این حق را دارد؛ به همین جهت بر زن واجب است این حق تعیین شده و ثابت شوهر را رعایت زنیکه، حاضر به تسلیم و تمکین نباشد، در برابر حکم الهی سرکشی کرده است. چنین اختلافی از قبیل اختلاف در سلیقه و ذوق نیست؛ بلکه در این جا یکی از دوطرف اختلاف می‌خواهد از قانون سرپیچد و این چیزی نیست که به آسانی بتوان از آن گذشت. با این همه، قرآن کریم از آن جا که در کاستن و از میان بردن اختلاف های خانوادگی به بهترین شیوه ها سعی تمام دارد، در این مورد نیز شدت عمل را تجویز نمی‌کند می‌فرماید:

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (النساء آیه ۳۴) و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود،) آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرتهاست).

روزی یکی از زنان عرب به نام حبیبه بنت زید بن ابی زهیر همسر سعد بن ربیع بن عمر نافرمانی کرد و سعد همسر خویش را تأدیب زد، حبیبه با پدرش پیش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رفتند؛ یا رسول الله! من دخترم را به سعد بن ربیع دادم و سعد او را تأدیب زد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: او را قصاص کنید. آنها با این فرمان از جانب رسول گرامی اسلام به طرف خانه رفتند تا سعد را قصاص کنند، هنوز اندک زمانی از حرکتشان نگذشته بود که پیامبر فرمود به آنها بگوئید برگردند و آنها دوباره

نزد رسول خدا آمدند یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم)! آیا اتفاقی افتاده است؟ الان جبرئیل بر من نازل شد و این آیه شریفه را آورد: ^۱ ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾ ... (النساء آیه ۳۴) و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود)، آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرتهاست). آنگاه فرمودند: ما چیزی را خواستیم و خداوند چیز دیگر را و آنچه خداوند (جل جلاله) خواست بهتر است و دستور داد تا سعد را قصاص نکنند.

بناء بر طبق این آیه شریفه، اگر زنی نسبت به شوهر نافرمانی کرد، مرد برای آن که بتواند او را به حالت اولیه برگرداند می تواند اقدامات زیر را انجام دهد:

۱. ابتدا او را نصیحت کند به این که بگوید از خداجل جلاله بترس خداوندجل

جلاله حقی برای من به گردن تو گذاشت به بستر برگرد

۲. اگر اطاعت کرد با او به رفق و مدارا برخورد نماید و اگر نصیحت را نپذیرفت

از او دوری گزیند و او را از خویش دور سازد

۳. اگر پند و دوری مفید نبود، شوهر اجازه دارد زن را بزند تا دوباره به حالت

اولیه برگشته و وظایف خویش را انجام دهد.

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ نافرمانی، آنها، اصل نشوز به معنی تکبر و پلند

پروازی (بلندی) است (فَعِظُوهُنَّ) به تخویف اله متعال جل جلاله و نصیحت به قول (وَ

اهْجُرُوهُنَّ)، یعنی: اگر از آن از به سخن تابع نشد (فاهجروهنَّ فی المصاحب) ابن عباس

(رضی الله عنه) فرموده اند، با آن در رخت خواب پشت بگرداند و با آن سخن نگوید: و

^۱ حسین بن محمود بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۱۱

برخی گفته اند رخت خواب خود را جدا کند ﴿وَ اضْرِبُوهُنَّ﴾ یعنی: اگر هجران موثر واقع نشد آنها تأدیب غیر مبرح بزند، عطا (رحمة الله علیه) گفته است که زدن به مسواک باشد^۱

قرطبی (رحمة الله علیه) می نگارد: امام شافعی (رحمة الله علیه) گفته است، در وعظ: اینگونه برایش بگوید: از خدا بترس من بالای تو حق دارم و از فعل ات بر گرد ، و بدان که فرمان برداری از من بر تو فرض است و در این حالت آنرا نزنند شاید این کافی باشد ، اگر به نشوز خود ادامه داد در آنصورت رخت خواب خواب خود را جدا کرده و با آن سخن نگوید: سخن گفتن و هجر آن از از سه روز بیشتر نشود ، در آن صورت که موثر واقع شد و شوهرش را دوست داشت نشوز را ترک می کند، اگر با شوهر بغض داشت به نشوز خود ادامه میدهد در آن صورت تنبیه کردن آن مباح است اما عدم ضرب بهتر است.

سید قطب شهید (رحمة الله علیه) چه زیبا فرموده لازم است که کلمات خودشان درج شود ایشان می نویسند: « و اضربوهن »...الهدف من هذه الإجراءات كلها يمنع أن يكون هذا الضرب تعذيباً للانتقام و التشفى. و يمنع أن يكون إهانةً للإذلال و التحقير. و يمنع أن يكون أيضاً للقسر و الإرغام على معيشة لا ترضاهما .. و يحدد أن يكون ضرب تأديب، مصحوب بعاطفة المؤدب المربي كما يزاوله الأب مع أبنائه و كما يزاوله المربي مع تلميذه .. و معروف بالضرورة أن هذه الإجراءات كلها لا موضع لها في حالة الوفاق بين الشريكين في المؤسسة الخطيرة. و إنما هي لمواجهة خطر الفساد و التصدع. فهي لا تكون إلا و هناك انحراف ما هو الذي تعالجه هذه الإجراءات .. و حين لا تجدى الموعظة، و لا يجدى الهجر في المضاجع .. لا بد أن يكون هذا الانحراف من نوع آخر، و من مستوى آخر، لا تجدى فيه الوسائل الأخرى .. و قد تجدى فيه هذه الوسيلة! و شواهد الواقع، و الملاحظات النفسية، على بعض أنواع الانحراف، تقول: إن هذه الوسيلة تكون أنسب الوسائل لإشباع انحراف نفسى معين، و طصلاح سلوك صاحبه .. و إرضائه^۲؛ هدف از این همه مقررات

^۱حسین بن محمود بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۱۱

^۲سید قطب شهید ، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص: ۶۴۸

را ، مانع از آن می گردد که چنین زدنی برای انتقام و دل خنک کردن باشد، و تأدیب به قصد خوار داشتن و اهانت کردن انجام پذیرد، و یا این که تنبیه برای این باشد که زن را وادار به زندگی کرد که از آن خشنود نیست تنبیه کردن تنها برای ادب کردن است و باید ادب کننده همچون مربی دلسوزی با عطوفت و رأفت بدین امر دست یازد، و همسان پدری رفتار کند که فرزندان خود را تنبیه می نماید، و یا بسان آموزگاری که دانش آموزان خویش را ادب می کند. روشن است که هیچ یک از این مقررات در زمان صلح و ساز و در حالت سازش و اتفاق دو شریک بنیاد سترگ خانواده نباید انجام پذیرد، بلکه چنین مقرراتی زمانی انجام می گیرد که خطر فساد و شکاف در میان باشد، و کج رفتاری و بدکرداری، کانون خانواده را تهدید کند. به هر حال چنین مقرراتی به هنگام انحراف از راستای راه ، قابل اجراء بوده و درمان درد کج اندیشی و کژ راه بشمار می آید؛ زمانی که اندرز سودمند نیفتد، و ترک بستر خواب بی فایده ماند، این انحرافی که در میان است از نوع دیگری و در سطح بالاتری است . چه بسا وسایل و شیوه های دیگری چاره ساز نباشد، ولی این وسیله و چنین شیوه ای سودمند افتد؛ شواهد و تجارب واقعیت زندگانی ، و ملاحظات و دیدگاههای روانی ، با توجه به برخی از انواع و اقسام انحراف می گوید: این وسیله تأدیب نام مناسب ترین وسیله برای درمان انحراف روانی معینی است ، و مایه اصلاح کردار و رفتار مبتلای به چنین انحرافی بوده، و این کار او را ارضاء می سازد.

ولی زدن در حدی که باعث جراحت نشود. بنا برین مرد حق تنبیه جسمی زنش را تا هنگامی دارد که این عمل شباهتی به شلاق زدن برده نداشته باشد و همچنین منجر به جراحت او نشود.

و عن ابن عباس (رضی الله عنه) أنه الضرب بالسواك و نحوه، و الذی يدل علیه السياق و القرینة العقلیة أن هذه الأمور الثلاثة مترتبة فإذا خيف نشوز المرأة تنصح، ثم تهجر، ثم تضرب^۱.

آلوسی (رحمة الله علیه) به نقل از ابن عباس (رضی الله عنه) می نگارد: تنبیه کردن با مسواک یا شبیه آن باشد، آنچه سیاق و قرینه عقلی دلالت می کند، امور سه گانه فوق به ترتیب است، زمانیکه ترس از نشوز و عصیان زن داشت آنرا نصیحت کند، و بعدا دوری گزید، در صورت عدم تأثیر تأدیب نمود، وی در ادامه می نگارد: در چهار صورت می توان زن را تأدیب نمود.

۱. زمانیکه شوهر از آن آرایش بخواهد و او نکند.

۲. زمانی که شوهر او را جهت آمیزش جنسی فرا میخواند و او (زن) بدون کدام عذر معقول خو داری ورزد.

۳. هنگامی که به او دستور داده میشود که به نماز یا جهت عبادت غسل نماید (خودش را تمیز کند) و او سر باز زند.

۴. هنگامی که بدون اجازه شوهر از منزل بیرون میرود.^۲

قرطبی (رحمة الله علیه)، تحت آیه می نویسد: رسول اله فرموده اند: (أضربوا النساء إذا عصینکم فی معروف ضربا غیر مبرح) زنان را در صورتیکه در کاری معروف نافرمانی کردند تأدیب که اثر نکذارد بزنید.^۳

ابن کثیر (رحمة الله علیه) نیز تحت آیه می نگارد: «و قال علي بن أبي طلحة عن ابن عباس: يهجرها في المضجع، فإن أقبلت و إلا فقد أذن الله لك أن تضربها ضربا غير مبرح، و لا تكسر لها عظما، فإن أقبلت و إلا فقد أحل الله لك منها الفدي»؛^۴ علی ابن ابی طلحه به نقل از ابن

^۱ سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص: ۲۶

^۲ سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص: ۲۶

^۳ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۴

^۴ اسماعیل ابن عمرو ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۲، ص: ۲۵۹

عباس می گوید: در رخت خواب از آن دوری گزیند ، اگر پذیرفت ، و الا خداوند اجازه داد ترا تأدیب بزنی آنرا ، زدنی که اثر تکذارد ، و استخوانش کسر نکند ، اگر پذیرفت ، و الا خداوند برای تو طلاق را حلال کرده است.

در صورتی که سرکشی زن و پشت‌پازدن آن به وظائف و مسئولیتها از حد بگذرد و هم چنان در راه قانون شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزاها تاثیر کند، و نه جدا شدن در بستر و کم‌اعتنایی نفعی ببخشد و راهی جزء " شدت عمل " باقی نماند، برای وادار کردن آنها به انجام تعهدها و مسئولیتهای خود چاره منحصر به خشونت و شدت عمل گردد، در اینجا اجازه داده شده که از طریق " تنبیه بدنی " آنها را به انجام وظائف خویش وادار کنند.^۱

بنابراین، آنچه در شرع مقدس اسلام از زدن زن وارد شده است در حد بسیار جزئی و آن هم به قصد اصلاح ، نه چیز دیگری و اگر کسی بترسد، در صورت زدن نتواند حدود الهی را رعایت کند و زدن صورت تشفی و انتقام پیدا کند باید از آن صرف نظر نماید؛ چرا که در این صورت نه تنها حکم الهی را انجام نداده است، بلکه مرتکب فعل حرام شده است . چقدر دور است اذهان کسانی که خیال می کنند اسلام اجازه می دهد مرد هر گونه می خواهد با زن خویش رفتار نماید و آن گاه بدون آن که دست کم به کتب فقهی یا تفسیری مراجعه کنند بر اسلام اشکال می کنند که اسلام زن را برده وار در اختیار مرد قرار داده است . گرچه این بحث، دامنه دار است و ورود در آن باعث خروج از موضوع می شود، اما مگر تأدیب خوردن فرزند توسط پدر و یا شاگرد توسط معلم به قصد تأدیب به معنای مملوک بودن آنهاست؟ آن هم ضربی که با این همه قیود ذکر شده است.

به هر حال این آیه قرآن بیانگر این حقیقت است که زنان صالحه و پرهیزکار و ملتزم نیازی به ارشاد و تنبیه ندارند. اما زنانی که راه سرکشی و نافرمانی را در پیش میگیرند، به

^۱ مکارم شیرازی، و دیگران ، تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۷۳

تنبيه و اصلاح احتياج پيدا ميکنند و به خاطر جلوگيري از فروپاشي خانواده و اصلاح و تهذيب، مراحل زير بايد عملي بشود.

اول: اندرز و ارشاد. مرد با روشي حکيمانه و پسنديده همسر خویش را که راه عناد و نافرمانی را در پیش گرفته، نصیحت کند و با شیوههای مختلف اشاره و کلام و گاهی با عتابی آرام توجه او را به مسئولیت خویش جلب نماید.

دوم: ترک همبستری. چنانچه موعظه حکيمانه و دلسوزانه کارساز نباشد، شوهر بستر خود را از او جدا کند و در اطاقی ديگر يا دورتر از او بخوابد؛ زیرا چنین روشی میتواند بر روی او تأثیر روانی بگذارد و او را وادار به تجدیدنظر در سرکشی و نافرمانی خود بنماید. به هر صورت مدت زمان ترک بستر نباید از چهار ماه - که مدت ایلاء است بیشتر باشد.

سوم: تنبيه بدنی. چنانچه ترک همبستری هم کارساز نباشد، مرد به شیوههای که چهره و اعضای حساس بدن زن آسیب نیند اقدام به زدن غیرشدید او مینماید و این کار گاهی تنها راه متوجه کردن زنان سرکش و خودکامه به در پیش گرفتن راه صواب است. زنی که اندرز و خیرخواهی شوهر و ترک بستر نتوانسته است از خودخواهی و بدرفتاری او جلوگيري نماید.

آیه در موردی است که نشوز ثابت شده باشد. نشوز اینجا به این معناست که همسر بخواهد شوهرش را به اعتبار مسائل جنسی اذیت کند و هدف فقط اذیت مرد باشد، یعنی بخواهد شوهرش را اذیت کند. در چنین موردی، قرآن می گوید ابتدا موعظه اش کنید، چون انسان موجودی است منطقی و عقلانی. اگر بخواهیم به موجود عقلانی مطلبی را تفهیم کنیم از راه موعظه و منطق و عقل وارد می شویم. چون تأدیب و امثال اینها به حیوانات اختصاص دارد. انسان باید از همان سلاحی که خودش دارد استفاده کند. سلاح انسان اندیشه است، عقل است، منطق است. آیه هم می گوید اول موعظه اش کنید، بحث کنید، ببینید اصلاً مسأله چیست، چرا این برخورد را داشته است، اگر فایده نکرد

﴿وَاهْجُرُوهُنَّ﴾. پس ابتدا انسان به اعتبار عقلانیتش و اینکه موجودی عقلانی و منطقی است باید با برهان و منطق و عقلانیت همسرش را نصیحت کند تا به تفاهم برسند که به نظر من هم این راه معمولاً به تفاهم منتهی می شود. اگر فایده نداشت می گوید: «وَاهْجُرُوهُنَّ» یعنی مرد از زن جدا بخوابد. این اعراض است که خیلی وقتها به تنبیه منتهی می شود و مسائل را حل می کند. البته اعراض برای یکساعت و دو ساعت نیست، این کار اقلأ دو سه روز زمان می خواهد. اگر اعراض هم فایده نداشت ﴿وَاصْرُبُوهُنَّ﴾. ضرب در اسلام به معنای تأدیب و تعزیر است. ما در اسلام تنبیه کردن نداریم. ضرب هر جا که باشد به عنوان تعزیر است. در روایات ما هم آمده است: «التَّعْزِيرُ بِيَدِ الْحَاكِمِ» یعنی رئیس دادگاه است که باید تعزیر کند و تأدیب کند. ضرب که می گوید نه اینکه به معنی تأدیب باشد. ضرب بعضی وقتها به معنی توبیخ کتبی است. بعضی وقتها به معنی جریمه مالی است. بینیم طرف چگونه مؤدب می شود. بسته به این است که قاضی ببیند طرف به چه چیز مؤدب می شود و همان کار را بکند. به نظر من مرد وقتی دید روشهای او فایده ندارد باید به دادگاههایی که برای این کار تشکیل شده است، برود. مثلاً به دادگاه خانواده برود و شکایت کند

هم چنان الله متعال می فرماید: ﴿وَالرِّجَالُ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره آیه ۲۲۸) ؛ و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است
وجه دلالت از این آیه: آیت بر قوامت و حکم فرمائی مرد بر زن دلالت دارد و در ضمن آیت بیان حق تأدیب را نیز دارد ، ابن عربی می نگارد: از معانی مستفاده از آیت فوق جواز تأدیب زن است^۱.

شیخ ابو زهر (رحمة الله علیه) می نویسد: شارع برای شوهر حق تأدیب را به طریق معروف که به شأن و طبیعت زن سازگار است عطا کرده است، زیرا در طبیعت اجتماعی هریک بر دیگری برتری خاص دارد اما خداوند شوهر را قوه برای اصلاح و تهذیب زن

^۱ ابو عبدالله محیی الدین ابن عربی ، احکام القرآن ابن عربی ، ج ۱ ص: ۲۵۷

داده و به همین دلیل فرموده است (و لهن مثل الذین...) آیت درجه برای مرد قائل است ، زیرا مرد فهم زندگی بیشتر دارد، و اختلاط او در جامعه بیشتر به شئون زندگی ، و فساد آن خوبتر میدانند^۱

هم چنان الله متعال (جل جلاله) می فرماید : ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (سوره نساء آیه ۳۴) ، مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتریهایی که خداوند (جل جلاله) (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند

فخرالدین رازی (رحمة الله علیه) می نگارد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ ای مسلطون علی أدهن و الأخذ فوق أیدیهن، فکأنه تعالی جعله أمیرا علیها و نافذ الحکم فی حقها، فلما نزلت هذه الآية قال النبی صلی الله علیه و سلم: «أردنا أمرا و أراد الله أمرا و الذی أراد الله خیر»^۲

مردان سرپرست زنان اند، یعنی مسلط بر ادب و برتریت از آنها ، گویا خداوند متعال مردان را امیر ، نافذ الحکم در مورد زنان قرار داده است ، زمانیکه این آیت نازل شد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ما یک چیز اراده کردیم و الله چیز دیگری ، و آنچه را که اراده خداوند جل جلاله واقع شده است در آن خیر نهفته است.

وهبه زحیلی (رحمة الله علیه) به نقل از ابن عباس می نگارد: مردان امراء زنان اند ، یعنی این آیه در باره جواز تأدیب زنان نازل شده است، پس مرد قیم بر زن است، رئیس ، بزرگ و حاکم خانم است هم چنان مرد تنبیه کننده زن است در صورتیکه پاکج نهد.^۳

همدانی چه زیبا فرموده اند نیاز است که کلمات ایشان را نقل کنیم:

^۱ محمد ابو زهره، الاحوال شخصیه ف ص: ۱۶۳

^۲ فخرالدین رازی ، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص: ۷۱

^۳ . وهبه مصطفی زحیلی ، تفسیر الوسیط (الزحیلی)، ج ۱، ص: ۳۱۷

اللّٰهُ قَدْ عَلِمَ بِحَالَتِهَا وَأَنَّهَا ضَعِيفَةٌ وَنَاقِصَةٌ عَقْلٌ وَدِينٌ، أَمَا إِذَا كَانَ فِي يَدَيْهَا الْحَدِيدَ وَالنَّارَ لِأَسَاءَتِ النَّصْرَفِ، وَلَوْ كَانَ الطَّلَاقُ بِيَدَيْهَا لَطَلَّقَتْ زَوْجَهَا فِي الْيَوْمِ عَشْرِينَ مَرَّةً، وَبَعْدَ أَنْ يَسْكُنَ غَضَبُهَا تَبْكِي مَا تَحِبُّ أَنْ تَمْشِيَ إِلَى أَهْلِهَا وَقَدْ طَلَّقَتْهُ عَشْرِينَ مَرَّةً، مِنْ أَجْلِ هَذَا جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْقِيَوْمِيَّةُ بِيَدِ الرَّجَالِ، (فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ فَإِنَّ فَعْلَنَ فَاهْجَرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرَحٍ، فَإِنْ أَطْعَمَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا)

خداوند از حالت طبعی آنها آگاه است، و آنها ضعیف، ناقص عقل و دین اند، اگر در دست آنها آهن و آتش (قدرت) می بود سوء استفاده از آن می کردند، اگر طلاق در اختیار آنها می بود، شوهرش را روزی (۲۰) مرتبه طلاق میداد، و بعد از اینکه غضب آن خاموش شد، به گریه شروع می کند، دوست می دارد که به نزد شوهرش برود در حالیکه او را ۲۰ بار طلاق داده است به همین علت خداوند سبحان قیومیت را به دست مرد قرار داد. (رسول الله صلی الله علیه وسلم این قیومیت را چنین بیان کرده است) زیرا آنان اسیرانی در دست شما هستند و شما مالک هیچ چیز از آنها جزء آن (پیوند زناشویی و حفظ مال و ناموسشان) نیستید، مگر این که کار آشکاری (مانند نشوز و نافرمانی و سوء معاشرت) انجام دهند، که اگر چنین کردند، از همبستری با آنها دوری کنید و (اگر مطمئن بودید که تأثیری دارد) آرام و غیر شدید آنان را بزنید، اگر مطیع شدند، دیگر به ضرر ایشان راهی (برای ایراد و اشکال تراشی و آزار و زدنشان) در پیش نگیرید و اقدامی نکنید؛ آگاه باشید! شما بر زنان خود حقی دارید و زنانتان نیز بر شما حقی دارند.

مطلب دوم: تأدیب زوجه در سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)

قرآن کریم گرچه خود روشن است، اما به معنای این نیست که نیاز به تعلیم و تعلم ندارد، از این رو، قرآن کریم یکی از وظایفی که برای پیامبر گرامی اسلام معرفی می کند تعلیم مردم است: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

۱. ابو عبدالرحمن همدانی وادعی، تحفة الحبيب علی أسئلة الحاضر والغریب ص: ۴۲۶

وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾ (بقره آیه ۱۲۹) ذکر تلاوت و تعلیم مستلزم تکرار نیست؛ چون اول اختصاص به تلاوت دارد تا مردم بدانند که قرآن معجزه ای دال بر صدق پیامبر و نبوتش است و دوم اختصاص به تعلیم دارد تا به آنها آنچه در قرآن از توحید و آنچه مشتمل بر احکام شرعی است را بشناساند پس برای فهم قرآن باید به بیانات پیامبر گرامی اسلام توجه نمود تا بتوان به درستی قرآن را معنا کرد.

در روایات رسول الله صلی اله علیه وسلم بیشتر تاکید به حسن خلق و معاشرت نیک شده ، اما اگر در خانواده هرج و مرج در میان می آید ، بخاطر رفع آن رسول الله نیز با الهام از قرآن کریم و بیان این قول الله متعال ﴿وَاضْرِبُوهُنَّ﴾ حقوق زن و صلاحیت مرد را بیان کرده است.

۱. امام بخاری (رحمة الله علیه) روایت میکند می فرماید: وَقَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَاضْرِبُوهُنَّ﴾

النساء: ۳۴: «أَيُّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ» ۱ این فرموده الله متعال (وَاضْرِبُوهُنَّ) زنان را تنبیه بدنی کنید یعنی تنبیه که در آن اثر نماند،

۲. هم چنان در حجة الوداع چنین فرموده اند: وعن عمرو بن الأَحْوَصِ

الجُشَمِيِّ (رضي الله عنه) أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَتَنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَوَعظًا، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْطِنَنَّ فُرُشَكُمْ مِنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ»^۲ ؛ از عمرو بن احوص جشمی (رضی الله عنه) روایت شده است او در حجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه

۱ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری ج ۷ ص: ۳۲ کتاب نکاح ، بَابُ مَا يُكْرَهُ مِنْ ضَرْبِ النِّسَاءِ ش

۲ محمد بن عیسی ترمذی ، سنن الترمذی ج ۲ ، ص: ۴۵۸ ، ابواب الرضاع ، بَابُ مَا جَاءَ فِي حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا ش ۱۱۶۳

حمد و ثنای او تعالی را گفته و پند داد و نصیحت کرد، شنید که می فرمود: آگاه باشید و در مورد زنان وصیت به خیر نمایید، زیرا آنها نزد شما اسیرند، شما از آنها هیچ چیزی را بجزء استمتاع مالک نیستید، مگر اینکه عمل فحشاء را آشکار مرتکب شدند. اگر چنین کردند همبستری با آنان را ترک کنید، و باز آنها را بزنید، زدنی که نه چندان سخت باشد. اگر فرمان شما بردند، بر آنها راهی را جستجو مکنید. با خبر باشید، که همانا شما بر زنان تان حقی دارید، و زنان شما بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان اینست که بر فرش شما کسانی را نشانند که از آنها بد می برید، و در خانه تان به کسی اجازه ورود ندهند که شما از آنان متنفرید. و آگاه باشید که حق آنها بر شما اینست که به آنها در لباس شان و طعام شان نیکی و احسان کنید.

در این حدیث فوق الله متعال در صورت عصیان زن اجازه تأدیب را بیان کرده است، گفته آنان را بزنید بگونه ای که آسیب و زیان نینند شاید آگاه گردند و پیوند زناشوئی گسسته نشود.

۳. در حدیث دیگری چگونگی این تأدیب را بیان کرده و از زدن به صورت منع می کند می فرماید: وعن مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ (رضی الله عنه) قال: قلتُ: يا رسول الله ما حقُّ زَوْجَةٍ أَحَدَنَا عَلَيْهِ؟ قال: «أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحْ،^۱ وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ^۲» حدیث حسن روایه ابو داود وقال: معنی «لا تُقَبِّحْ» ای: لا تَقْلُ قَبْحَكَ لِلَّهِ، از معاویه بن حیده (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عرض کردم: ای رسول خدا! حق زن یکی از ما بر شوهرش چیست؟ فرمودند: «این است که اگر غذایی خوردی، او را نیز سهم کنی و اگر خود لباسی پوشیدی،

^۱ یعنی اگر پیش آمده که او را ترك كني و او را ناسزاگوني تنها در منزل چنين كاري كن و نبايد ديگران از آن كار بااطلاع باشند

^۲ ابی داود سجستانی ، سنن ابی داود ج، ۲ ص: ۲۴۵ کتاب النکاح ، باب في حق المرأة على زوجها ش ۲۱۴۲

برای او هم لباس تهیه کنی و به (سر و) صورت او نزن و او را زشت نشمار و به او حرف زشت مزن و دشنام مده و جزء در خانه، (از او) دوری نگیر».

۴. عن إياس بن عبد الله بن أبي ذباب (رضي الله عنه) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ» فَجَاءَ عُمَرُ (رضي الله عنه) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: ذَرْنِ النَّسَاءَ عَلَى أَرْوَاجِهِنَّ، فَرَخَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ، فَأَطَافَ بَالِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَرْوَاجِهِنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ أَطَافَ بَالِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَرْوَاجِهِنَّ لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِخِيَارِكُمْ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح. ، از «إياس بن عبدالله بن أبي ذباب» (رضي الله عنه) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «کنیزان خدا (یعنی زنان خود) را نزنید، سپس حضرت عمر (رضی الله عنه) نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: زنان بر شوهران خود جرأت یافته اند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برای تنبیه آنان، زدن شان را اجازه داد؛ پس از آنان، زنان زیادی در نزد خانواده ی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گرد می آمدند که از دست شوهران خود می نالیدند، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (به مردم) فرمودند: «زنان زیادی، اهل بیت محمد را احاطه کرده اند و از همسران خود می نالند؛ چنین شوهرانی از نیکان شما نیستند».

۵. هم چنان می فرماید: "فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النَّسَاءِ فَإِنَّكُمُ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُوشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوْنَهُ. فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ"^۲؛ ای مومنان درباره زنان خود، تقوای خدا را، پیشه کنید و مواظب

^۱ ابی داود سجستانی ، سنن ابی داود ج، ۲: ص: ۲۴۵ کتاب النکاح ، باب فی حقِّ المَرَأَةِ عَلَى زَوْجِهَا ش ۲۱۴۶

^۲ مسلم بن حجاج نیشابوری صحیح مسلم (۲/ ۸۹۱) کتاب الحج ، باب فی الْمُتَعَةِ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ش ۱۴۷

حال آنها باشید، زیرا بموجب کلام خداوند(جل جلاله) و از راه آن برآنان دست یافته اید و بفرمان و سخن خداوند(جل جلاله) معاشرت و آمیزش با آنان را حلال کرده اید پس امانت خدایند در دست شما. و حق شما برآنان است بکسی که او را دوست ندارید اجازه ورود به خانه را ندهند و بشما خیانت ناموسی نکنند اگر نافرمانی کردند و از فرمان شما خارج شدند برای اینکه آنان را تنبیه کنید، آنان را بزنیید نه بگونه ای که زبان بینند. و بر شما واجب است که خوراک و پوشاک شایسته و فراخور حال آنان را و بر حسب امکانات خود تهیه کنی.

مطلب سوم: احکام تأدیب خانم در فقه و قانون

شریعت اسلام با تمام برنامه خود از همه راه های که منجر به از استقرار زندگی زن و شوهری حمایت می کند ، تا با سعادت و خوشبختی زندگی کنند ، اسلام با بیان قواعد میخواید نظام خانواده را استحکام بخشد و بناء خانواده را از فروپاشی نجات دهد.

طرح که قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای چاره نشوز بیان کرده اند ، امروز توسط برخی منتقدان خلاف حقوق بشر و تضاد با آزادی زنان شناخته شده است ، گروهی سعی کرده اند که با بزرگ نمائی این طرح از آن ادعا نامه بر علیه اسلام بکشایند و برخی دیگر با تکیه بر این فحتم از آیه روشهای نادرست و نا عادلانه را در مورد زن جایز می شمارند برخی نیز اهتمام داشته تا با توجیهای علمی ساحت دین از هرگونه برنامه نادلانه منزه شمارند و جلو سوء استفاده ها را بگیرند

همان گونه که پیداست خداوند جل جلاله به مردانی کهها نشوز همسران شان مواجه هستند حق یا اختیار این سه کار را دارند ، نصیحت ، اعراض و زدن ، اول لازم است که بدانیم نشوز چیست؟ و ضرب چه شرایط دارد؟ و تعبیر فلسفه زدن چیست

نشوز: : نشوز مصدر نَشَزَ می باشد. نشز در لغت عربی به معنی بلندی و ارتفاع را گفته می شود چنان که گفته می شود «نشزالمکان» مکان بلند ۱. نشوز در اصطلاح: عصیان المرأة زوجها والترفع علیه و اظهار کراهته ۲.

یعنی زن از شوهرش نافرمانی نموده خود را به شوهر بلند پندارد و نفرتش را از شوهر اظهار کند .

راغب اصفهانی (رحمة الله علیه) نگاشته است ، نشز ، النَّشَزُ: المُرتَفِعُ مِنَ الْأَرْضِ،^۳ نشز: مکان مرتفع از زمین. وی در ادامه می نویسد: و از زندگان نیز به نشز تعبیر می شود ﴿وَوَ

^۱ انیس، ابراهیم، . معجم الرسیط انتشارات ج ۲، ص: ۹۲۲

^۲ اکرام الدین . ازهر البیان همان اثر ص ۲۸۳

^۳ راغب اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۸۰۶

اَنْظُرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ تُنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا (بقره ۲۵۹). نشز بمعنی زنده کردن است باعتبار آنکه نوعی بلند شدن و برخاستن است یعنی باستخوانها بنگر چطور آنها را زنده میکنیم و بر آنها گوشت میپوشانیم.

حسن مصطفوی (رحمة الله عليه) می نگارد: نشز بر وزن (بر وزن فلس) مکان مرتفع. ایضا مصدر است بمعنی بلند شدن (نشوز): برتری و عصیان کردن مرد است بر زن و زن است بر مرد ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ (نساء: ۳۴) زنانیکه از نافرمانی و برتری جوئی آنها میترسید پندشان دهید و در خوابگاهها از آنها دوری جوئید. ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾ ... نساء: ۱۲۸. آیه راجع بنشوز مرد است یعنی اگر زنی از نشوز و عصیان و اذیت مردش بترسد گناهی بر آنها نیست که میانشان صلحی بکنند (با اغماض زن از بعضی حقوق خویش).^۱

فخر رازی (رحمة الله عليه) می نویسد: نشوز برخی اوقات فعلی و برخی اوقات قولی می باشد ، نشوز سخنی مانند: اینکه قبلاً با صدای آن لبیک می گفت ، و با سخن نرم با آن سخن می گفت بعداً تغییر کرد، و قولی مثلی اینکه قبلاً در فرامین شوهر را به سرعت انجام میداد ، اما تغییر کرد ، این همه دلائل بر نشوز و عصیان اند ، و مقدمات این احوال خوف نشوز میرود ، و اما نشوز: عبارت از نافرمانی شوهر و در مقابل آن استاد شدن که اصله آن نشز به معنی مکان مرتفع است از زمین است.^۲

کلمه "نشوز" به معنای عصیان و استکبار از اطاعت است، و مراد از خوف نشوز این است که علائم آن به تدریج پیدا شود، و معلوم گردد که خانم می خواهد ناسازگاری کند، و اگر در جمله: "فعظوهن" فای تفریح را آورد، و موعظه را نتیجه ترس از نشوز، قرار داد، نه از خود نشوز، شاید برای این بوده که رعایت حال موعظه را در بین علاجهای

^۱ حسن مصطفوی قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۶۶

^۲ فخر رازی مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص: ۷۲

سه گانه کرده باشد، و بفهماند از میان این سه راه علاج موعظه علاجی است که هم در حال نشوز مفید واقع می شود، و هم قبل از نشوز، و هنگام پیدا شدن علامتهای آن و علاجهای سه گانه همان است^۱

نشوز آن است که زن در مقابل تکلیف اختصاصی اش نسبت به شوهر بدون هیچ عذر موجهی سرپیچی نماید.

جالب این است که اگر زنی از انجام کارهای خانه، بچه داری و... سرباز زند شارع مقدس هیچ حقی برای مرد در برابر آن قرار نداده است.

برای حل مسأله نشوز خداوند (جل جلاله) از ملایمترین راهها شروع نموده و در صورت تأثیرگذاری آن مراتب بالاتر را اجازه نداده است. از این رو در مرتبه اول سفارش به اندرز نموده لیکن اگر زنی در برابر نصایح شوهر سر تسلیم فرود نیاورد راه دوم از حد برخورد منفی عاطفی بالاتر نمی رود و آن خودداری از همبستر شدن با وی می باشد اگر زن در چنین وضعیتی نیز حاضر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردد فرمان قرآن با بکار بردن فعل "ضرب" آمده است. البته این فرمان فرمانی موقتی است و اگر زن پشیمان شد طبق بخش آخر آیه دیگر نباید تنبیه شود و اگر باز هم نافرمانی کرد طبق آیه بعد باید داورانی از خانواده مرد و زن انتخاب شوند که مشکل را حل کنند.

مرحله اول: موعظه حسنه

مراد از موعظه حسنه ، یاد آوری احکام خداوند (جل جلاله) و حسن صحبت و حسن معاشرت برای زن است ، موعظه دروازه تفاهم را می گشاید و راه را برای ادامه زندگی سعادت مند باز میکند ابن عربی (رحمة الله علیه) در تفسیر این فرموده الله متعال (جل جلاله) ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ می گوید: آن عبارت از سخنان تشویق و ترغیب کننده در مورد ثواب که الله متعال عطا می کند و تخویف در مورد عقاب و عذاب او ، در آن صورت است اینک

^۱ موسوی همدانی ، ترجمه المیزان ، ج ۴ ، ص : ۵۴۶

این ترغیب و ترهیب تاثیر کرده زن به حسن معاشرت و قیام بر انجام تکالیف شرعی و حقوق شوهر بر گردد.^۱

سید قطب (رحمة الله عليه) می نگارد: این نخستین برنامه است : اندرز ... این اولین وظیفه سرپرست و صاحب خانواده است . یک کار تربیتی است و مراد از آن آموزش و پرورش است . در همه احوال هم چنین چیزی از مرئی و سرپرست کانون خانواده خواسته شده است^۲

هم چنان دکتور عبدالکریم زیدان (رحمة الله عليه) می نگارد: بر شوهر لازم است که خانمش را موعظه حسنه نماید، و برایش بگوید: من خیر خواه تو هستم، و اضرار و مصایبی که در اثر نافرمانی و عدم انجام تکالیف و مسئولیت آن نصیبت می شود بیان کند ، طوریکه این موعظه حسنه احساسات آن را نسبت به شریک زندگی و همسرش بر انگیزد ، و برایش باز گو نماید که زندگی و معاشره نیک از خصلت زنان صالح است که در آیه قرآن بیان شده است ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ (نساء آیه ۳۴) بعداً لازم است ک این سفارش در خفا صورت گیرد ، جزء مرد و زن کسی دیگری آگاه نشود ، نه فرزندان نه خانواده مرد و یا زن، هم چنان لازم است که نصیحت با زبان شیرین ، نرم و لطیف باشد بدون تکبر ، شدت ، قهر و استعلاء به هر حال موعظه در صورت که درست ارائه شود تأثیر بسزای در زندگی زن و شوهر دارد^۳ .

مرحله دوم:

برخی اوقات انسانها شیفته غرور خود می شود و وعظ و نصیحت کاگر نمیشود در این صورت قرآن در مرحله بعدی تأدیب می فرماید: ﴿وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ (بخاطر تأدیب آن ها را در بسترهای خواب تنها بگذارید).

^۱ ابو عبد الله محی الدین ابن عربی ، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص: ۵۲۲

^۲ سید قطب شهید فی ظلال القرآن، ج ۲، ص: ۶۴۹

^۳ دکتور عبد الکریم زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و البيت المسلم ج: ۷، ص: ۳۱۳

در نحوه هجر در رختخواب چهار نظریه ارائه شده است

۱. در یک اطاق و رخت خواب باشند اما در رختخواب پشت دور دهد این نظریه ابن

عباس (رضی الله عنه) است

۲. با آن سخن نگوید: صرف ترک کلام نماید این نظریه عکرمه (رضی الله عنه) است.

۴. در یک رختخواب آنها نباشد تاز مانیکه بر معاشرت نیک بر نگشته این نظریه

ابراهیم نخعی ، شعبی ، قتاده و حسن بصری (رحمة الله علیهم) است.

۵. با آن سخن گوید و مجامعت کند اما به لحن خشن رویه کند این نظریه سفیان

ثوری (رحمة الله علیهم) است^۱

اجرای این مرحله آداب دارد، و آنان که ترک بستر در جایی دیگر غیر از اطاق

خواب نباشد، و نباید این ترک در غیر مکان خلوت زن و مرد باشد و جلو چشم فرزندان

نباشد، تا در جلو چشمشان شر و فساد ایجاد نکند ... همچنین نباید در انظار دیگران باشد

بطوریکه زن را ذلیل کند یا کرامت او را از بین ببرد در نتیجه نافرمانی او بیشتر شود، چون

هدف علاج نافرمانی است نه خوار کردن زن و تباه کردن فرزندان، هدف از اجرای این

مرحله همین دو مقصد علاج نافرمانی زن و حفاظت فرزندان از تباهی است زیرا مراد از

اجرای این مرحله حاصل کردن هر دو هدف است.

به نظر می رسد این دوشیوه تأدیب روانی قوی برای تأثیر گذاشتن روی عمل کرد

زنها محسوب می شود.

مرحله سوم: تنبیه کردن

در مرحله سوم خداوند در مورد تأدیب زن ناشزه فرموده است: ﴿وَاصْرِبُوهُنَّ﴾ یعنی

اگر زنان با موعظه و ترک همخوابی اصلاح نشدند شما مردان می توانید آن ها را تنبیه

بدنی نمایید البته تنبیهی که چنان موثر نباشد که باعث نقض عضوی شود و از زدن به سر

^۱ ابو عبد الله محی الدین ابن عربی ، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص: ۵۲۲

و صورتش نیز پرهیزد. زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «وإذا ضرب أحدكم فليجتنب الوجه، فإن الله خلق آدم على صورته»^۱

«إذا قاتل أحدكم أخاه فليجتنب الوجه»^۲ هرگاه کسی از شما با برادر مسلمانش درگیر شد از زدن به چهره اش پرهیز نماید.

محمد بن عمر نووی (رحمة الله علیه) می نویسد: إن لم ينجع الهجران ضربا غير مبرح و لا سائن، و الأولى ترك الضرب، فإن ضرب فالواجب أن يكون الضرب بحيث لا يكون مفضيا إلى الهلاك بأن يكون مفرقا على البدن بأن لا يكون في موضع واحد و أن يتقى الوجه و أن يكون بمنديل ملفوف^۳؛ اگر هجران ثمره نبخشید تأدیب غیر مبرح و شاقه بزیند، بهتر عدم تنبیه کردن است، اگر نیاز به زدن شد لازم است که ضرب نباید مفضی به هلاکت شود، تأدیب در یک مکان صورت نگیرد بلکه در جاهای متفرق بدن باشد و از زدن در روی پرهیز شود، زدن به وسیله دستمال پیچیده شده است، که منجر به کبودی نشود.

الف: شروط تأدیب زوجه

در بیانات فقها به این نکته برخورد می کنیم که زدن نباید به گونه ای باشد که موجب جرح و زخمی شدن بدن شود، بلکه باید مختصر بوده و به گونه ای باشد که زن را متوجه وظایف و تعهد خود در برابر همسر نماید؛ تقریباً تمام فقهای که بحث ضرب زن را در صورت ناشزه شدن (نافرمانی کردن از دستورات شرعی شوهر) مطرح می کنند به این نکته تصریح دارند که زدن تنها در صورتی رواست که مختصر بوده و موجب شکستگی یا کبودی بدن نشود.

^۱مسند أحمد ت شاکر (۷/ ۲۲۳)

^۲أخرجه البخاري في: ۴۹ كتاب العتق: ۲۰ باب إذا ضرب العبد فليجتنب الوجه.

^۳محمد بن عمر نووی مراج لیید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۱، ص: ۱۹۷

نکته دومی که در کلام فقها به چشم می خورد این است که زدن باید به قصد اصلاح باشد نه آن که به قصد تشفی و انتقام . بنابراین، اگر مردی با سوء استفاده از این قانون بخواهد عقده خویش را خالی کند و هر چه توان دارد همسر را به باد تأدیب بگیرد او در حقیقت در پی تخلیه خویش است نه جاری نمودن حکم الهی و چنین کسی در صورت نبود چنین حکمی هم، کار خویش را انجام می داد.

به رغم آن که فقیهان (با توجه به فهم و فرهنگ مردم و جامعه) حکم به تنبیه بدنی همسر کردند اما آن را مقید ساختند که «خون آلود» نباشد و «عضوی را نشکند و اثری به جا نگذارد»^۱ از نظر برخی اسلام شناسان تنبیه کردن می باید با پارچه بهم تنیده و یا با دست باشد، نه با تازیانه و عصا.^۲

۱. شروطیکه فقها برای تأدیب زن تعیین نمود عبارت از:
۲. اینکه ناشزه باشد: (عاصی، نافرمان، و بر تکالیف واجبه خود نپردازد)
۳. از مواضع منهی عنه اجتناب شود ؛ مانند: سر و روی
۴. تأدیب زدن اثر نگذارد ، و طاقت فرسا نباشد
۵. هدف از تأدیب اصلاح و تهذیب باشد نه استعلاء و سلطه جوئی.
۶. بیشتر از ده ضربه نباشد.^۳

ب: موارد یکه زن را میتوان تأدیب نمود

برای وادار کردن زنها به انجام تعهدها و مسئولیتهای شان اگر جزء تنبیه بدنی چاره نبود در آنصورت در کدام موارد می توان زن ها را تأدیب زد.

آلوسی (رحمة الله علیه) به نقل از ابن عباس می نگارد: تنبیه کردن با مسواک یا شیبیه آن باشد ، آنچه سیاق و قرینه عقلی دلالت می کند، امور سه گانه فوق به ترتیب است ،

^۱ محمد بن عمر ابن کثیر تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۰۴

^۲ آفخر رازی تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۰۴

^۳ نائل محمد یحی، المسئولية الجنائية عن خطأ التأديب والتطبيب ص : ۹۸ ،

زمانیکه ترس از نشوز و عصیان زن داشت آنرا نصیحت کند، و بعدا دوری گزیند ، در صورت عدم تأثیر تأدیب نمود ، وی در ادامه می نگارد: در چهار صورت می توان زن را تأدیب نمود.

۵. زمانیکه شوهر از آن آرایش بخواهد و او نکند.

۶. زمانی که شوهر او را جهت آمیزش جنسی فرا میخواند و او (زن) بدون کدام عذر معقول خو داری ورزد.

۷. هنگامی که به او دستور داده میشود که به نماز یا جهت عبادت غسل نماید (خودش را تمیز کند) و او سر باز زند.

۸. هنگامی که بدون اجازه شوهر از منزل بیرون میرود.^۱

رسول اله فرموده اند: اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَاسْتَحَلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْطِئْنَ فُرُوشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوْنَهُ فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ **ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ** وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.^۲

«درباره زنان از خدا بترسد زیرا شما آنها را به امان خدا گرفته اید و شرمگاه آنها را به کلمه خدا حلال گردانیده اید و شما بر آنها حق دارید که کسی را که شما نمی پسندید بدون اجازه در خانه شما راه ندهند و اگر چنین کردند آنها را بگونه ای که دور از خشونت و تجاوز باشد بزنید و آنان بر شما مطابق با عرف نفقه و سکنی دارند».

در صورتی که سرکشی و پشت پازدن به وظائف و مسئولیتها از حد بگذرد و هم چنان در راه قانون سکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزا تاثیر کند، و نه جدا شدن در بستر و کم اعتنایی نفعی بیخشد و راهی جزء " شدت عمل " باقی نماند، برای وادار کردن آنها به انجام تعهدها و مسئولیتهای خود چاره منحصر به خشونت و شدت عمل

^۱مسلم بن حجاج ، صحیح مسلم ج ۷ ص ۳۰۴.

^۲محمد بن احمد قرطبی ، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۴

گردد، در اینجا اجازه داده شده که از طریق "تنبیه بدنی" آنها را به انجام وظائف خویش وادار کنند.

قوانین نافذه کشور با وجود حمایت از حق زن چنانچه در قانون اساسی ماده ۵۴ نگاهشته است: خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد.

دولت به منظور تامین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام تدابیرالزم اتخاذ می کند.

و در ماده ۲۲ این تبعیض را رفع نموده می نگارد: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق ووجایب مساوی می باشند.^۱

این مطلب مهم با شریعت سازگار میباشد که در "اعلامیه قاهره" اعلامیه حقوق بشر در اسلامی منیث ماده اول این اعلامیه به رسمیت شناخته شده. همه مردم به طور اساسی و به لحاظ کرامت انسانی، وظایف و مسؤولیت های اساسی بدون کدام تبعیض نژادی، لسانی، جنسی، سیاسی و اجتماعی و غیره مساوی هستند.^۲

اما در قانون منع خشونت علیه زنان که مورد مناقشه قرار گرفت چنین تذکر رفته بود لت و کوب ماده ۲۳: لت و کوب زنان و دختران حتی زمانیکه منتج به هیچ زخم یا ناتوانی یا نقص عضو نگردد، جرم پنداشته میشود. مشت زدن، تیله کردن و سیلی زدن که حتی باعث زخم شدن یا شکستگی استخوانها و عضالت نگردد، ممنوع میباشد. هرگاه (شوهر،

^۱ قانون اساسی ، افغانستان مصوب سال ۱۳۸۲ ماده ۲۲

^۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی ماده اول

کاکا، والدین و یا والدین شوهر) زنی را مورد لت و کوب قرار دهد، به حبس الی سه ماه محکوم میشود^۱.

^۱ قانون منع خشونت علیه زنان مصوب ۱۳۸۸

ج: مسئولیت جنائی زوج در صورت تلف زوجه

در صورت در وقت تأدیب شوهر خانمش را ، زوجه وفات نماید، و یا عضوی از اعضاء آن ، کسر ، فلج و زخم شود آیا بر شوهر ، قصاص ، دیه و ارش لازم می شود یا خیر؟

در ابتداء شرایط تأدیب گفته شد، در شرایط تأدیب تاکید بیشتر به عدم ضرر بر زوجه بود، تأدیب صرف جنبه اصلاحی داشت ، بناء در سوال فوق دو حالت متصور است اول اینکه: ضرب به شکل اعتدایی و طاقت فرسا باشد یعنی طوری باشد که از حدود شریعت عدول کرده ، در این صورت به اتفاق همه فقها زوج ضامن تلف زوجه است^۱ ، شوهر در صورت وفات قصاص می شود ، زیرا تجاوز و عدول از حد کرده ، منظور از تأدیب اصلاح بود نه هلاکت ، اما اگر باعث تلف اعضای آن شد ضامن تلف نیز است ، در آنصورت قاضی اختیار دارد ، که وفق اجتهادش هرچه لازم میدانند انجام دهد.^۲

همچنان ابن حصکفی می نگارد: در صورت تعزیر زوجه که منجر به فوت شود ضمان دارد ، زیرا تأدیب آن مشروط به قید سلامت است^۳

دکتر رحمدل در ابتدا و در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه در قرآن و فقه حد معینی از تنبیه به عنوان حق شوهر در مواجهه با بدرفتاری زوجه تعیین شده است؛ تبلور این موضوع در قوانین موضوعه امروز تا چه حد است؟ می گوید: این موضوع در قوانین موضوعه نه تنها انعکاسی ندارد بلکه تنبیه زن توسط مرد می تواند در قالب عسر و حرج موجب درخواست طلاق از طرف زن باشد. وی با بیان اینکه قانون اساساً اجازه تنبیه خارج از سیستم قضایی را به کسی نمی دهد، می افزاید: استثنائاً در مورد اطفال و مجانین در بند (ت) ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ایران قانونگذار با رعایت شرایطی اجازه

^۱ علاوالدین الکاسانی، بدائع الصنائع ج ۷، ص: ۳۰۵

^۲ نائل محمد یحی ، المسئولية الجنائية عن خطأ التأديب والتطبيب ص : ۹۸

^۳ محمد بن علی بن محمد ، الدر المختار شرح تنویر الأیصار وجامع البحار ج ۱ ص ۳۲۰

تنبيه داده است. طبق بند مزبور «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

وی در خصوص نحوه جبران خسارت وارده به زوجه در صورت خروج زوج از حدود تنبیه متعارف نیز می‌گوید: با توجه به اینکه تنبیه زوجه توسط زوج ممنوع است نمی‌توان برای آن حدود متعارف ترسیم کرد؛ رفتار زوج همانند رفتار هر انسان دیگر در ایراد صدمه یا ضرب یا جرح جنبه مجرمانه دارد و قابل تعقیب کیفری است و می‌تواند مستوجب دیه و حبس باشد. رحمدل در خصوص نحوه التزام زوج به عدم تکرار تنبیه یا ضرب و جرح نیز عنوان می‌کند که این التزام نوعاً جنبه اخلاقی دارد و از بعد حقوقی می‌تواند باعث تعیین حداکثر مجازات در دفعات بعدی باشد.

در قانون جزای کشور ماده پنجاه و سوم در باره عمل جرمی به حسن نیت چنین آمده است.

ارتکاب عمل جرمی با حسن نیت به منظور استعمال حقی که به مقتضای شریعت یا به موجب قانون به شخص اعطاء شده، جرم پنداشته نمی‌شود^۱.

ونکته پایانی که تذکر آن خالی از فایده نیست، این که شکل ونحوه زدن هم نباید طوری باشد که به خانم، آسیب برساند و یا از چنان شدتی برخوردار باشد که در او ایجاد عقده نموده و حس انتقام جویی و یا تحقیر را در وی پرورش دهد؛ چرا که در این صورت، نه این که تنبیه بدنی باعث تأدیب و تربیت نخواهد شد، بلکه اثر منفی در رشد و شکوفایی استعدادهای او را در پی خواهد داشت.

^۱. وزارت عدلیه، قانون جزاء مصوب سال ۱۳۵۵ مطبوعه دولتی، شماره ۹۱۰.

مبحث سوم: احکام تأدیب معلم

نظر به این که طلب علم بر هر مرد مسلمان و زن مسلمان واجب است و هر دو در تکلیف شرکت دارند لذا، برای تعلیم علم، هم معلم لازم است و هم محل تعلیم و هم تعلیم علمی و هم تعلیم عملی.

در آغاز اسلام برای تعلیم قرآن و احکام اسلام به مردان در خانه ارقم واقع در مکه و در مواضع دیگر برنامه و محل خاص وجود داشته و لیکن برای زنان برنامه و محلّ خاص در کار نبوده است، چون در صدر اسلام مدرسه‌ئی که برای تعلیم زنان صلاحیت داشته باشد وجود نداشته است لذا پیامبر صلی الله علیه و آله خود پیشقدم شده و این وظیفه خطیر را در باره زنان عهده‌دار شده همچنانکه در باره مردان عهده‌دار بوده است.

در قبل از نظر گذشت که در یک صورت تنبیه بدنی واجب است و آن صورتی است که کودک در فرض تربیت نشدن به هلاکت می افتد و دنیا یا آخرت خود را تباه می نماید و تنها و تنها راه تربیت او عبارت است از تنبیه بدنی. در این فرض تنبیه بدنی واجب است.

بشر نیازمند تعلیم و تربیت است. این بدان معناست که ظرفیت انسانی بی پایان است. البته موجودات دیگری را نیز می شناسیم که قابل تربیت می باشند ولی از قابلیت آموزش و تعلیم برخوردار نمی باشد. تربیت فرایندی است که عمل و رفتاری را می آموزد. البته پرورش به معنای ربوبیت در موجودات دیگر نیز امکان پذیر است؛ چرا که موجوداتی چون گیاهان و جانوران نیز قابلیت پرورش را دارند و می توانند از وضعیت کنونی خود به یک وضعیت بهتر و برتر بروند و رشد و نمو داشته باشند. از این روست که خداوند (جل جلاله) در این حوزه ربوبیت، انسان را خلیفه خود قرار داده است تا به عنوان مظهر الوهیت، در جامه ربوبیت در آید و دیگر موجوداتی را که امکان پرورش دارند را پروریده و به جایگاه شایسته و بایسته آنها برساند.

مطلب اول تأدیب معلم در قرآن

معلم مقام و جایگاهی بالا در شریعت اسلام دارد ، آیات و احادیث بدون محصور در این نکته وارد شده است، و هم چنان بر فضیلت علم ، تحصیل آن و اجتهاد و سعی در بدست آن ، روایت متعدد نقل شده است مسلمان به علم و تعلم در دوره های مختلف به خصوص در دوران طلایی اسلام توجه خاص مبذول داشته اند.

معلم مکلف است فضای سالم را برای دانش آموزان و طلاب مهیا کند اما برخی اوقات تعدا از شاگردان و دانش آموزان ، باعث خلل در امور تدریسی می شود که اسلام راه حل و چاره به آن بیان کرده است.

الله متعال (جل جلاله) می فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ (زخرف آیه ۲۲) ، یعنی علما ما که ما را تعلیم عطا کرده و ما از آنها آموزش دیده ایم از همین جهت هرکسی که سبب اصلاح و تربیت شود آنرا معلم می گوید ، لذات قرآن رسول الله را (اب) پدر مومنان خوانده است می فرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (زخرف آیه ۶) پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد (و اراده و خواست او در مسائل فردی و اجتماعی مؤمنان ، مقدم بر اراده و خواست ایشان است) و همسران پیغمبر ، مادران مؤمنان محسوبند و در برخی روایت (وهو أب لهم) آمده است^۱ و به همین علت معلم انسان را پدرش می گویند (که در زبان عامیه به پدران معنوی مشهور اند) و قتیکه معنی مشترک بنی پدر و معلم ثابت شد ، برای معلم نیز ولایت بر فرزند ثابت می شود طوریکه بر پدر ثابت است^۲ هم چنان زمانیکه به قرآن نگاه دقت کنیم در خواهیم که اولین معلم بشریت الله متعال است و الله متعال (جل جلاله) کسانیکه از قانون او سر باز زنند تأدیب و سرزنش شان می کند

^۱ امام راغب اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن ، مادة «أب» ص(۷) .

^۲ ابو حامد غزالی إحياء علوم الدین (۱/۶۹) .

﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾^۱ سوره مائده، آیه ۴
 ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ عَلِيمٌ﴾ (سوره بقره) آیه ۲۸۲
 ﴿وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ (بقره آیه ۲۸۲)
 ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ (علق آیه ۴)

و آیات بی شمار نا محدود دیگری که دلالت بر معلم بودن الله متعال (جل جلاله) می کند، و الله متعال (جل جلاله) در صورت سرپرستی و پشت پا زدن مودب به مسئولیت های آن او را تادیب و سرزنش نموده است طوری که در قسمت آدم (علیه السلام) می فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾ (بقره آیه ۳۱). سپس علم اسماء علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات را همگی به آدم آموخت.

و زمانیکه آدم (علیه السلام) متوجه به مسئولیت های خود نمی شود ، الله متعال (جل جلاله) وی را سرزنش کرده میفرماید: ﴿أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (اعراف آیه ۲۲) مگر به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار و سرسخت شما است، چرا فرمان مرا به دست فراموشی سپردید و در این گرداب سقوط کردید؟. ابن عطیه می نگارد: در (أَلَمْ أَنهَكُمَا) سؤال تقریر متضمن توبیخ است.^۱ و گفته اند بیرون کردن لباس آدم (علیه سلام) از بدنش جهت تنبیه و تادیب او بوده است.

زمخشری (رحمة الله عليه) می نگارد: (أَلَمْ أَنهَكُمَا) عتاب من الله تعالى و توبیخ و تنبیه علی الخطأ، حیث لم يتحذرا ما حذرهما الله من عداوة إبليس^۲ ، سرزنش و تادیب از جانب خداوند متعال توبیخ و تنبیه بر خطا، طوری که الله متعال آن از عداوت شیطان ترسانده بود ، نترسید و توجه نکرد. وی در ادامه می نویسد: الله متعال به آدم گفت: مگر ترا از نزدیکت به درخت منع نکرده بودم ، (آدم علیه السلام) گفت بلی ، قسم بعزمت ،

^۱ ابن عطیه آندلسی ، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص: ۳۸۷

^۲ محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۹۷

مگر من گمان نمی کردی که یکی از مخلوقات سوگند دروغی و کاذبانه نسبت به تو بخورد.

و هم چنان توییخ ، سرزنش ، وعید، تهدید و حتی مجازات ظاهری دنیا ، مانند سنگ باران ، هلاکت در دریا، هلاکت توسط باد، و... برای کسانی که از مسئولیت های سر باز زدند و عصیان و نافرمانی کردند نصیب شد.

فخراری (رحمة الله عليه) در تحت آیه سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا می نویسد: همه اینها بر اظهار تواضع متعلم بانهایت خشوع دلالت دارد ، اگر معلم دید که سخت گیری در تعلیم برای دانش آموز مفید است و آنرا به خیر و نیکوئی می رساند ، پس ذکر آن برای دانش آموز لازم است ، زیرا در صورت سکوت، متعلم خود بین و مغرور می شود.^۱

مطلب دوم: تنبیه متعلم در سنت نبوی صلی الله علیه وسلم

روایات فوق که در باب تأدیب فرزند گذشت، به طور مطلق، دلالت دارد که اولاً جواز تنبیه بدنی به منظور تأدیب و تربیت، اختصاص به فرزند ندارد، بلکه شامل غیر فرزند هم می گردد و ثانیاً بر مطلق تنبیه بدنی دلالت دارد که به طور کلی هر نوع تنبیه بدنی با هدف تأدیب و تربیت جایز است

بنابر روایتی که مشخص شد به نحو مطلق دلالت بر جواز تنبیه بدنی دارد و این مسأله، چنان که درباره ی فرزند انسان ثابت است، درباره ی یتیمی که ولی او قصد تربیت وی را داشته باشد نیز ثابت است، ولی تنبیه بدنی به صورتی مقید است که انسان قصد تأدیب و تربیت داشته باشد و نه به جهت دیگر؛ چرا که تنبیه بدنی، بدون قصد تربیت، مصداق ظلم خواهد بود و از نظر عقل و عقلاً، ظلم، قبیح بوده و ظالم استحقاق ذم و عقاب خواهد داشت

۱ فخر رازی مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص: ۴۸۵

احادیثیکه در قسمت تنبیه فرزند در فوق گذشت هم چنان برخی دلالتاً و برخی اشارتاً بر تأدیب معلم دانش آموز، محصل و یا کار آموز را نیز شامل می شود بطور مثال: از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ»^۱: «فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی (به خاطر عدم انجام دادن آن)، تنبیه کنید و بستر خواب فرزندان را از هم جدا نمایید»

امر به زدن در حدیث بر کسانی که ولایت بر فرزند دارند ثابت می کند ، معلم نیز از جمله همین افراد است ، زیرا هدف از تأدیب فرزند و متعلم صلاح و اصلاح آنست بناء و این معنی بین والد و معلم مشترک است.

روایت دیگری است عن الْمُعِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: لَوْ رَأَيْتُ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصْنَفِحٍ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فَقَالَ: «تَعْجِبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ وَاللَّهِ لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ، وَاللَّهِ أَغْيَرُ مِنِّي وَمِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ؛ وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعُدْرُ مِنَ اللَّهِ، وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بَعَثَ الْمُبَشِّرِينَ وَالْمُنذِرِينَ؛ وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحَةُ مِنَ اللَّهِ، وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ»^۲

یعنی: «مغیره بن شعبه رضی الله عنه گوید: سعد بن عباده گفت: اگر کسی را با زخم ببینم، او را با لبه تیز شمشیر خواهم زد، این گفته سعد به گوش پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید، پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت: شما از غیرت و حساسیت سعد تعجب می کنید؟ قسم به خدا (جل جلاله) من از او با غیرت تر هستم و خداوند (جل جلاله) از من با غیرت تر می باشد، و به خاطر این غیرت است که خداوند (جل جلاله) (جل جلاله) فحشا را چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهانی حرام نموده است، هیچ

^۱ . سلیمان بن اشعث ، سنن ابی داود ، کتاب الصلوه ، باب مَتَى يُؤْمَرُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ ج ۱ ، ص: ۱۳۳ ، ش ۴۹۵

^۲ محمد بن اسماعیل بخاری صحیح البخاری ، ۶۸ کتاب الطلاق: ۲۶ باب إذا عرض بنفي الولد.

کسی به اندازه خداوند (جل جلاله) عذرخواهی و پشیمانی را دوست ندارد، و به همین خاطر پیغمبران را که مژده دهنده نیکوکاران و هوشیاردهنده بدکاران هستند فرستاده است و هیچ کسی به اندازه خداوند (جل جلاله) ستایش و تمجید را دوست ندارد، و به همین خاطر است که خداوند (جل جلاله) (به کسانی که او را تمجید و ستایش می نمایند) وعده بهشت را داده است».

بدر الدین عینی (رحمة الله علیه) در شرح حدیث می نویسد: وَالْأَدَبُ بِمَعْنَى التَّأْدِيبِ وَهُوَ أَعْمُ مِنَ التَّعْزِيرِ وَمِنْهُ تَأْدِيبُ الْوَالِدِ وَتَأْدِيبُ الْمَعْلَمِ.^۱ ادب بمنی تأدیب است و آن نسبت به تعزیر عام بوده، و از آنجمله تأدیب پدر و تأدیب معلم است.

مطلب سوم: تأدیب متعلم در فقه و قانون

در بین حقوق دانان در خصوص مجاز بودن تنبیه دانش آموزان توسط اولیای مدرسه اختلاف نظر وجود دارد

دسته ای از کارشناسان تعلیم و تربیه و حقوق دانان معتقدند، ابر اینکه برای اصلاح رفتاری دانش آموزان سرکش و ایجاد نظم و آرامش در سرصنف درس و محیط آموزشگاه، تنبیه برخی از دانش آموزان نه تنها قبیح نیست بلکه امری ضروری و واجب است.

این دسته از کارشناسان و صاحب نظران، در تایید ترز فکری خودبه برخی از نظرات فقهی نیز استناد می کنند که می گوید: تأدیب و تعزیر کودک توسط والدین و معلم برای اصلاح رفتار وی اشکال شرعی ندارد.^۱

همه فقهاء بر جواز تأدیب بدنی متعلم به قصد تأدیب و اصلاح آن و وادار کردن آن به محاسن اخلاق و زجر آن از اخلاق زشت در صورت که تأدیب قولی ثمربخش نباشد سخن گفته اند.^۲

^۱ بدر الدین عینی عمدة القاري شرح صحيح البخاري ج ۲۴ ص: ۲۳

^۲ الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۰، ص: ۲۱

ابن نجیم (رحمة الله عليه) می نویسد: «وَالْمُعَلِّمُ وَالْمُؤَدِّبُ وَأُسْتَاذُ الْحِرْفَةِ يَضْمَنُ بِالضَّرْبِ فَإِنْ كَانَ يَأْذَنُ لَمْ يَضْمَنْ»^۱ ؛ معلم ، مودب ، و استاد حرفه ، ضامن تنبیه کردن اند هستند اما در صورت که اجازه داشته باشند ضامن تلف نیستند.

از شیخ ابن باز در این موضوع سوال شود ، ایشان در جواب گفتند:

«اشکالی ندارد، بر معلم، معلمه و پدر لازم است که متوجه فرزندان باشد ، و آنانیکه مستحق تادیب ، و در امور مکلفه و مسئولیت خود کوتاهی می کند تادیب شان نمایند ، تا اینکه دوباره به اخلاق فاضله روی آورد، و تا در راه سالم و صالح دوباره مستقیم شود، لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند "مروا اولادکم.." مرد و زن در تادیب مساوی اند ، هرگاهی به سن ده سال رسید و در مسئولیت های خود و در ادای نماز کوتاهی کرد ، تادیب شود تا راه مستقیم استوار گردد ، وهم چنان دیگر واجبات و امور زندگی خانوادگی، باید مودبون واولیا توجه داشته باشد که تادیب سبک باشد که هدف بدست آید و بس»^۲

در قوانین کشور عزیز راجع به تنبیه و تادیب دانش آموز و کار آموز قانون خاص مدون نشده است ، اما قانون جزای افغانستان اصل تادیب را پذیرفته و آنرا استعمال حق میداند طوریکه در ماده پنجاه و سوم

«ارتکاب عمل جرمی با حسن نیت به منظور استعمال حقی که به مقتضای شریعت یا به موجب قانون به شخص اعطاء شده ، جرم پنداشته نمی شود».

ماده پنجاه و چهارم

^۱ ابن نجیم البحر الرائق شرح کنز الدقائق للنسفی (۱۶ / ۴۸)

^۲ عبد العزیز بن باز ، مجموع فتاوی الشیخ ابن باز " (۶ / ۴۰۳) .

«ارتکاب عمل جرمی در حالات آتی استعمال حق شمرده می شود:
1- در حالت تادیب پدر و معلم به اولاد و شاگرد مشروط بر اینکه تادیب در حدود احکام شریعت و قانون صورت گرفته باشد»^۱.
اما در قانون معارف فصل یازدهم احکام متفرقه ماده (۳۹) تادیب جسمی و روحی را منع قرار داده حتی لوکه جهت اصلاح متعلم هم باشد طوریکه مشعر است

ماده سی ونهم «هرنوع تعذیب جسمی و روحی شاگردان، حتی به منظور تادیب و اصلاح آنها ممنوع می باشد. متخلفین مطابق به احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرند».
به هر حال به نظر می رسد ، انسان ها از طفل تا بزرگسالان همیشه از بار مسئولیت فرار میکنند و به وظایف و مکلفیت های خود پشت پا می گذارند ، تا زمانیکه تنبیه و تادیب نباشد نمی توان انسانها را متوجه به مسئولیت نمود.
در قانون تخلفات اطفال ماده هفتم آمده ست.
مجازات طفل حتی بمنظور اصلاح و تربیت بطور شدید وحقارت آمیز جواز ندارد^۲.
البته باید خاطر نشان سازم که زمانیکه که حرف از تادیب و تنبیه زده می شود به این معنی نیست که چوب بزرگی را گرفته و طفل را تا سرحد مرگ تنبیه کرد که اکثراً چنین برداشت کرده اند. که این برداشت اشتباه است.

برخی از دانشمندان علوم انسانی نگاشته اند:

^۱ وزارت عدلیه ، قانون جزا افغانستان ، مصوب ۱۳۵۵

^۲ . قانون رسیدگی به تخلفات اطفال

معلم در برخورد با دانش آموزی که نظم صنف را به هم می زند و برای استاد احترام قایل نیست، هشدارهای تربیتی موقّیّت آمیزی وجود دارد که معلم آن ها را به کار گیرد.

محمد قطب (رحمة الله علیه) در این باره می فرماید: تربیه با مجازات امر طبعی است به نسبت بشر عام و به طفل خاص است، پس سزاوار نیست که از باب ترحم و مهربانی به اطفال و یا تظاهر به معلم منکر آن شویم، تجربه علمی در ذات خود قائل به این است.^۱ سعدی هم به سیاق نظام تربیتی معمول زمانه، تنبیه شاگرد متخلف را از نشانه های دلسوزی استاد برمی شمرد و تأییدکنان حکایت معلم آن ملکزاده را می آورد که «ضرب بی محابا زدی و زجر بی قیاس کردی» و در توجیه رفتارش به پادشاه می گوید:

هر که در خردی اش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنان که خواهی، پیچ نشود خشک جزء به آتش راست
شاه نیز می پسندد و پاداش می بخشد.

سعدی در تأیید این روش، به مقایسه دو معلم می پردازد که یکی تندخو و تنبیه گر بود و دیگر مهربان و بی آزار. در نتیجه کودکان «به اعتماد حلم او علم فراموش کردند؛ همچنین اغلب اوقات به بازیچه فراهم نشستندی و لوح درست ناکرده، در سر هم شکستندی

استاد معلم چون بود بی آزار خرسک بازند کودکان در بازار^۲
پیدا است که با این روش نمی توان هدفی را پیش برد؛ همچنان که والدین آن بچه ها نهایتاً معلم تندخو را ترجیح دادند و فرزندان خود را به او سپردند؛ زیرا «جور استاد به که مهر پدر!»

^۱ محمد قطب، منهج التربية الإسلامية، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.
^۲ سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله، گلستان، باب هفتم، در تأثیر تربیت، حکایت شماره ۴

ناگفته نماند که سعدی کامیابی و موفقیت خودش را هم نتیجه تنبیهات دورهٔ کودکی برمی‌شمرد و می‌گوید:

ندانی که سعدی مراد از چه یافت؟ نه هامون نَوشْت و نه دریا شکافت
به خُردی بخورد از بزرگان قفا خدا دادش اندر بزرگی صفا
هر آن کس که گردن به فرمان نهد بسی برنیاید که فرمان دهد
هر آن طفل کو جورِ آموزگار نبیند، جفا بیند از روزگار
پسر را نکو دار و راحت رسان که چشمش نماند به دست کسان
هر آن کس که فرزند را غم نخورد دگر کس غمش خورد و بدنام کرد^۱

الف: شیوه های تادیب دانش آموز

از آن جای که تربیت به معنای فعالیت مرّبی و مترّبی در مقام تربیت و اصلاح است مبتنی بر اهداف ویژه‌ی خود بوده است و اگر برای رسیدن به اهداف مورد نظر از برخی ابزارها و شیوه‌های متناسب و مشروع استفاده شود عمل وی از مطلوبیت برخوردار می‌باشد زیرا که در آن آثار تربیت و در این میان تربیت کودکان از وظایف خطیر کسانی است که در پی حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی هستند این تربیت و ارائه راه درست و معقول پیش روی آن‌ها به مثابه صیانت از کل جامعه است زیرا که کودکان بزرگان و شخصیت‌های آینده‌اند و اگر بدرستی تربیت شوند در واقع افراد جامعه اصلاح و هدایت شده‌اند

بناء برای اختصار گفته می‌توانیم همان شیوه های که در تادیب فرزند تذکر رفت در تنبیه و تادیب کار آموز و دانش آموز در نظر گرفت بطور خلاصه

^۱ سعدی ، مُشرف‌الدین مُصلح بن عبدالله ، بوستان ، باب هفتم ، گفتار اندر پروردن فرزندان .

۱. **وعظ، ارشاد و توجیه:** اولین مرحله تأدیب از ارشاد و رهنمائی و نصیحت شروع می شود اگر مفید نبود ، و معلم اثری مطلوب بدست آورده نتوانست در مرحله دوم.
۲. **عبوس (چهره گرفته یا جبین ترش):** دومین مرحله تأدیب پیشانی ترشی و عبوسیت در وجه است ، طبیعت بشر طوری است که با امید و خوف می توان انسان را از کاری منع نمود معلّم می تواند در صورت مشاهده ی آشوب دانش آموزان، در صنف در برابر آن ها ترشروی کند تا نظم و هیبت صنف حفظ شود
۳. **اعراض: (روی گردانیدن):** اگر معلّم یا پدری متوجه شد که دانش آموزی یا پسرش دروغ می گوید یا در پرسیدن سؤال های بی مورد اصرار می ورزد یا دست به کارهای نادرست می زند، می تواند از او روی گردان شود و به او توجه نکند؛ آنگاه دانش آموز یا پسر این بی توجهی معلم یا پدر را احساس می کند و از اشتباهات خود پشیمان می شود.
۴. **زجر (با لحن قول):** برخی اوقات تأدیب زجر با لحن قول و بلند بردن صدای نیز حاصل می شود ، هنگامی که معلّم دید دانش آموزان وسط درس صحبت می کنند، با صدای بلند از آن ها بخواهد که ساکت شوند.
۵. **توبیخ و یا سرزنش:** گاهی معلّم مجبور می شود که یکی از دانش آموزان را به خاطر تلف کردن وقت کلاس با سؤال های بی مورد و عدم احترام به معلّم و دیگر اشتباهاتی که مرتکب می شود، توبیخ کند. در این صورت، اگر معلّم او را سرزنش کند، در جای خود ساکت و باادب می نشیند.
۶. **قهر کردن:** هر گاه دانش آموزی نمازهایش را نخواند یا به سینما برود یا سر صنف دست به کارهای خلاف بزند، معلم یا پدر او می تواند با او قهر کند، این قهر توأم با توبیخ باشد.

۷. **تهدید:** تهدید نیز یکی از وسائل تأدیب مشروع است و برای پدر، مادر، معلم، حاکم یا نائب او اجازه می دهد جهت اصلاح افراد و اجتماعات، از آن من حث وسائل مشروع استفاده کنند.
۸. **خبر کردن ولی شاگرد:** اگر اشتباهات دانش آموز تکرار شود، معلم باید ولی او را به مدرسه یا مکتب فراخواند و او را موظف نماید تا فرزندش را پس از نصیحت کردن تنبیه کند. و این چنین، میان خانه و مدرسه در تربیت دانش آموز، تعاون و همکاری صورت می گیرد.
۹. **حرمان:** معلم می تواند از برخی امتیازات جهت اصلاح آن محروم کند محروم ساختن از بعضی نعمات، عقوبت است که در سلوک طفل تأثیر می گذارد.
۱۰. **داشتن وسیله تنبیه با خود:** داشتن وسیله تأدیب خود دلالت بر ترس و هیبت می کند.
۱۱. **ضرب (شلاق و تنبیه کردن)** تنبیه بدنی آخرین مرحله است جهت تأدیب ارائه شده است، و این در صورتی مطرح می شود که سایر مراحل نتیجه بخش نباشد.^۱

ب: ضمان در صورت تلف

واز جهت دلالت هم عبارت قصاص شدن معلم، در صورت زدن بیشتر از سه ضربه، دلالت بر عدم جواز این عمل در بیش از این عدد دارد؛ چنان که دلالت بر این مطلب می نماید که برای معلم به قصد تأدیب و تربیت شاگرد تا سه ضربه جایز است و اما نسبت به نوع و شکل این سه ضربه، چه بسا در بادی امر به حکم اطلاق حدیث شریف، بتوان اظهار داشت که محدودیتی از این ناحیه وجود ندارد، ولی این حکم به اطلاق بعید به نظر می رسد و حق این است که این اطلاق، به زدن با تازیانه معمولی منصرف است، نه با هر وسیله دیگری، چنان که قبلاً تذکر داده شد، در اینجا باید هدف فقط تأدیب و تربیت باشد

^۱. همه مراجع این صفحه در صفحات ۹۰ الی ۹۸ درج گردیده است بناء جهت اختصار و عدم تکرار از ذکر دلیل و منبع خود داری کردم.

وعامل نفسانی غضب و هیج چیزی دیگری نباید انگیزه و باعث انجام تنبیه بدنی شود که در این فرض، عمل صورت گرفته ظالمانه بوده و قابل مجازات تعزیری است...»

ابن نجیم می نویسد: «وَالْمُعَلِّمُ وَالْمُؤَدِّبُ وَأُسْتَاذُ الْحَرْفَةِ يَضْمَنُ بِالضَّرْبِ فَإِنْ كَانَ يَأْذَنُ لَمْ يَضْمَنْ»^۱؛ معلم، مودب، و استاد حرفه، ضامن تنبیه کردن اند هستند اما در صورت که اجازه داشته باشند ضامن تلف نیستند.

به اتفاق همه فقها مودب ضامن تلف صغیریکه نتیجه تجاوز از حدود مشروع او در تأدیب شده است می باشد^۲،

امام ابوحنیفه (رحمة الله عليه) فرق بین تأدیب پدر، وصی، ولی و معلم گذاشته است، و به ضمان پدر، پدر کلان، وصی ولی در صورت که تلف نتیجه فعل آنها باشد حکم نموده است، و عدم ضمان معلم ماذون، زیرا معلم در صورتیکه بداند اگر تأدیب منجر به اتلاف شود، ضمان لازم می گردید، بناء از تعلیم امتناع می ورزد و این سد الباب تعلیم می شود در حالیکه مردم اشد نیاز به تعلیم دارند. چنانچه در بدائع آمده است (وَلَوْ ضَرَبَ الْأَبُ أَوْ الْوَصِيُّ الصَّبِيَّ لِلتَّأْدِيبِ فَمَاتَ ضَمِنَ فِي قَوْلِ أَبِي حَنِيفَةَ (رضي الله عنه) وَفِي قَوْلِهِمَا لَا يَضْمَنُ.)؛ اگر پدر یا وصی طفل را برای تأدیب زد، و به اثر آن فوت نمود، به نظر امام ابوحنیفه (رحمة الله عليه) ضامن است ولی به نظر صاحبین ضامن نیست^۳

قانون جزای افغانستان تأدیب را در جمله استعمال حق حساب کرده و تأدیب کننده را ضامن محسوب نمی کند.

ماده پنجاه و سوم

«ارتکاب عمل جرمی با حسن نیت به منظور استعمال حقی که به مقتضای

شریعت یا به موجب قانون به شخص اعطاء شده، جرم پنداشته نمی شود»

^۱ ابن نجیم البحر الرائق شرح كنز الدقائق للنسفي (۱۶ / ۴۸)

^۲ البحر الرائق، ابن نجیم، ۸ / ۳۹۲؛ بدائع الصنائع، الكاساني، ۷ / ۳۰۵؛

^۳ بدائع الصنائع، الكاساني، ۷ / ۳۰۵؛ حاشية رد المختار، ابن عابدين / ۶، ۱۳۱،

ماده پنجاه و چهارم

ارتکاب عمل جرمی در حالات آتی استعمال حق شمرده می شود
«در حالت تادیب پدر و معلم به اولاد و شاگرد مشروط بر اینکه تادیب در
حدود احکام شریعت و قانون صورت گرفته باشد»^۱.

^۱وزرات عدلیه ، قانون جزا ماده پنجاه سوم ، منتشره سال ۱۳۵۵ هـ ش

مبحث پنجم: احکام تأدیب حاکم

اگر به دقت نگاه کنیم ، دولت مثل یک خانواده است ، و کتله بزرگ از خانواده ها ، در قبال رعیت خود مسئولیت دارد ، مکلف است امنیت ، صلح ، آرامش ، تعلیم و تعلم ، استقلال ، کار ، و... برای مردم و ملت خود مساعد سازد.

طبعاً برخی افراد در جامعه فاسد ، بی بند و بار ، محل نظام ، استفاده جو ، باغی ، مردم آزار و... است برای اینکه این افراد اصلاح شوند و یا حد اقل از وحشت و دهشت آنها بقیه مردم در آرامش بسر برند ولی الامر یا همان حاکم و مسئول شهر مکلفیت دارد جلو آنها بگیرد، مانع شدن و اصلاح آنها برخی اوقات با تشویق و تشجیع و بعضی اوقات به نصیحت زبانی و برخی اوقات با تهدید حاصل می شود.

مطلب اول: تأدیب حاکم در قرآن

الله متعال (جل جلاله) می فرماید: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه آیه ۱۱۸) (همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند)، تا آن حدّ که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد (حتّی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا (جل جلاله) جزء بسوی او نیست سپس خدا (جل جلاله) رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند خداوند (جل جلاله) بسیار توبه پذیر و مهربان است.

وجه استدلال به آیه فوق

رسول الله صلی الله علیه وسلم کعب ابن مالک ، هلال بن امیه و مراره بن ربیع علت عدم حضور در غزوه تبوک تأدیب نمودند، خود از ایشان فاصله گرفتند و دیگر صحابه (رضی الله عنهم) را نیز دستور به فاصله گرفتن دادند ابن عربی (رحمة الله علیه) تحت آیه می

نگارد: (وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ لِلْإِمَامِ أَنْ يُعَاقِبَ الْمُذْنِبَ بِتَحْرِيمِ كَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ أَدْبًا لَهُ^۱) در آیه دلیل است بر اینکه امام (حاکم، رئیس دولت) مذنب را مجازات به ترک کلام نماید برای تہذیب و اصلاح او.

هم چنان الله متعال (جل جلاله) می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾، (حدید آیه ۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

فخر رازی (جل جلاله) در مناسب بین کتاب، میزان، حدید هفت قول را می نویسد: و سادسها: أن الدين هو إما الأصول و إما الفروع، و بعبارة أخرى: إما المعارف و إما الأعمال، فالأصول من الكتاب، و أما الفروع: فالمقصود الأفعال التي فيها عدلهم و مصلحتهم و ذلك بالميزان فإنه إشارة إلى رعاية العدل، و الحديد لتأديب من ترك دينك الطريقين^۲. ششم آن: دين يا اصول است و يا فروع، و به عباره دیگر یا معارف است و یا عمل، اصول از کتاب است و امافروع، مقصود افعال است که در آن عدالت و مصلحت آنها نهفته است و آن به میزان محاسبه می گردد، و این اشاره به رعایت عدل الهی دارد، و حدید تادیب است برای کسانی که این دو روش را ترک نمایند.

هم چنان فرموده الله متعال: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (ص آیه ۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن

فخر رازی (رحمة الله عليه) می نویسد: بدان که انسان مدنی الطبع خلق شده است، انسان نمی تواند به تنهایی زندگی صالح داشته باشد تا مدنی نباشد، یکی دهقانی کند، یکی نجار باشد، یکی خیاط و نانوا و.... خلاصه هر یک وظیفه خود را انجام دهد و از کار همه زندگی همه رونق می گیرد بناء ثابت شد که انسان مدنی الطبع است، و در وقت اجتماع شان در یک محل بین شان منازعات، مخاصمات و دشمنی ها به وجود می آید،

^۱ احکام القرآن، ابن العربي، ۲/ ۵۹۷

^۲ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص: ۴۷۱

در آنصورت وجود یک انسان قادر و قاهر برای حل این منازعات است ، که او همانا سلطان یا حاکم است ، حکم بر همه نافذ می شود ، بناء معلوم گردید که بدون حاکم قاهر زندگی انسانها انتظام پیدا نمی کند (تا ظالمین و مستکبرین را تأدیب نماید)^۱

مطلب دوم تأدیب حاکم در سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم)

در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز دلایل و شواهدی بر وجود ولایت

حاکم و حق تأدیب آنرا مشاهده می کنیم بطور مثال

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ (رضي الله عنهما) مَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲ عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت می باشد. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش می باشد. زن در خانه شوهر، مسئول زیر دستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت های دیگرش، سؤال خواهد شد.

وجه دلالت از حدیث فوق این است، هرگاه مسئولیت باشد، صلاحیت نیز است، زیرا مسئولیت بدون صلاحیت معنی ندارد ، این حدیث دلالت دارد بر اینکه هرکسی امیر بر اقامه احکام شرعی باشد و بر آن است که حقوق رعیت را مراعات کند، و از هر رهبر در مقابل زیر دستان سوال می شود بناء برای اصلاح آنها از نوع ممکنه استفاده نماید.

^۱ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص: ۳۸۷ فخرالدین رازی

^۲ صحیح بخاری: (۱/ ۲۱۵) محمد بن اسماعیل بخاری

در عرف متل مشهور است صلاحیت مسئولیت دارد ، همان طوریکه حفظ ، حمایت

و اصلاح رعیت بدوش حاکم است هم چنان تنبیه و تعلیم آن نیز به دوش حاکم است^۱

۲. از عن معاویة بن حیدة از پدر کلانش نقل نموده است که پیامبر صلی الله علیه سلم « حَبَسَ رَجُلًا فِي تَهْمَةٍ^۲ » ؛ رسول الله صلی الله علوسلم فردی را به جرم تهمت بندی کرد ؛ امام شوکانی(رحمة الله علیه) می گوید: (یندب اتخاذ سجن للتأديب واستيفاء الحقوق) ایجاد بندی خانه ها جهت تأديب و استيفاء حقوق کاری پسندیده است.^۳

۳. هم چنان ابو هریره روایت میکند: أُتِيَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ، قَالَ: «اضْرِبُوهُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ، وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ، قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْرَاكَ اللَّهُ، قَالَ: «لَا تَقُولُوا هَكَذَا، لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ»^۴ مردی را نزد نبی اکرم (صلى الله عليه وسلم) آوردند که شراب نوشیده بود. رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «او را بزیند». ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید: تعدادی از ما با دست، تعدادی با کفش و بعضی هم با پارچه، او را زدند. و هنگامی که برگشت و رفت، یکی از حاضران گفت: خدا تو را رسوا کند. رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «اینگونه نگویند و شیطان را علیه او کمک نکنید».

۴. عن ابن عمر (رضی الله عنهما) ما : أن النبي صلى الله عليه وسلم «ضَرَبَ وَغَرَّبَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ضَرَبَ وَغَرَّبَ، وَأَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ وَغَرَّبَ»^۵ ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند ، رسول الله صلی الله علیه وسلم ، زد و تبعید کرد، حضرت ابوبکر شلاق زد و تبعید کرد. حضرت عمر نیز شلاق زد و تبعید کرد

۱. ابن قیم جوزی ، بدائع التفسیر ج ۳ ، ص: ۱۶۷ .

۲ سنن أبي داود ، كتاب الأفضية () ، ۱۸ باب الحبس في الدين وغيره () ۲۹ ، ح ۳۶۳۰ ، ص ۴۰۳

۳ محمد بن احمد شوکانی ، نیل الأوطار، ج ۷ ، ص: ۱۵۶ .

۴ وأخرجه البخاري (۶۷۷۷) و (۶۷۸۱) ،

۵ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری ، المستدرک علی الصحیحین للنیشابوری (۴ / ۴۱۰) کتاب الحدود ، ش ۸۱۰۵ و قال: هذا

حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه

سیاق این حدیث بر تأدیب رعیت توسط حاکم دلالت می کند ، رسول الله صلی الله علیه وسلم، حضرت ابابکر ، حضرت عمر رضی الله عنهما برخی رعایای خویش را تأدیباً تبعید کردند و این مشروعیت تأدیب و تبعید رعایا را توسط حاکم اثبات میکند.

مطلب سوم: حکم تأدیب حاکم بر رعیت آن در فقه و قانون

همان طوریکه قبلاً تذکر دادیم همه فقها بر مشروعیت تأدیب حاکم یا نائب آن قائل اند، اما سوال اینجاست که آیا آن حق ولی الامر است و یا واجب بر آن ؟ فقها در این مورد سه نظریه ارائه کرده اند

۱. جمهور فقهاء ، احناف^۱ ، برخی مالکی ها و بعضی از حنابله تأدیب را بر ولی الامر واجب میدانند ، خواه حق الله باشد و یا هم حق العبد.
۲. شوافع گفته اند تأدیب حق ولی الامر می تواند آنرا انجام دهد و یا ترک نماید ، و بر او واجب نیست مگر در صورت که متضرر تقاضا کند. و به دلایل ذیل استدلال کرده اند.^۲

أ. حدیث: ابن مسعود (رضی الله عنه) أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً فَأَتَى النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْلًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ...﴾ فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلِي هَذَا قَالَ: لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ^۳ ، یعنی: «ابن مسعود (رضی الله عنه) گوید: یک مرد زن بیگانه ای را بوسیده بود، به نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و جریان را به او خبر داد، خداوند آیه ۱۱۴ سوره هود ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ ...﴾ را نازل نمود که می فرماید: (نماز را در دو طرف روز (صبح و ظهر و عصر) و ساعتی از شب (مغرب و عشاء) به پا دارید، همانا

^۱ . کمال ابن همام شرح فتح القدیر ، ج ۵ ، ص: ۱۱۳ ؛

^۲ . اسحاق إبراهيم بن علي ، المهذب ، ج ۳ ص: ۳۷۴

^۳ . أخرجه البخاري في صحيحه، كتاب مواقيت الصلاة ، باب الصلاة كفارة (٤ ، ح ٥٢٥ / ١ ، ١٨٣ ؛ ٦ .

نیکی ها، بدی ها را از بین می برد)، آن مرد گفت: ای رسول خدا! (صلی الله علیه وسلم) آیا این تنها برای من است؟ پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: خیر، برای امت من می باشد، هر یک از امت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) از این فضیلت و رحم برخوردار می باشند که گناهانشان به وسیله اعمال صالحشان از بین می رود».

ب. حدیث: «أَنَّ بَنِي مَالِكٍ (رضی الله عنه) قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وسلم) فَجَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمَّهُ عَلَيَّ قَالَ: وَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنْهُ قَالَ: وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وسلم) فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ (صلی الله علیه وسلم) الصَّلَاةَ، قَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْ فِيَّ كِتَابَ اللَّهِ قَالَ: أَلَيْسَ قَدْ صَكَّيْتَ مَعَنَا قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ ذَنْبَكَ (أَوْ قَالَ) حَدَّكَ»^۱ یعنی: «انس بن مالک (رضی الله عنه) گوید: نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) بودم، یک نفر آمد، گفت: ای رسول خدا! (صلی الله علیه وسلم) من دچار گناهی شده ام که دارای حد است، حد آنرا بر من اجرا نمایید، ولی پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) از او نپرسید که چه گناهی مرتکب شده است؟ تا وقت نماز فرا رسید، آن مرد با پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) نماز خواند، وقتی پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) نماز را تمام کرد، آن مرد به نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) رفت، گفت: ای رسول خدا! (صلی الله علیه وسلم) من دچار گناهی شده ام که مستوجب حد است، برابر کتاب خدا مرا حد بزن، پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: مگر شما

^۱ أخرجه البخاري في صحيحه، كتاب الحدود (،) ۸۶ باب إذا أقر بالحد ولم يبين، هل للإمام أن يستر عليه (،) ۲۷ ح ۶۸۲۳ / ۴

با ما نماز نخواندی؟ آن مرد گفت: بلی، با شما نماز خواندم، پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: خداوند از گناه شما گذشت نمود و حدّ شما را ت. نظریه سوم از برخی حنابله و برخی مالکیه است، آنها گفته اگر در منصوص علیه بود مانند وطی جاریه در آن صورت اقامه آن بر ولی الامر واجب نیست اما اگر در منصوص علیه نباشد در آن صورت اختیار حاکم است. وجاء فی الإنصاف : (إن كان التعزیر منصوصاً علیه كوطء جاریة امرأته أو المشتركة وجب، وإن كان غیر منصوص علیه : وجب إذا رأى المصلحة فيه أو علم أنه لا ینزجر إلا به، وإن رأى العفو عنه جازاً^۱ اگر تعزیر منصوص علیه بود مانند وطی جاریه زنش، یا جاریه مشترکه ، در این صورت تأدیب واجب است و اگر غیر منصوص علیه بود، در صورتیکه حاکم بداند یا تصور کند که در آن مصلحت است و بدون تأدیب زجر نمی شود پس تأدیب واجب است ، و اگر عفو را مصلحت دید جواز دارد.

زمانیکه حاکم شخصی را تأدیب به گناه کند ، در اثر تأدیب شخص مودب هلاک شود و یا عضو از اعضای آن تلف شود آیا حاکم ضامن تلف محسوب می شود و یا خیر؟ فقها در مورد دو دیدگاه دارند

۱. فقهای احناف و برخی مالکی و برخی حنابله (رحمهم الله) حاکم را در صورت که تلف نتیجه تأدیب آن باشد ضامن محسوب نمی کنند ، دلیل گفته اند: فعل محکوم علیه مستوجب عقوبت بود ، و تأدیب برای حفظ سلامت اشخاص و حفظ نظام اجتماعی بر حاکم واجب است ، و واجب به بشرط سلامت مقید نمی شود ، زیرا او مکلف به انجام در محدوده مشروعه است. زیلعی (رحمة الله علیه) در کتاب تبیین

^۱ الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، المرادوي ، / ۱۰ ۲۴۱.

الحقائق می نگارد: وَمَنْ حُدَّ أَوْ عُزِّرَ فَمَاتَ فَدَمُهُ هَدْرًا كَسِيكَةً حُدَّ زِدَةً شَدَّ وَ يَأْتِيهِ تَعْزِيرٌ كَرِيمٌ بِأَثَرِ أَنْ فُوتَ نَمُودَ خُونِشِ هَدْرًا اسْت.

۲. شوافع و برخی مالکیها به وجوب ضمان حاکم قائل اند ، در صورت که فعل وی منتج به تلف شود در الام آمده است فَأَمَّا مَا عَاقَبَ بِهِ السُّلْطَانُ فِي غَيْرِ حَدٍّ وَجَبَ لِلَّهِ وَتَلَفَ مِنْهُ الْمُعَاقَبُ فَعَلَى السُّلْطَانِ عَقْلُ الْمُعَاقَبِ وَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ^۲ وی به دلائل ذیل استدلال کرده است.

تأدیب حق ولی الامر است ، می تواند انجام دهد و یا ترک نماید ، بروی واجب نیست ، میتوانست عقوبت مناسب را بخاطر انجام فعل مخالف مودب اختیار کند ، و در ضمن هدف عقوبت تأدیب است و در تأدیب سلامت شرط است و مقصد نه هلاک. رسول الله صلی الله علیه وسلم تعزیر را واجب نمدانست ، و ایشان مجازات را در جرائم تعزیر ترک نمودند.

آنچه مورد اختلاف واقع شده ، این است که آیا واجب است و یا حق او است به نظر می رسد قول جمهور فقها راجع باشد ، زیرا تأدیب حق ولی الامر است اگر طالب ضمان شویم .و...

در قوانین افغانستان با وجود اینکه تأدیب ولی الامر را پذیرفته حتی نائب ولی الامر و امر یک بخش را نیز اجازه تأدیب کار مند را در صورت عصیان و عدم اطاعت داده است.

قانون محابس و توقیف خانه های افغانستان ماده چهل و سوم در این باره چنین مشعر است :

(۱) محبوسین و اشخاص تحت توقیف که نظم و دسپلین مربوط را رعایت ننمایند، با نظر داشت حالات از طرف مسؤولین محابس و توقیف خانه ها ذیلاً تأدیب می گردند :

^۱ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشلبي (۳ / ۲۱۱)

^۲ محمد بن ادريس شافعي ، الأم للشافعي (۶ / ۱۹۰)

۱ هشدار به شکل انفرادی.

۲ هشدار در محضر عام.

۳ محروم نمودن از کار و سایر فعالیت های معمولی حد اکثر الی مدت پانزده روز.^۱

هم چنا در قانون کار در ماده نود و پنجم چنین آمده است.

هرگاه مامور یا کارمند دولت مرتکب تخلفات از قانون مقررات قرار میگیرد که از طرف مدیر یا رئیس و یا شخص وزیر مجازات به مسایل تادیبی قرار میگیرد که بار اول توصیه، بار دوم اخطار و بار سوم با کسر پنج یوم معاش مجازات میگردد.

کارکن در برابر تخلفات از انضبات کار ، حسب احوال قرار ذیل تأدیب می گردد

۱. توصیه

۲. اخطار

۳. کسر معاش

۴. تبدیلی

۵. فسخ قرار داد کار^۲

مقرره تأدیب متخلفین انضباط و دسپلین عسکری در مورد مؤیده تأدیبی عساکر

چنین می نگارد:

هرگاه منسوب عسکری از احکام مندرج این مقرره تخلف نماید ، حسب احوال

مؤیدات ذیل بر وی اعمال می گردد:

۱. توصیه

۲. اخطار شفاهی یا کتبی

۳. اجراه پهره یا نوکریوالی خارج از مکلفیت وظیفوی

^۱ . وزارت عدلیه ، جریده رسمی قانون محاسب و توقیف خانه ، مطبعه دولتی ، شماره ۹۲۳

^۲ . وزارت عدلیه ، جریده رسمی ، مطبعه دولتی ، متشره ۱۵ دلو سال ۱۳۸۵ شماره مسلسل ۹۱۴.

۴. کار شاقه

۵. کسر معاش^۱

در قوانین اختصاصی در باره وکلای مدافع نیز باب تادیب را باز کرده نوشته:
هرگونه شکایت موکل یا مراجع مربوط از وکیل مدافع نسبت اجرای وظیفه یا به علت آن به انجمن مرکزی وکلای مدافع ارائه می‌گردد. هرگاه تشخیص گردد که وکیل مدافع مسئول می‌باشد، حسب ذیل تادیب می‌گردد:

۱. توصیه شفاهی.

۲. اخطار.

۳. تعطیل شغل وکالت که از سه ماه تجاوز ننماید.

۴. هرگاه وکیل مدافع مکرراً مرتکب تخلف گردد، تعطیل شغل وکالت یا سلب بعد از اطلاع به خائنوالی، توسط محکمه ذیصلاح صورت می‌گیرد.

۵. در صورتیکه وکیل مدافع مرتکب تخلفاتی گردد که در قانون تنظیم امور وکلای مدافع پیشبینی نشده است، در آنصورت موضوع مطابق قوانین نافذ کشور بررسی خواهد شد.

۱. وزارت عدلیه، مقرر تادیب متخلفین انضباط و دسپلین عسکری، جریده رسمی غیر مسلسل ۱۱۱۸

الف: شروط تأديب حاکم

۱. التزام به احکام کتاب ، سنت ، و راه حل برای معاصی که در آن حدود و کفارت وضع نشده است.
۲. هدف از تأديب اصلاح مجرم ، عبرت برای دیگران، و تطهیر اجتماع باشد.
۳. اثر مرتبه در اقامه تأديب باعث اهانت به کرامت مجرم و معانی انسانیت نشود.
۴. هدف تأديب ، تهذيب نفس ، ازاله شرور ، اصلاح مجتمع و مصالح رعیت باشد و به هیچ صورت تأديب اثری ببار نه آورد ضرر آن بیشتر از نفع باشد ، و یا هدف انتقام جوئی ، تشفی و اهانت به کرامت جانی باشد.
۵. تناسبی بین جرم و تأديب باشد ، در تأديب حالت جانی ، مجنی علیه و مراعات حال مجتمع که جانی در آن سکونت می کند در نظر گرفته شود.
۶. مساوات و عدالت بین مردم باشد ، بدون در نظر داشت ، جنس ، رنگ ، نسب ، قدرت ، شناخت و ...
۷. حاکم در وقت تأديب ترتیب تدرج را در نظر بگیرد ف در حالیکه به تأديب خفیف کفایت میکند به تأديب اشد اصرار نکند.
۸. مکلف عالم به حرمت فعل باشد ، و فعل مذکور مخالف شرع بوده که بر آن مجازات ترتیب گردد^۱

^۱ نائل محمد یحی ، المسئولية الجنائية عن خطأ التأديب والتطبيب ص : ۹۸

ب: مسئولیت جنائی حاکم در صورت تلف رعیت

سید سابق مصری (رحمة الله عليه) در این مورد نگاشته است. ضمان لازم نمی شود در تادیت محکوم بالای حاکم مگر اینکه اسراف و از حد گذری کرده باشد ، در صورت حد گذری در تأدیب متعدی محسوب می شود و به سبب تجاوز از حد آن مکلف به ضمان آنچه است که تلف گردیده ^۱.

در قانون جزاء کشور ، در این موضوع نگاشته است

ماده پنجاه و سوم:

ارتکاب عمل جرمی با حسن نیت به منظور استعمال حقی که به مقتضای شریعت یا به موجب قانون به شخص اعطاء شده، جرم پنداشته نمی شود.»

^۱ سید سابق ، فقه السنة للسید سابق ج ۶ ص: ۹۸

نتیجه گیری

درست‌تر این نوشتار براساس منابع شرعی ثابت شد که تنبیه بدنی در موارد جایز، فقط به هدف تأدیب و تربیت باید باشد و تنها و تنها در این صورت جایز است و در غیر این صورت، چنان که مکرراً تذکر داده شده، عمل مزبور حرام خواهد بود و لذا با توجه به مراعات هدف تأدیب و تربیت، فاصله زمانی میان دو تنبیه، جنسیت، و روحیات خاص کودک هم باید کاملاً ملاحظه شود تا مبادا تنبیه بدنی به جای اثر تربیتی، اثر ضد تربیتی داشته باشد

تأدیب واژه عربی است بوده که به معنی تربیت و پرورش استعمال شده و به معنی تنبیه بدنی، شریعت اسلام تأدیب بدنی و روحی، فرزند، دانش آموز، زن، غلام و کارگر را پذیرفته و آنرا یک وسیله برای نیل اهداف می داند اما، مقید بشرائط مخصوص، و اینکه هدف نهائی مودب در تأدیب مودب اصلاح نفس، تهذیب اخلاق، پیشگیری از تکرار جرم مشابه، آرامش جامعه باشد، و هدف انتقام جوئی تشفی، نباشد و هم چنان در تأدیب بدنی از حق و تجاوز و عدالت عدول کند.

شریعت اسلام تأدیب بدنی را در مورد افراد که به مکلفیت های خود عمل نکرده و ظایف خویش را به وجه احسن انجام نمیدهند مجاز شمرده آنها در صورتیکه هیچ وسیله دیگری در باره آنان مفید واقع نشود، و اتفاقاً این موضوع منحصر به اسلام نیست، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات‌هایی شدیدتر از آن نیز قائل می شوند که تا سرحد اعدام پیش می رود.

اما اسلام همانطور که در کتب فقهی نیز آمده است توجه خاص نموده و شرایط خاص برای آن وضع نموده است که دور از افراط و تفریط است، باید ملایم و خفیف

باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کمبودی بدن و نه هم اهانت ، تحقیر و توهین به شخص مودب شود.

برای مودب لازم است که در تأدیب از سنت از روش قرآنی و سنت رسول الله صلی الله وسلم استفاده کند ، از حدود شریعت تجاوز نکند در غیر آن ، تأدیب مذکور ظلم تلقی گردیده و فاعل آن به ضمان مکلف می گردد.

از آنجائیکه منبع قانون نافذ کشور اسلام است ، در تمام موارد که اسلام تأدیب را جواز داده است قوانین نیز جواز داده و بیشتر و هیچ موارد مخالف با شریعت نداشتهجزءقانون منع خشونت علیه زنان که تأدیب زوجه را به هیچ وجه جواز نمی داد.

متأسفانه در قوانین نافذ کشور در قسمت تأدیب کدام قانون خاص به تسویب نرسیده است ، تا بیان گر شروط و روش تأدیب باشد.

پیشنهادات

بعد از بررسی و تحقیق که در این رساله تیزس انجام گرفت ، برداشت می شود که اصل تأدیب برای اصلاح پذیرفته شده در اجتماعات مختلف بوده است ، اما برخی از این اصل پا فراگذاشته است بی در تأدیب و تنبه افراد تحت قیومیت خود دارند بل خصور در کشور عزیز ماکه سالیان متمادی در گیر نزاع و کشمکش های داخلی و خارجی بوده است بناء پیشنهاد می گردد فعالیت های ذیل جهت استفاده معقول و منطقی جهت اصلاح افراد انجام شود و از ظلم و بی عدالتی افراد جلوگیری به عمل آید:

۱. از اینکه موضوع بسیار گسترده است هر بخش این رساله بصورت جداگانه تبیین گردد و به دست مردم قرار گیرد تا هر فردی مسئولیت و صلاحیت خود را در تأدیب افراد تحت سرپرستی خود درک نماید.
۲. پیشنهاد می گردد ، دولت قانون جامع را که میزان تأدیب و حدود مودب را مشخص سازد طرح و تدوین نماید تا عدالت اجتماعی بصورت تساوی در جامعه پیاده گردد.
۳. پیشنهاد می گردد، علماء دانشمندان ، خطباء ، اساتید، در بیان حقوق و کرامت انسانی و میزان تأدیب افراد تحت وصایت ، قیومیت و وکالت .. برنامه متعدت داشته باشند تا از شکنجه و مجازات بی مورد افراد بنام تحت تأدیب جلوگیری به عمل آید .و باشد که دیگر شاهد ، گوش بریدن ، کسر استخوان و قطع دست و پا نباشیم.
۴. هم چنان وزارت های ارشاد ، حج و اوقاف ، اطلاعات و فرهنگ، معارف تحصیلات عالی ، و وزارت علیه برای ، علماء رساها ، معلمین ، اساتید ف حقوق دانان و رکشاپ آموزشی متعدد را جهت ارتقای فهم و درک حقوق تحت سرپرستی ، و استفاده درست از تأدیب آنها دایر نمایند تا همه افراد جامعه از صلاحیت خود و حقوق دیگران آگاهی حاصل نمایند.
۵. آگاهی نمودن مودبون ، از مجازات قانونی آنها ، در صورت تعدی و از حد گزری در تأدیب اطفال، خانم ها، عمال ، کار آموزان ، کارکنان و...
۶. نشر احکام تأدیب بین مسلمانها همان طوریکه در شریعت اسلام بیان شده است با بیان عقوبت متجاوزین ، در رساها صوتی و تصویری ، مجالات و منابع.
۷. ایجاد کمیته خاص در مکاتب برای جلوگیری از تأدیب و تنبه بی مورد کار آموزان

۸. آنچه به نظر من بسیار مهم است آگاهی جامعه افغانی از اسلام و فلسفه تأدیب و تنبیه و فهم دقیق آیات ، جواز تأدیب در روشنائی آیات و احادیث پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وسلم) و زندگی خلفای راشید رضوان الله علیهم اجمعین است.

فهرست آیات

شماره	نص	سوره	صفحه
1	﴿وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾	ابراهيم آیه ۷	هـ
2	﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾	نمل آیه ۴۰	هـ
3	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾	تحریم آیه ۶	۲، ۱ و ۴۳، ۸۶
4	﴿وَتُعَزَّرُوهُ﴾	فتح آیه ۹	۱۵ و ۸
5	﴿وَعَزَّرْتُمُوهُمْ﴾	مائده آیه ۱۲	۱۵ و ۸
6	﴿وَأَهَجَرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرَبُوهُنَّ﴾	(نساء: آیه ۳۴)	۴۴، ۱۳ و ۱۰۲
7	﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضِهَا﴾	(بقره: ۷۳)	۱۳
8	﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾	(ابراهيم: ۲۴)	۱۳
9	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾	(نساء: ۹۴)	۱۴
10	﴿وَضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ﴾	(بقره: ۶۱)	۱۴
11	﴿فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾	(كهف: ۱۱)	۱۴
12	﴿أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ﴾		۱۴
13	﴿قَالَ مَا مَنَّكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ﴾	اعراف آیه ۱۲	۳۰
14	﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾	اعراف آیه ۱۳	۳۰
15	﴿أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾	اعراف آیه ۲۲	۳۱
16	﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾	هود: ۴۶	۳۱
17	﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ﴾	تحریم ۱	۳۲
18	﴿وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي...﴾	(اعراف ۱۵۰)	۳۲
19	﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاصْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾	ص: ۴۴	۳۰ و ۳۳

20	قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ	(اعراف آيه ١٢)	٣٠
21	﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾	محمد آيه ١٩	٣٤
22	﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾	(النصر: ١-٣)	٣٤
23	﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.	(النساء: ١٠٥ ١٠٧)	٣٤
24	﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾	(الأحزاب : ١)	٣٤
25	﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يَبْخُنَ فِي الْأَرْضِ﴾	الأنفال: ٦٧.	٣٤
26	﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾	(عبس آيه ٢-١)	٣٥
27	﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾	(توبه آيه ٩)	٣٥
28	﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوتِيتَ مِنْهُ وَإِذَا لَاتَتْخَذُوكَ حَلِيلًا﴾	الأسراء ٧٥.	٣٥
29	﴿وَلَيْسَ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾	بقره آيه ١٤٥	
30	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾	(سوره تحریم آيه ٤).	٤٣
31	﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾	(النساء آيه ٣٤) (سوره طه آيه ١٣٢)	٤٤ و ١٠٢ ٤٥
32	﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾	المؤمنون آيه ١١٥	٥٢
33	﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾	(نساء آيه: ١٠٥)	٥٣
34	﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ﴾	(نساء آيه:	٥٣

	(١٦٥)	الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾	
٥٦	الغاشية: ٢٢	﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ﴾	35
٥٦	(ق: ٤٥)	﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾	36
٥٦ و ٥٧	(الانبيا: ١٠٧)،	﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾	37
٥٧	(غاشية: ٢٢)	﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ﴾	38
٥٧	(ق: ٤٥)	﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾	39
٩٢	(سوره توبه ١١٨)	﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَقُوا...﴾	40
٩٣	(نساء آيه ٥٦)	﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾	41
١٠٩	بقره آيه ٢٢٨	وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	42
١١٠	نساء آيه ٣٤	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ	43
١١١	بقره آيه ١٢٩	رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾	44
١١٧	نساء: ١٢٨.	﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾	45
١١٩	(نساء آيه ٣٤)	﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾	46
١٢٧	(زخرف آيه ٢٢)	﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾	47
١٢٩	زخرف آيه ٦	النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ	48
١٣٠	مائده، آيه ٤	﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾	49
١٣٠	بقره آيه ٢٨٢	﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ﴾	50
١٣٠	بقره آيه ٢٨٢	﴿وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾	51
١٣٠	علق آيه ٤	﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾	52
١٣٠	بقره آيه ٣١	﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾	53
١٣٠	اعراف آيه ٢٢	﴿إِنَّمَا لَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾	54

فهرست احاديث شريف

شماره	طرف حديث	صفحه
1	مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ	هـ
2	المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه	١
3	أَدْبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي	٧
4	"انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا . قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا أَنْصَرُهُ مَظْلُومًا، فَكَيْفَ أَنْصَرُهُ إِذَا كَانَ ظَالِمًا؟ قَالَ: " تَحْجِزْهُ تَمْنَعُهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ	٨
5	لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِذِيِّ	٢٣
6	إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قَالَ: يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ	٢٣
7	إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا صَعَدَتِ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ فَتُعَلِّقُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ فَتُعَلِّقُ أَبْوَابَهَا دُونَهَا...	٢٤
8	اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَخَنُ عِنْدَهُ جُلُوسٌ. وَأَحَدُهُمَا يَسُبُّ صَاحِبَهُ، مُغْضَبًا، قَدْ احْمَرَّ وَجْهُهُ،	٢٤
9	إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ	٢٤ و ١٢٠
10	إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ، وَلَا تَقْلِ قَبْحَ اللَّهِ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ أَشَبَّهَ وَجْهَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ	٢٥ و ١٢٠
11	لَعَنَ اللَّهُ الَّذِي وَسَمَهُ	٢٤
12	نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ وَعَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ	٢٤
13	أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلَا تُضْرَبِ الْوَجْهَ، وَلَا تُقْبَحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ	٣٧ و ١١٣
14	أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ	٣٧ و ٧٥
15	«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ	٤٥
16	كَخِ كَخِ، إِرْمِ بِهَا، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ	٤٤
17	«يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهَ تَعَالَى، وَكُلِّ بِيَمِينِكَ، وَكُلِّ مِمَّا يَلِيكَ» فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدَ	٤٧

٥٣	«لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُ لَطَعَنْتُ بِهِ فِي عَيْنِكَ، إِنَّمَا جُعِلَ الاسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ	18
٧٤ و ٨٩	«مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ	19
٧٦	عَلَّقُوا السُّوْطَ حَيْثُ يَرَاهُ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ لَهُمْ أَدَبٌ	20
٧٦	أَدَبٌ صِغَارِ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهْوَرِ، فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَلَا تُجَاوِزْ ثَلَاثًا	21
٩٠	يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ	22
٩١	«أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا رَجُلٌ، فَكَأَنَّهُ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ، كَأَنَّهُ كَرِهَ ذَلِكَ، فَقَالَتْ: إِنَّهُ أَخِي، فَقَالَ: «انظُرْنِ مَنْ إِخْوَانُكِ»، فَإِنَّمَا الرِّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ	23
٩٤	عَنِ الْمَعْرُورِ، قَالَ: لَقَيْتُ أَبَا ذَرٍّ بِالرَّبْدَةِ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ وَعَلَى غُلَامِهِ حُلَّةٌ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ:	24
١١٢	أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ...	25
١١٤	لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ» فَجَاءَ عُمَرُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: ذَرْنِ النِّسَاءَ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ،	26
١١٤	فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَحَدْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُوشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهْتُمُوهُ	27

منابع

١. ابراهيم، مصطفى و ديگران معجم الوسيط تهران، نوبت چاپ، ششم، نشر صادق ١٣٨٧.
٢. ابن ابى شيبة، عبد الله بن محمد المصنف ابن أبى شيبة تعليق: سعيد اللحام الاشراف نشر مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة الأولى، ١٤٠٩
٣. ابن تيميه، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوى، محقق، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم المملكة العربية السعودية، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، عام النشر، ١٤١٦هـ/١٩٩٥.
٤. ابن جزى، غرناطى محمد بن احمد، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، تحقيق: دكتور عبدالله خالدى، بيروت: شركت دار الارقم بن ابى الارقم، ١٤١٦ ق.
٥. ابن عابدين، محمد امين بن عمر (١٤٢١ هـ). حاشيه رد المختار على الدر المختار.
٦. ابن عجيبة، احمد بن محمد، البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، قاهره: دكتور حسن عباس زكى سال: ١٤١٩ ق
٧. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبى بكر، زاد المعاد فى هدى خير العباد، الكويت: مكتبة المنار الإسلامية، الطبعة: السابعة والعشرون، ١٤١٥هـ / ١٩٩٤م
٨. ابن كثير، إسماعيل بن عمرو بن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة ١٩١٧م.
٩. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر ١٤١٤ ق.
١٠. ابن نجيم، زين الدين الحنفى. (١٣٨٦ ش) البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دارالفكر.
١١. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٢. احمد بن على خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، بيروت: دارالكتب العلميه.
١٣. احمد بن محمد مسكويه، تهذيب الأخلاق و تطهير الأعراق، ج ١، ص ٧٣، چاپ حسن تميم، بيروت (١٣٩٨)، چاپ افست قم ١٤١٠.
١٤. احمد بن محمد مسكويه، تهذيب الأخلاق و تطهير الأعراق، چاپ حسن تميم، بيروت: چاپ افست قم ١٤١٠.

١٥. الاصفهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد معرفة الصحابة لأبي تحقيق، عادل بن يوسف العزازي الرياض، دار الوطن للنشر، الطبعة، الأولى ١٤١٩ هـ ١٩٩٨ م.
١٦. آل سعدى، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن، بيروت: مكتبة النهضة العربية، چاپ: دوم، سال: ١٤٠٨ ق
١٧. الألباني، محمد ناصر الدين، صحيح الترغيب والترهيب، الرياض: مكتبة المعارف الطبعة: الخامسة (بي تا).
١٨. اندلسى، ابو حيان محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير بيروت، دار الفكر سال چاپ، ١٤٢٠ ق.
١٩. اندلسى، عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز المحقق، عبد السلام عبد الشافى محمد بيروت، الطبعة، الأولى، دار الکتب العلمیة ١٤٢٢ هـ
٢٠. بخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله، صحيح البخارى، تحقيق، د. مصطفى ديب البغا بيروت، الطبعة: الثالثة، دار ابن كثير، اليمامة ١٤٠٧ ١٩٨٧ م.
٢١. بياضوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل المحقق، محمد عبد الرحمن المرعشلى بيروت، الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربى ١٤١٨ هـ
٢٢. پرويز، صانعى، حقوق جزاءى عمومى، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو ١٣٨٢
٢٣. جرجانى، على بن محمد بن على. (١٤٠٥ هـ) تعريفات. تحقيق. إبراهيم الأبيارى بيروت: دار الكتاب العربى.
٢٤. حجاوى، شرف الدين موسى بن أحمد (ب ت). الإقناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل. ج. محقق. عبداللطيف محمد موسى السبكي. بيروت: دارالمعرفة.
٢٥. الحر العاملى، محمد بن حسن وسائل الشيعه، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٨ هـ
٢٦. حسب الله، على، اصول التشريع الاسلامى، الطبعة الثالثة، مصر، دارالمعارف، ١٣٨٣ هـ ق.
٢٧. حسين زاده سيد على، تنبيه از دیدگاه اسلام، مجله حوزه ودانشگاه، شماره ١٤ سال ١٣٨٢
٢٨. حسينى، شاه عبدالعظيمى حسين بن احمد، تفسير اثنا عشرى تهران، انتشارات ميقات، سال چاپ، ١٣٦٣ ش.

۲۹. الحسینی، محمد رشید بن علی رضا تفسیر المنار بیروت، الهيئة المصرية العامة للكتاب سنة النشر، ۱۹۹۰ م.
۳۰. حوی: سعید حوی، الإسلام، ط الثانية دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة - بیروت. ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م.
۳۱. حوی، سعید حوی، الإسلام، ط الثانية دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة - بیروت. ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م.
۳۲. دکتر بهمن حسینجانی و دکتر مسعود مظاہری تهرانی، اصل شخصی بودن مسؤلیت کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۳۳. دکتر محمد صالح، ولیدی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات سمت ۱۳۸۵.
۳۴. دکتر محمد علی، اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ بیستم، تهران، انتشارات میزان ۱۳۸۷.
۳۵. دکتر نورمحمد، صبری، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان ۱۳۸۴.
۳۶. دکتر هوشنگ، شامبیانی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات مجد ۱۳۸۹.
۳۷. دکتر هوشنگ، شامبیانی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات مجد ۱۳۹۱.
۳۸. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر بیروت، دار احیاء التراث العربی سال چاپ ۱۴۲۰ ق.
۳۹. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، انتشارات قهرمان چاپ استانبول ترکیه، سال ۱۹۸۶م.
۴۰. رحمت الله، نوروزی فیروزی، حقوق جزای عمومی «مجازات»، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان ۱۳۹۰.

٤١. زحيلي ، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج بيروت: دمشق دار الفكر المعاصر چاپ: دوم سال: ١٤١٨ ق
٤٢. زحيلي، وهبة بن مصطفى تفسير الوسيط(لزحيلي) دمشق: دار الفكر چاپ: اول، سال: ١٤٢٢ ق
٤٣. زحيلي، وهبه. الفقه الاسلامي وادلته. دار الفكر سوریه دمشق (١٤٢٧ هـ ق ٢٠٠٦ م).
٤٤. زمخشرى، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي، سال چاپ، ١٤٠٧ ق.
٤٥. زيدان، عبدالكريم، اصول الدعوة، الطبعة الثالثة، مكتبة المنار الاسلاميه، ١٤٠٤ هـ ق.
٤٦. زيدان، عبدالكريم، المدخل لدراسة الشريعة الاسلاميه، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسة الرسالة ناشرون، ١٤٢٥ هـ ق.
٤٧. سجستاني، سليمان بن اشعث سنن أبي داود، تحقيق، محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت، دار الفكر بي تا.
٤٨. سرينى، كمال الدين محمد بن عبدالواحد.(ب ت). فتح القدير. حقانيه: پشاور.
٤٩. سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، في ظلال القرآن بيروت: قاهره، دارالشروق، چاپ: هفدهم سال:
٥٠. سيد على اكبر قرشى قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الإسلامية. (١٣٧١ ش)
٥١. شوکانى، محمد بن على بن محمد فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير بيروت، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب الطبعة، الأولى ١٤١٤ هـ
٥٢. شيخ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، دارالمكتب الاسلاميه، تهران، چاپ ١٣٧٨، ٢٧ ش.
٥٣. شيخ نظام و جماعة من علماء الهند (الفتاوى الهنديه). بيروت: دارالفكر. ١٤١١ هـ ق ١٩٩١ م).
٥٤. شيرازى، ابراهيم بن على بن يوسف. المهذب فى فقه الإمام الشافعى. بيروت: المكتب الاسلامى. (١٤٠٥ هـ ق)
٥٥. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ١٤١٧ ق.

٥٦. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٥٧. طريحي، فخر الدين ، مجمع البحرين ، تهران: كتابفروشى مرتضوى. (١٣٧٥ ش)
٥٨. طنطاوى، محمد سيد التفسير الوسيط للقرآن الكريم، قاهره، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة ١٩٩٨م.
٥٩. عاشور، احمد محمود ابراهيم. (١٣٨٠ هـش). فقه آسان در مذهب امام شافعى . پشاور: دارالاحسان.
٦٠. عدوى، على الصعدي. (١٤١٢هـق). حاشيه العدوى على شرح كفاية الطاب الربانى. تحقيق. الشيخ يوسف محمد البقائى. بيروت: دارالفكر.
٦١. عودة، عبدالقادر، التشريع الجنائى مقارناً بالقانون الوضعى، طبع جديد، القاهرة ، مكتبة دارالتراث ١٤٢٦ هـ ق.
٦٢. عيني ، ابو محمد محمود بن احمد البنائة شرح الهداية طبعه الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية. (٢٠٠٠م)
٦٣. غزالى، ابو حامد محمد بن محمد. (١٤١٧هـ). الوسيط فى المذهب تحقيق: احمد محمود و محمد محمد تامر. القاهرة: دارالسلام.
٦٤. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق عبدالرزاق المهدي، دارالكتب العربى، بيروت، ١٤٢٣ق.
٦٥. كاسانى، ابوبكر بن مسعود بن احمد. بدايه الصنائع فى ترتيب الشرائع. بيروت: دارالكتاب العربى. (١٩٨٢م).
٦٦. كنواسيون حقوق طفل مصوبه ٢٠ نوامبر ١٩٨٩
٦٧. لوى برول، هانرى و ديگران، حقوق جامعه شناسى، ترجمه مصطفى رحيمى، نشر روش، ١٣٧١.
٦٨. محمد بن يوسف عامرى، السعادة والاسعاد فى السيره الانسانيه، ج ١، ص ٣٥٠، چاپ مجتبى مينو، تهران ١٣٣٦ ش.

٦٩. محمسانی، صبحی رجب، فلسفه قانونگذاری در اسلام، طبع سوم، تهران، آثاراندیشه، ١٣٨٦هـ ش
٧٠. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، ١٣٦٥ هـ ١٩٤٦ م
٧١. مسعود، جبران. الرأى. ترجمه رضا انزابى نژاد. بی جا: آستان قدس رضوى، اول: ١٣٧٢ .
٧٢. مصرى، سيد سابق. (١٣٧٣هـش) فقه السنه. مترجم. محمد ابراهيم. تهران: نثر صفر
٧٣. مصطفوى، حسن التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى. (١٣٧١).
٧٤. معلوف، لويس، فرهنگ المنجد، مترجم، محمد بندريگى، تهران، انتشارات ايران ، (١٣٨٤هـش)
٧٥. موسوى همدانى، سيد محمد باقر، ترجمه تفسیر الميزان، قم دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسین حوزه علمیه قم سال چاپ، ١٣٧٤ ش.
٧٦. نيشاپورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالفکر، ١٤٢٢ق.
٧٧. نيشاپورى، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، صحيح مسلم، المحقق، محمد فؤاد عبد الباقي بيروت: الناشر، دار إحياء التراث العربى، بی ت
٧٨. هررى، محمد الأمين بن عبد الله تفسير حدائق الروح والريحان فى روابى علوم القرآن بيروت، الطبعة، الأولى دار طوق النجاة، بيروت، ١٤٢١ هـ ٢٠٠١ م.
٧٩. وزارت الأوقاف والشئون الاسلامية / الكويت، الموسوعة الفقهية، الطبعة الثانية، جلد ١٠، الكويت، طباعة ذات السلاسل، ١٤٠٤ هـ ق. الموافق لعام ١٩٨٣ م.
٨٠. وزارت عدليه، « تعديل قانون اجراءات جزائى »، جريده رسمى شماره، كابل: مطبعه دولتى.
٨١. وزارت عدليه، جريده رسمى قانون محاسب و توقيف خانه، مطبعه دولتى، منتشره ١٠

سرطان ١٣٨٦ شماره مسلسل ٩٢٣

۸۲. وزارت عدلیه ، قانون اجراءات جزائی ، نمبر مسلسل (۱۱۳۲) نشر ۱۵ ثور مطبعه دولتی ،

سال ۱۳۹۲ هـ ش

۸۳. وزارت عدلیه ، قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ . جریده رسمی شماره کابل: مطبعه دولتی سال

۱۳۸۲.

۸۴. وزارت عدلیه ، مقرره تأدیبه متخلفین انضباط و دسپلین عسکری ، جریده رسمی ، منتشره

۲۸ میزان سال ۱۳۹۲ نمبر مسلسل ۱۱۱۸

۸۵. وزارت عدلیه. قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی، شماره ۱۴، (کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۸۲)

۸۶. وزارت عدلیه. قانون جزاء، جریده رسمی ، شماره ۳۴۷، (کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۵۵).

۸۷. وزارت عدلیه. قانون سرپرستی از اطفال افغانستان. جریده رسمی. شماره ۱۱۳۰. کابل: مطبعه

دولتی، ۱۳۹۳.

۸۸. ولیدی، محمد صالح. حقوق جزای اختصاصی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ هـ ش.

Sentences of correction in Sharia and Laws of Afghanistan

Indubitably, Humanity wants to keep calmness, happiness in families in various periods with different ways. At this Way lesson attempt to provide new visions to improve his /her culture level in society, but wherever that most of them were made by human has been fell in to nonbeing cavity. Now with appearing of Islam in different aspects of life made perfect rules.

Peoples are different in the society, some of them are with good moral, porridge, lawful , and some of them aren't, some of them are slave and some fightful , in other side some of them are civil human and this cause conflict ,enemy between them, some of them does contumacy from their occupations and has been showing incompatibility points , here is that nice persons against bad persons, pay attention on his responsibilities till be able to maintain the community in deployment, security, justice ,peace and relief till their member of the society touch happiness and consummate them. Therefore correction is necessary that become headman and boss of their society, from family begins that its boss is man till countries that on its top side there is president.

These corrections according to time, place locations are various, from lowest (punishment) beginning up to extremist (execution).

Body punishment about irresponsible guys counts legality that non tools being useful. In all rules of this world when that harmony is not effect to force persons for responsibility recourse to acrimony not only by hit either some times by strong retribution till demarcation of execution. But Islam in affairs of correction pay attention more that no correction cause breaking, not injure and never cause to devoid any members of body.

Thanks a lot



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Salam University



Sharia faculty

Board Directorate of Muster

Board of Muster in jurisprudence and law

Sentences of correction in Sharia and rules of Afghanistan

Prepared by: Kefayatullah " Fazli"

Guide Instructor: Dr. Abdullah " Haqyar "



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Salam University



Sharia faculty

Board Directorate of Muster

Board of Muster in jurisprudence and law

Sentences of correction in Sharia and rules of Afghanistan

Prepared by: Kefayatullah " Fazli "

Guide Instructor: Dr. Abdullah " Haqyar "

1397